

ظهور تجلی با مظهر رسول بلا واسطه است پس من بر آیه بیان باشد یعنی فرستادیم  
 رسوله که عین ذوات و حقیقت شماها است چنانچه بزرگ میفرماید که من از  
 جمال مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم خواب مطرف شدم پس حضور سی نور است  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم انکشاف این معنی حاصل گردید که مشاهده ذوات مبارک  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم عین مشاهده ذوات خود بود و بمعنی قرارت انفسکم بفتح فاء  
 حسب مذاق اولیاء الله الذوات که ما فرستادیم رسوله را که انفس تم بین شما  
 و خلاصه ذوات و حقیقت شماها است و اگر چه حقیقت آن رسول بتزل ظهور ذوات  
 شماها است که دیده که حقیقت آن رسول از شما بر تیره عروجی است پس از  
 مومنین عارفین اگر چه شمار مشاهده حقیقت محمدریه در ذوات خود حاصل شده  
 و اصریح گردید که ذوات شما عین حقیقت محمدریه صلی الله علیه و سلم است حقیقت  
 محمدریه عین ذوات شماها است با اینجه حقیقت محمدریه صلی الله علیه و سلم نسبت شماها تیره  
 عروجی و علو مقام است لهذا باعتبار ظهور از حقیقت محمدریه صلی الله علیه و سلم کمال  
 ادواب در پیش آیند و رعایت هرگز ادواب و انگذارند که همچنانکه حقیقت محمدریه  
 صلی الله علیه و سلم در ظهور ذوات شماها بعالم ناسوت و واسطه بوده است چنانچه  
 بر تیره عروجی و وصول بذات حق ذوات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم واسطه  
 بود است پس ذوات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم چه قدر نفیس و پاکیزه تر  
 است که بواسطه ذوات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم ظهور ما است در عالم ناسوت  
 و هم توسط ذوات شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم وصول شماها است بحجاب  
 حق عزیز علیها غنم یعنی دشوار است بر ذوات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم

در بیان حقیقت محمدریه صلی الله علیه و سلم  
 که عین ذوات شماها است  
 و حقیقت شماها است  
 و حقیقت محمدریه صلی الله علیه و سلم  
 است حقیقت محمدریه صلی الله علیه و سلم



که بر روزنامه اجمال است مرحومه بلاخطه آنحضرت صلی الله علیه وسلم میرسد پس آنحضرت  
 بلاخطه گنایان در نامه اجمال است مرحومه براسه عفو گنایان شان شفاعت میفرمایند  
 و متوجه هدایت آنان می شوند و بحق بعضی اعیان که گنایان شان عفو شده اند  
 شفاعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم براسه ترقیات درجات آن اعیان است  
 پس آنچه الطاف حق و جلی آنحضرت صلی الله علیه وسلم که شامل حال اعیان است  
 خارج از آنست که باعاطه بیان نماید زیرا که ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
 خلدی ذات حق بجاورد چو نسبت پس صفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم عین صفات حق الله پس  
 پانچا صفات او صفات پانچا که یاد دارد و آنکه در حدیثی آمده که قرآن مجید فرموده: قل یوکان البحر  
 مداداً و نکلمات سبلی لفظ البحر قبل این تنه کلمات سبلی و لوجنا بشده را باگوا سے  
 محض صلی الله علیه وسلم اگر باشد دریا سیاهی براسه نوشتن کلمات و صفات حمد  
 تقاضای هر آینه آخر خواهد شد آن دریاگر کلمات و صفات حق تعالی همچنان باقی خواهند  
 ماند و اگر چه دیگر دریا یا مثل این دریا یاد او خواهیم داد مگر از انهم کار با تمام نخواهد  
 و ازین معنی شیخ سعدی شیرازی علیه الرحمه خبر میدهد از دست و زبان که بر آید و  
 که عبده شکرش بر آید و و ترمبذول بودن چندین حرمت و عنایات آنحضرت  
 صلی الله علیه وسلم بر امت مرحومه آنست که ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
 اصل و منشاء جمیع کائنات بوده ایندو آنحضرت را با جمیع کائنات عینیت حاصل  
 که ظهور جمیع کائنات از نور ذات آنحضرت است ازینوجه آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
 دعاسه هدایت بحق کفاریم که داخل امت مرحومه نبوده و هم با آنحضرت صلی الله علیه و  
 سلم با انواع تکالیف و ایندو سانی نمودند و نبوده اند پس با صفت مرحومه قطع نظر

بسیار در حدیث و روایات  
 صفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
 علیه وسلم است و در حدیث

عینیت شایق خاص بذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم واقع بوده است فهمیدنا  
 اگر چه شمول رحمت آنحضرت صلی الله علیه و سلم بجمیع عوالم است مگر لیسر فرزندانهاست  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم بامت مرحوم و شخصی حاصل است پس احوال بسیار که اولیا  
 امت مرحومه که عین ظهور ذات محمد صلی الله علیه و سلم بلا پرده و حجاب است پس  
 ظهور است که سرفرازی و مرام اولیا و الله اگر چه بر جمیع خدایان عموماً ظاهر است که بدو  
 اولیا و الله در محمد چون تعالی در خلایق به وجود و خصیلت او شان فانی گردید و وجود  
 فانی انجبر و اولیا و الله در شمع بیایسته رز خدایان میشود مگر از سرفرازیهای او بسیار  
 در عین ظهور رحمت و علاء مان شخصی حاصل باشد پس آنچه امر شایق بقلمان اولیا و الله  
 شایق بر اولیا و الله نیز میگردد و چنانچه خود پیش انسانی علی الخصوص بوقت قرب  
 الموت همین باشد که موت در مکان خود و نیز در یک اهل و عیال پیش آید و بعد از  
 اهل و عیال علی الخصوص بوقت موت نهایت بر ذات انسانی شایق و دشوار نماید  
 چون میر محمد علی از قرب موت خود مطلع نبود مگر بحضرت قدس سره باطلاع  
 الهی انکشاف قرب موت او شان گردید جدا گانه او شان بوقت موت از اهل  
 و عیال بر ذات حضرت قدس سره دشوار آمد و شایق گردید فلذا حضرت در آن  
 مجال عنایت و سرفرازی میر محمد علی را بیکان او شان روانه فرمودند اللهم اسکننا  
 فی طسلی جنات اولیاک و لا تجعلنا من العاقلین کمن تم آمین که مهلت شخصی از  
 قوم کثیری از سفنیان و معتقدان حضرت قدس سره بود و از کبر توحید مشرف گردید  
 ظاهر آنهار و در نار بندوان میداشت هر گاه که وقتی بقضا سے الهی فوت شد  
 و قدم مشرب در آسگه خلتش و آتش بر دند لیس حضرت قدس سره بشاه لکن حساب

و اینست که در این کتاب  
 در بیان احوال اولیا  
 و عیال آنحضرت  
 و در بیان احوال  
 اولیا و عیال  
 آنحضرت

قدس سره فرمودند که فلان کس که بر دست ما شرف از اسلام شیده بود امروز  
 انتقال نمود و قوم او را سوختنش میخواستند با و شتاب بر دو موسی که در آن وقت  
 سخاوت و اولسپ حضرتین رحمة اللہ علیہما رحمۃ واسوۃ قریب جاسه سوختن او بر تکی  
 شریف در ششند پس قوم او بر چند آتش سوزانیدند مگر یک سر مویشی آفرید  
 هم سوختن چو قوم از سوختن او بایوس گشتند حضرت قدس سره بقوم آن میت را  
 فرمودند که اکنون شما بکار خود بایوس گشتند از نزدیکش دور نشوید و لا شئ  
 باحوال کنند که او بدست اسلام آورده بود و زنده بر آستین خود خواهند رسید  
 پس قوم آن میت را سخته او را سپرد حضرت قدس سره نمودند و حضرت اولی  
 سره با حضرت شاه لکن صاحب قبله قدس سره بعد غسل کفن و دفن بطریق اهل  
 اسلام او فرمودند اللهم اجعلنا فی حفظه اولیایک واحفظنا عن غیر ان بعد اجاباک  
 امین ثم امین حق تعالی در قرآن شریف فرموده است الا ان اولیاء اللہ لا خوف  
 علیہم ولا هم یحزنون یعنی آگاه باش تحقیق اولیاء اللہ خوف نیست بر او و غم  
 در دنیا و غم نیست بر او شان در آخرت اولیاء جمیع ولی است و معنی ولی  
 چند اند از آنجه معنی ولی قریب و دوست اند پس ولی الله معنی دوست خدا  
 اند و ولی نزدیک اهل حق کسی است که فانی از خود و پائی سبح باشد یعنی در  
 حق تعالی در منزلات ظهور عبد گردید چون عبد ازین منزلات عبودیت یافته و اهل  
 سخن گردید آن ولی است پس دوستی بنده با ذات حق تعالی اولیاء است عبد است  
 در ذات حق تعالی و حق تعالی ذات پاک خود را نیز دوستند بعد گای فرمود  
 است چنانچه حق تعالی بفرماید و اعلم ولی الدین اسم الله یعنی حق تعالی دوست

تقریباً اولیاء اللہ صرف  
 علیهم ولا هم یحزنون

بیان معنی ولی

مومنین است و بدگیر جان فرموده است انما اولیکم اولاد و رسوله یعنی خیر این نیست  
 دوست شما الله و رسول او است پس دوستی حق تعالی با بندگان تجلی ذات  
 حق تعالی در ذات بندگان است پس مضمون آیه که میآید است که آنانیکه مقرران حضرت  
 بارگاه الهی و اولیای حق اند و تجلی ذات حق تعالی بشان او شان سر فرزند  
 است و او شان غائی بخود و باقی بحق اند براسه او شان خوفی در دنیا نیست  
 زیرا که خوف و غم ببقا و غیریت است و هرگاه که غیریت و سببی که دنیا بین عبد و  
 رب واقع است بر قطع گردد و در ذات حق تعالی تجلی بشان او یار کرام او گردد  
 پس حق تعالی از خوف و خطر منزله و بری است همچنان ذات اولیای حق را نیز  
 و خطر در دنیا نیست و او شان پیر شان بشا بده حق می مانند و در آخرت نیز با او شان  
 همچو فرزندان و غم نیست زیرا که ظهور شان حق تعالی بدار آخرت واضح تر از دنیا است  
 زیرا که خیال باید فرمود که بدار آخرت دیدار حق تعالی بهر خاص و عام نصیب است  
 بخلاف دار دنیا که مشاهده حق در دنیا با حصر الحواس است که عبارت از آن  
 اولیای حق اند پس شان حق تعالی از شان اولیای حق واضح تر از دنیا خواهد  
 بود لهذا در آخرت نیز بحق اولیای الله جاسسه اند و حزن نیست و اولیای  
 حق چه بدار دنیا و چه بدار عقبی همه جا بوصول حق تعالی سر فرزند چنانچه ارشاد  
 مبارک حضرت مرتضوی علی رضی الله عنه است *لو کشف العطاء ما از و در دنیا*  
 یعنی اگر برده فاش شود پس بهترین من زیاده تر از من نخواهد شد یعنی مقام  
 دنیا که مقام حجاب و پرده است که درین مقام سوا سوائی اولیای حق یکسے مشاهده  
 حق حاصل نیست مگر با تجلی الهی در دار دنیا بدین قدر سر فرزند و بدین و غایت

این معنی از کتاب  
 معانی و معانی  
 شیخ الاسلام  
 ابن کثیر

است که اگر پرده دنیا مرتفع شود و سجلی الهی بجا پرده بدار آخرت ظاهر شود  
 قدر انکشاف دلالت الهی و وصول بجانب حق خواهد بود همچنان که بدار دنیا بود و  
 مشاهده حق بقا سئو زیاده از دنیا بدار آخرت نخواهد بود الذین آمنوا کانوا یستنبطون  
 معنی آیت اولیا و انکسان انذ که ایمان آوردند و نود و اند که تقوی میکنند  
 درین آیت حق تعالی حال اولیا و خود بیان می کنند که اولیا و حق تعالی انکشاف  
 که او شان را ایمان حقیقی حاصل است و معنی ایمان حقیقی مشاهده تجلی در  
 حق تعالی در ذوات خود و جمیع مظاہر است و معنی تقوی لغتاً بر سر است  
 نزد علماء ظاهر تقوی بر سیزده معنی و شبهات و نزد اهل حق بر سیزده  
 خیال غیر است یعنی تقوی نزدیک اولیا و انذ بذوات حق جمیع مظاہر  
 غیر از ندیدن است لہم البشر فی الحیوة الدنیاء فی الاخرة پس بدو دنیا هم مشاهده  
 حق با اولیا و انذ و جمیع مظاہر سرفراز می باشد و با عزت هم مشاهده حق در  
 جمیع مظاہر سرفراز می بود زیرا که دنیا و آخرت از مظاہر حق تعالی است  
 پس دار دنیا و دار آخرت در مشاهده حق تعالی با اولیا و انذ برابر است چنان  
 شعر بزرگ است **س** پیش چشم دنیا و عقبی یکی است پس زمین  
 زیاده و بشارت و خوشخبری متصور باشد پس مومن حقیقی اولیا و کرام اند  
 که حقیقت کل طیب که مشاهده الهی است با و شان سرفراز است و انکشاف  
 حقیقت توحید هم با اولیا و کرام است مگر چون الفاظ کل طیب و کلمات توحید بربا  
 عام مومنین با بسیت بدین اعتبار آنرا مومنین میگویند همچنان تصویر انسان  
 یا صورت فرس به دیوار منقوش باشد او را حجاز انسان و فرس میگویند

تفسیر آیت اولیا  
 و انکشاف

تفسیر آیت اولیا  
 و انکشاف

اگر چه در حقیقت و مجاز ظهور همین یک ذات است و جمیع اولیا کرام که قرب حق تعالی  
 نصیب می شود بواسطه جناب رسالت پناه صلی الله علیه و سلم است زیرا که  
 مرتبه نزولی ذات حق تعالی که عبارت است از پیدایش مخلوق است محض بواسطه  
 ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم است زیرا که بعد از صحیح وارد است انا  
 من نور الله و کل شیئی من نوری یعنی ذات من از نور حق تعالی مخلوق است  
 و جمیع کشتیها از نور من مخلوق اند ازین حدیث اصل بودن ذات مبارک آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم در پیدایش و ظهور مخلوق ثابت و مستحق است و نزویک  
 اهل حق چنان است که هر گاه حق تعالی را ظهور مخلوقات منظور شد از ذات که  
 احدیت خود ظهور یقین اول و وحدت نمود که آن حقیقت محمدیه صلی الله علیه و سلم  
 و از یقین اول و حقیقت محمدیه ظهور تمامی مخلوقات نمود پس هر گاه که پیدایش مخلوق  
 که مرتبه نزولی ذات حق تعالی است بواسطه ذات مبارک آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم گشت پس مرتبه عروجی که عبارت از قرب حق و وصال الهی  
 است بجز بواسطه ذات آنحضرت صلی الله علیه و سلم کجا تصور است زیرا که  
 آدمی از واسطه که زیمی آید از جهان واسطه بالامی رود بدین جا دیده باید  
 بر جای که وجود کل است آنجا وجود جزا است پس ذات مبارک جناب رسول  
 کریم صلی الله علیه و سلم کل ذات پاک جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه جزا است  
 که صاحبزاده آنحضرت صلی الله علیه و سلم اند پس چنان که بجهت توسل مبارک  
 ذات آنحضرت صلی الله علیه و سلم دلالت نصیب نیست چنانکه توسل ذات  
 پاک جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه قرب الهی نصیب نیست زیرا که



ذات مبارک جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه بر تبه فنا و کمال عین ذات مبارک  
جناب رسول کریم صلی الله علیه و سلم است و ذات مبارک جناب رسول کریم صلی الله  
علیه و سلم هم بدان مرتبه عین ذات جناب محبوب سبحانی است درین جا جای غور  
است که خطاب مبارک جناب رسول کریم از بارگاه حق تعالی صیب است و خطاب  
مبارک جناب محبوب سبحانی محبوب پس ماده هر دو خطاب و معنی آنها یکیه است  
پس بحقیقت هر دو خطاب یک بوده اند پس فرق ما بین خطابین فقط بصیغه و شیئت  
و تخیلی ذات حق تعالی که بذات مبارک رسول کریم صلی الله علیه و سلم متجلی است  
و وصال حق که بذات مبارک آنحضرت حاصل عین تجلی ذات حق و وصال الهی  
بذات پاک جناب محبوب است رضی الله عنه و به ازین شرح تو گاه مبارک  
رحلت شریف آن حضرت صلی الله علیه و سلم و وصال کامل بحق تعالی است ماه رجب  
الاول مقرر شود و رحلت شریف و وصال مبارک جناب محبوب سبحانی رضی الله  
عنه به ماه ربیع الثانی عنایت گردید تا معلوم گردد که این هر دو وصال صیب و محبوب یکی  
بوده اند همچنانکه این هر دو ماه یکیکه اند فقط فرق اول و دوم است اگر لفظ اول  
و دوم از اسما و این هر دو ماه بر آورده شود ربیع الاول هم ربیع است و ربیع الثانی  
هم ربیع است ارشاد مبارک جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه است که است  
مبارک من بر میدرخشان محیط و دایره است چنانکه آسمان بر زمین محیط است  
یعنی از حفاظت من بریدانم بیرون رفتن نمی تواند هر کجا که بریدانم میباشد  
حفاظت من شامل حال او شان میباشد زیرا که حفاظت جناب محبوب سبحانی  
رضی الله عنه بحقیقت حفاظت الهی است و حق تعالی در قرآن مجید میفرماید

اینکه جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه  
در ماه ربیع الثانی در روز شنبه  
در سنه ۱۲۰۰ هجری قمری  
در شهر مدینه منوره  
رحلت فرمود

ان الله بكل شئ محيط یعنی حق تعالی بهر چیز احاطه کننده است و از احاطه قدرت الهی  
 کدامی شئی بیرون رفتن نمی تواند و چگونه باشد که دست مبارک جناب محبوب سبحانی  
 رضی الله عنه دست مبارک جناب رسول کریم است پس بر کسی که بر دست مبارک  
 حضرت جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه بیعت نمود پس آنکس بحقیقت بر دست  
 مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم بیعت نمود و آنکس بر دست مبارک آن حضرت  
 صلی الله علیه و سلم بیعت نمود پس آنکس از حق تعالی بیعت کرد و چنانچه حق تعالی  
 در قرآن شریف بیان نموده است ان الذین یبايعونک انما یبايعون  
 الله یدعونک الی یدهم یعنی آن کسانی که بیعت از آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 میکنند پس او شان بحقیقت بیعت از حق تعالی میکنند و دست خداست تعالی  
 بر دست پاسه او شان است و در اینجا شان مبارک رسول کریم صلی الله علیه  
 و سلم نیال فرمود نیست که چقدر عظمت شان مبارک آنحضرت صلی الله علیه  
 و سلم است و طهر تجلی ذات حق تعالی چه قدر سبب حجابانه مظهر خاص آنحضرت  
 متجلی است که لفظ انما براسه حضرت پس از این آیت گوید میان مضمون استفاء  
 گوید که آن کسانی که از آن حضرت صلی الله علیه و سلم بیعت کرده اند سواد است  
 این معنی دیگر خیالی تصور نشود که بیعت او شان بذات حق تعالی است بلکه  
 و حجاب نیما که میان ذات الهی و ذات آنحضرت صلی الله علیه و سلم بوده  
 و حجابی نیست بلکه ذات حق تعالی با حجاب بشان مبارک جناب رسول کریم  
 صلی الله علیه و سلم تجلی است زیرا که حقیقت مبارک آن حضرت بیعت تعیین اول و  
 وحدت است و وحدت که حقیقت مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم است

و در  
 تفسیر ان الذین  
 یبايعونک انما  
 یبايعون الله  
 و در بیان حق تعالی

اول در تبه منزل ذات احدیت است که از وحدت ظهور جمیع کائنات است و  
 جمیع فیضان وجود کائنات بواسطه ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 است و بذات مبارک آن حضرت صلی الله علیه و سلم فیضان وجود حق تعالی  
 با او است پس چون ذات مبارک آن حضرت صلی الله علیه و سلم بین ذات  
 مبارک جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه است و ذات مبارک جناب محبوب  
 عین ذات محمدی است پس ازین وجه ذات مبارک جناب محبوب عین سبحانی حق  
 تعالی است بر آنس که از غلافان حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه است  
 بر و نیز حکایت خاص حق تعالی است زیرا که ناپیوسته محبوب عین حکایت حق است  
 و ریختن با او همیشه که چنان که با او لیا و کرامت از او می آید و هم در آن مرتبه تر است و هم  
 نیست چنان غلافان او لیا و کرامت نیز هم بداد و می آید آنوقت نیست پس بداد آن  
 الا و لیا و حضرت محبوب سبحانی رضی الله عنه را چه حال باشد و او شان را چه حقیقت  
 باشد که از بنا و مبارک جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه است که در یکی از  
 و اش شافی به غرض قائل عند القوال : یعنی است که مرید من تو را از هر کس که در  
 خوف کن زیرا که من بسیار عزیمت کننده و قتل کننده دشمن تو و وقت قتل  
 از طرف تو بودم و چهار مرتبه از من حضرت جناب محبوب سبحانی رضی الله  
 عنه شانس حال غلافان است که در ریختن غرضم که میوه مبارک است از شاد  
 گردید یعنی است که غلام و مرید من از طرف تو بودم و شاد بسیار بودم  
 کشنده بودم لایزال کلمات اقدس یعنی در شاد و هم در شاد و هم در شاد  
 نیست زیرا که ذات پاک حق تعالی قدیم است و در شاد حق تعالی از من است

بسیار است که در حدیث آمده است  
 که در آن اولی و اولی و اولی

بسیار است که در حدیث آمده است  
 که در آن اولی و اولی و اولی

بسیار است که در حدیث آمده است  
 که در آن اولی و اولی و اولی

که در آن بگرمی و جرق مکن نیست پس درین ارشاد الهی که نه خوف بودن با اولیا  
 افتد بدینا و آخرت است نیز تبدیل و تغییر نیست و الیک هو الفوز العظیم  
 یعنی این معنی که در باب اولیا و افتد ارشاد شد که به او شان بدار دنیا و آخرت  
 خوفی نیست این فوز عظیم است و معنی فوز رسیدن به نعمت و مقصود است  
 پس برگاه که به اولیا و الله و بطریق اولیا و الله تعالی مان او شان خوف نیست  
 پس زیاده و ازین چه نعمت و دولت متصور باشد باید فهمید که نه بودن خوف  
 به غلامان اولیا و کرام باعتبار مال و انجام باشد اگر چه غلامان اولیا و کرام نیز  
 خوف و خطر باعتبار عوارض اندوه و بیوی باو شان لاحق میشود مگر تا بدست  
 اولیا و کرام هیچ حزن و اندوه او شان مرتفع میشود بلکه اندوه و حزن او شان  
 بفرح و سرور تبدیل میگردد و این اندوه و حزن که غلامان اولیا و افتد بدین  
 دنیا لاحق میشود و هم نافی از حکمت نیست که این معنی باعث ترقیات مراتب و سعادت  
 غلامان او شان میباشد پس اینهم بین سرفرازی حق تعالی است همچنان که کرام  
 مقدس ما که برتری گشته اند به ائمه غلامی حضرت قدس سره از اسلام سرفراز گشت  
 در دنیا و بعد از وفات و از حرقت نار و نیا محفوظ ماند پس چه عجب بلکه نفس کلی است  
 که از سبب اینهم هم محفوظ گشت زیرا که حضرت قدس سره سوزش نار دنیا که  
 در دنیا سوزش بر صاحب آن بود و گوارا شد که سوزش در نایب جنیم که عذاب سخت تر  
 یکپوشه باشد عذاب آن عذاب بود و اینها شد و اینها باید فهمید بر کسانیکه به نظر رحمت  
 حق تعالی در آمده اند و بعد از این شامل حال او شان گشته است آمانند که حق  
 تعالی او شان را در دنیا و آخرت و لطیف برزخ و است پس بحق شان چه سخن

اینکه در این کلام

اینکه در این کلام

اینکه در این کلام

دنیوی و جہد راحت دنیوی ہر دو نعمت و سرفرازی حق بودہ اند لیکن رنج دین  
 و جہد نعمت است چنانکہ گذشتہ کہ حق تعالیٰ کہ بجا عفت آن ترقی مراتب باو مثال  
 سرفراز میسر باید و عفو گناہان او نشان میشود چنانکہ بحدیث صحیح وارد است  
 کہ حق تعالیٰ ہر گاہ کہ کسی را میخواہد کہ از مقامی سرفراز فرماید و اعمال آنکس بنا  
 آن نیست کہ آنکس بدان مقام رسد پس او را در بلا سے مبتلا دیکر داند و  
 بدیگر حدیث وارد است کہ شخصی نے چار دشنام داد پس آنحضرت صلی اللہ علیہ  
 وسلم آن شخص را بزمین قول منع فرمود ارشاد نمودند کہ چار دشنام بند  
 زیر کہ از چار گناہان صاحب بخار و در پیشوند ہمچنان کہ برگ درختان  
 در ایام و موسم خزان ہمچنانکہ حق تعالیٰ در آیت قرآن مجید بیان میفرماید  
 وَنَبِّئُوهُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَاجْبُوعٍ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ  
 یعنی ہر آئینہ امتحان خواہم نمود شمار اچیز سے از خوف و گرسنگی و نقصان از مال  
 و جان با و از سیوہ ہا کہ آیا بران بیایات شما صبر میکنند یا نہ و بشر العاصم بن الی  
 اذا اصابہم مصیبتہ قالوا نافعہ وانا الیہ راجعون و ایشا رتہ بدینداسے مگر صلی  
 اللہ علیہ وسلم صابرین را ہر گاہ کہ ہر سد آرزو مصیبت میگویند کہ مالک خدا  
 ہستیم و بطرف خدا تعالیٰ رجوع شوندگان ایم یعنی گمانیکہ بر رنج و تکالیف  
 دنیا صبری کنند و از ان مجموعیال غیریت کہ عبارت از مغفرت ذنوب است  
 گردیدہ تخیلی ذات حق تعالیٰ بذات او نشان مشاہدہ میشود کہ ہمین عبارت از  
 ترقی مراتب است پس بر این قسم صابرین ہر گاہ کہ مصیبت میرسد میگویند  
 کہ مالک حق تعالیٰ ایم یعنی حق تعالیٰ وجود پاک خود را بجا سرفراز فرمودہ است

جان این سخن کہ سزاوار است  
 او را را از آنکہ رسیدہ اند رنج و  
 راحت دنیوی ہا برود یعنی  
 او نشان نعمت است

تفسیر آیت و تفسیر آیت  
 من الخوف و الجوع  
 و نقص من الاموال  
 و الانفس و الثمرات  
 تا انا نلذذنا بالعباد

در زما بحقیقت نیست و نابودیم و ما بجانب حق تعالی رجوع شودگان ایمینی  
ذات مبادات حق تعالی فانی است و باقی همین ذات حق تعالی است پس  
سبح و مصیبت و نیوی براسه بندگان خاص حق تعالی است که باعث آن ترقی  
مرات او شان است و چه آن آمنت و همین حکمت الهی در آن مستور است  
که هرگاه که مصیبت بروات انسان عارض میشود قلب او نهایت رفیق و نرم می شود  
و پوره و نشاوه که بر دل او شان حایل میشود حق است بالکل بر ترفع میشود  
و ذکر حق تعالی در ولش جاری میگردد و اگر چه آن شخص مصیبت زده کار بسیار  
پس حال و کیفیت قلبی که مسلمانان حاصل میشود بدرجه اولی چنانچه بعضی از  
احزان کفار حق تعالی خیزید و اذاری کو اذی الفلک و عوسه اللہ نخل حسن اللذین  
فلا تختمهم الی اللہ اذ اثم شکر کون یعنی کفار بعد سوار شدن کشتی بر گانه قتل م  
امواج مبتلا میشوند و کشتی او شان تیره و بالا میشود و آنوقت محض بجانب حق تعالی  
متوجه میشوند و فقط او تعالی را میخواهند بر گانه که حق از بلاست طوفان او شان را  
نجات داد او شان بچایک شرک میکنند یعنی آن کسانی که مصیبت زده بوده اند  
آنکشاف حقیقت بر او شان میشود که ذات او شان نیست و نابود است و قدر  
حقیقی ذات حق تعالی است که حیدر عنایت حق کشف کرد لب خود نمی دانستند  
و همین طریق تبار و جو و است پس کسی را هدایت ازلی راه نماید و تعلیم بر داری  
مرشدین که طبعی نصیب شود همچو کسین همچو واقعات و واردات تأییدات  
مرشد کامل هر فرزند میسر و در برابر است شیخ کامل همچو اولاد متولد بر ما بر یاد بر سر فرزند شیخ کامل در تبار  
ترقی تجلی ذات او عنایت گردید پس از تقریر بالا واضح شد که رنج و نیوی

تقریرات و تالیفات  
و القلم معانی  
نصیران درین دنیا  
چشمی در این دنیا  
بر کون

نیز بحق در وستان حق راحت است در اینجا باید فهمید که راحت نیز بحق در وستان  
 خدا نعمت الهی است یعنی راحتی که بدارد و نیاید وستان حق سرفراز میشود و آنهم  
 نعمت الهی است چنانچه بابل که معطره باین خشک سالی و زمین غیر مرز و سه  
 پرستم نعمات که میسر شود و مژده دعای ابراهیم علیه السلام است که نعمت حق تعالی  
 بابل که معطره بدعا ابراهیم علیه السلام سرفراز و عنایت میفرماید چنانچه حق تعالی  
 در قرآن مجید ذکر قول ابراهیم و دعاء او نشان فرمود و از رتبه من الثمرات  
 من این منیم با ائمه و الیوم الآخر یعنی بدو تو اسے پروردگار من بابل که بانگسان  
 که ایمان آورده اند بخدا و بر روز ششم ثمرات و میوهات زمین بخلاف کسانی که  
 نظر رحمت حق تعالی بر او نشان نیست معاذ الله من پس تکلیف دنیوی بحق او نشان  
 انتقام و عذاب است اعادنا الله من همچنان که موسی علیه السلام بر اسے فرعون را  
 بدد عا فرمودند ربنا اطمس علی اموالهم و اشد علی قلوبهم یعنی اسے پروردگار صورت  
 مال فرعون بدل کن و بدل او مهر ساز چنانچه بدد دعای موسی علیه السلام  
 همچنان واقع شد که مال فرعون بمان بصورت سنگ بام بدل گردید و راحت  
 دنیوی نیز بحق در اقامت گان از رحمت الهی عذاب است اعادنا الله من  
 همچنان حال فرعون گردید که حق تعالی عمرش هفت یا چهار صد سال عنایت نمود  
 و باین طول عمر در دهر نیز با و عارض نگشت و بحسب ناز و نعم دنیوی شغف بود و  
 افضل ترین نعمات دنیوی حکومت و پادشاهی دنیا است که بفرعون حاصل  
 بود پس اینهم بحق فرعون و بابل و کمال از جانب حق تعالی بود تا که سرکشی او  
 زیادتر شده در سخت تر عذاب الهی گرفتار شود چنانچه بابل سپردند

این سخن حق تعالی است  
 در قرآن مجید  
 و در حدیث  
 و در تفسیر  
 و در کتب معتبره  
 و در کتب معتبره  
 و در کتب معتبره

وقتی فرعون بر دست خزان بود و شش خو هست که فی الفور شیر بخوانش حاضر  
 شود همان وقت حکم حق تعالی به یکی از ملائکه صادر گردید که شیر را بر خزان  
 فرعون حاضر نمایند فی الفور شیر بخوانش موجود گردید که فرعون از آن لذت  
 یافت موسی علی السلام بیارگاہ حق تعالی عرض نمودند که اسے باریتعالی وین  
 معنی چه سرو حکمت است ارشاد گردید که اسے موسیٰ آخر فرعون از بندگانش  
 ما است و ما رزاق و ارحم الراحمین ایم و رحمت ما از کافران در آنحضرت ممنوع  
 است مگر در دار دنیا چگونه از رحمت ما محروم مانند و این نعمت همین مکر و سحر  
 الہی است پس ازین استدراج و مکر الہی ہمیشہ انسان خالیف باشد و از حق  
 چناہ طلبد کہ این نعمتی کہ از بارگاہ الہی بیا سر فراز گردیدہ است مگر الہی نباشد  
 چنانچہ سجدہ صحیح وارد است ہر گاہ وسعت دنیوی بر مسلمانان گردید و فتنہ  
 مشکاثرہ بدست اہل اسلام آمد ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ کہ از صحابا سے اہل مفسدیت  
 فقر بودند وقتہ بینی پاک ریشمی رسید شتند ازین وجہ گریہ و زاری آغاز نمود  
 و گفتند کہ حق تعالی سچو وسعت دنیا بیا سر فراز فرمودہ است چنان شود  
 کہ بجا و منت آنحضرت باشد کہ الحال ابو ہریرہ بدین رتبہ رسید کہ بینی پاک  
 حریری میدارد و ہمین معنی دعائے از حدیث صحیح ما ثورہ است اللہم اعن علی  
 فکرمک و لا تأمنا مکرک یعنی اسے باری تعالی بر فکرم خود تا پند و مدد عنایت  
 فرما و از مکر خود بیکسر ساز ہمین معنی آیتہ قرآنی وارد است فلا یامن مکر اعدا لا  
 القوم الخامرون یعنی بیکر منی مانند از عذرات حق تعالی مگر قوم زبان مدگان پس  
 اگر کسی مختصر را بر اہت دنیوی بیند یقین نکند کہ این کس در دست حق تعالی است

این کس در دست حق تعالی است



شاید که این نعمت دنیوی بحق آنکس که دستدراغ باشد و اگر دیگر برادر شما  
 دنیوی برپند باعث این ابتلاء یقین سازد که این دشمن حق است که شاید  
 این ابتلاء الهی بحق او رحمت و مغفرت باشد حاصل الامر که سائیکه غلامان جناب  
 محبوب سبحانی رضی الله عنه خواره بلا واسطه یا بواسطه بوده اند از مکر حق تعالی  
 محفوظ اند پس بحق او شان راحت دنیوی و رنج دنیوی برود و نعمت است  
 و راحت او شان نسبت فراری جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه دائمی است  
 و اگر رنجی عارض شده آن رنج با سرعت الاوقات مبدل بر راحت شد نیست  
 حق تعالی بخلایک حق تعالی رضی الله عنه دارد و بدارین دامن انصیب کند آمین بفرمان  
 همچنان که حال شصدهای کهری گردید که مدت العمر در ظاهر لباس کفر و بت سپری  
 شود مگر نسبت فراری حضرت قدس سره فائده اش بر بیان گردید و هم از مار کفر  
 شرک نجات یافت و صد هزار جان فدای اقدام شیوخ باد که با دینی ارتباطی  
 و عقیدت جعفر مراحم و سرفرازهاست خود مبدول حال غلامان و معتقدان مضرب  
 که غلامان در سرفرازهاست شیوخ از سعادت کبر سے و فوز عظیم سرفراز و  
 ممتاز میشوند پس بکه راست که شکر احسان شیوخ ادکنند همچنانکه شکر حق ادا  
 شدن ناممکن است و ای شکر شیوخ نیز غیر ممکن زیرا که ذوات مبارک  
 شیوخ ظهور حق و تجلی اوست چنانچه چند اشعار متضمن مضمون شکریه است  
 مبارک حضرت سیدی سندی پیروم شد قبله و کعبه بر الله اظلال  
 تعالی هم علی رؤسنا عن درشته بودم درین جا نیز عرض سے نمایم

باید این سخن را در کتابت  
 محبوب سبحانی رضی الله عنه  
 از کتب و دستنویسهای  
 محفوظ دارند

باید این سخن را در کتابت  
 محبوب سبحانی رضی الله عنه  
 از کتب و دستنویسهای  
 محفوظ دارند

کرده شایسته من عسر منم مبول  
 در حقیقت شکر تو شکر خداست  
 از من بنده چه آید شکر تو  
 چون عطا کردی تو هستی مرا  
 بمسجد موجود از وجود تو بود  
 شکر را هم خود عطا کردی وجود  
 پس کجا شد شکر جسم شاکر کجا  
 گرچه مشکوری و سگ شاکر خودی  
 صورت و همی بود شکل مرا  
 در حقیقت هستی هستی لست  
 که وجودی نیست غیر تو مرا  
 بود مشکور و شاکر بے سخن  
 گر نمازم نذر تو هستی مرا  
 هستی ترکیبی برهان را  
 پای او از برکت ذات ترست  
 هستی تو بالیقین کرده عطا  
 ای سگ برهان است همه طائران  
 الفیث تو چون سوسه تالیف گشت  
 پس الفیث و راسم من کز وی عیان

من چه گویم شکر تو آل رسول  
 شکر حق از بنده که گرد ادا  
 از من بنده چه آید ذکر تو  
 صورت من بود جلوه نما  
 جسم بنده تا بود از بند بود  
 نیز خود او هستی و هم عین خود  
 بود هر شان تو جلوه نما  
 گرچه مذکوری و سگ ذاکر خودی  
 و هم پیدا کرده شکل عین را  
 آید این قول از مرا باشد درست  
 پس چنان شکر تو بیبا شد ادا  
 خواهی گر شکر تو خود کن یا کن  
 شکر کردن سگ بود بار روا  
 کرده پیدا بالیقین ذات ترا  
 راسته او از رفعت ذات ترست  
 خلعت هستی همه مخلوق را  
 کرده پیدا هستی تو در جهان  
 اشقام دو جهان کرده درست  
 زان سبب باشد مرا امن و امان

بہت نفع ذات تو اندر جہان  
 نون برہان محض نفع ذات است  
 چون تو ظاہر کردہ برہان را  
 اسم او شد عین اسم ذات تو  
 اسم تو رسم و دلیل ذات است  
 اسم برہان در نوشتن پیدا  
 مرتبہ او سے است اور اباؤرا  
 در حضور قرب رب بودم در  
 در چہ ذی راحت بود کن مرتبہ  
 نے تمیز سے در میان من و تو  
 مندیج در ذات بودم در ان  
 جز نشان تو نشان من نبود  
 نام من سے بود عین نام تو  
 بلکہ ذات نام ہم گم نام بود  
 از جمال خویش بود سے بیخبر  
 دیدن روئے ترا چون بستی  
 بہر پیدا کردن مرآت ذات  
 یا کہ جزو ثانی برہان بہت  
 پس جمال پاک خود دیدی در

نافع محض است ذات بیگمان  
 غیر ازین ما را سخن بنود درست  
 از خود پیش بردہ برہان را  
 پس کجا باشد وجود او را بگو  
 معنی برہان زمین باشد درست  
 بے شبہ است مرتبہ باشد اور  
 محض ذات بودہ بہت آخرت  
 آشکارا بودہ بہت از قلب آن  
 جلوہ ذات بود آن مرتبہ  
 محض ذات تو بدم سے گفتگو  
 راحت آن کے شود از من بیان  
 غیر نشان تو گمان من نبود  
 ذات من ذات تو بودہ ہو ہو  
 پس کہ ذات کام ہم نام کام بود  
 ذات من حیث ہو بود سے مگر  
 با جمال خویش من پروا نہ  
 در عین آمدی والا صفات  
 بر عین محبت و برہان بہت  
 نے کمال سے تو نمودی از ان

زمین تعیین گشت کثرت را ظهور  
 مبداء کثرت بود این مرتبه  
 چون بنیاد اول و آخر بسین  
 صاحب این مرتبه بوده همان  
 گشته است ظاهر نشان از بی نشان  
 ذات مطلق خواست چون عرفان  
 چون مفید گشته از مطلق عیان  
 عاشق و معشوق با هم گشته اند  
 با همین محبوب گشته اند و محب  
 صاحب این مرتبه چون مصطفی است  
 چون کس شیخ الكل شهنشاه زمان  
 چون وجودشان وجود مصطفی است  
 فرق موهومی چو آید در میان  
 آه و ناله ناشناخته هم ازین  
 چون کشاد هم همیشه خود کردم نگاه  
 اندرین معنی است شعر شنوسه  
 بشنوا ز سر من چون حکایت میکند  
 از نیستان تا مرا ببریده اند  
 سپید خواهم شرع شرع از وقت

وال کل شیئی من نوری مزبور  
 نشاء کثرت بود این مرتبه  
 صاحب این گشته ختم المرسلین  
 سید اولاد آدم بی گمان  
 در حقیقت است عین بی نشان  
 در تعیین هم در نقش پیدا شد  
 گشته پیدایش عشق بدلیک در میان  
 هر یک بر دیگری آشفته اند  
 عشق در عالم بود از ان سبب  
 نام پاک شان حبیب کبریاست  
 فانی در ذات محمد بی گمان  
 نام پاکش نیز محبوب خداست  
 در میان آمد جدای را بیان  
 قلب با آه میباید بدین  
 با که بران قلب زخمی است آه  
 گفته است آن مولوی معنوی  
 و از جدا اینها شکایت می کند  
 از فقرم مرد و زن نالیده اند  
 تا گویم حال دزدان شتیاق

چون اراده طرف کثرت و اشستی  
در تعیین ثانی خود کردی ظهور  
پس وجود سخن است شد از آن  
غیریت موسوم می نامی است در این  
نون بر بان نیز جزو سوسه  
هم و کلام است نون برین معنی بود  
نون یعنی هستی موسوم است  
گردید و حدیث صورت کثرت گرفت  
طرف اسم نون گردید و آنست  
پس ازین معنی بود ما را بهترین  
هم ازین معنی بود و سرگرد  
یعنی اول همچنان ذات خدا  
بود ایجاب همه مخلوق خود  
گر نه حرکت و او بود و در میان  
و او آمد بر رخ کبره مگر  
و او را بط شد میان هر دو نون  
گر مسمی و او را کردم نظیر  
نقطه تعیین چون در بطن و شست  
پس وجود و او باشد از آن

هم ظهور شان کثرت خود استی  
زان شده اظهار کثرت بالظهور  
حجاب مخلوقات ظاهر شد از آن  
گشت فرق اعتباری را بیان  
وال بود بر تعیین دومی  
در حقیقت غیریت معنی بود  
نیستی من از آن مفهوم است  
در حقیقت عین وحدت بوده است  
اول و آخر بود نون کسر  
اول و هم آخر او بوده همچنین  
نون یعنی است اول و آخر مگر  
سبب وجود غیر بوده کسر یا  
از وجود غیر در تشریح شد  
که وجودی اسم نون بود عیان  
نسبتش با نون اول باه مگر  
کشته ظاهر سبب شبیه زان هم نون  
نون باشد در حقیقت کسر  
پس ز بهر جلوه بر بالا گشت  
در حقیقت نون بود و یکسان

پس ازین معنی معلوم شد  
 عین بودن و او را با پر و دون  
 یعنی اسم و او را کردیم  
 چون اراده در ظهور و او شد  
 از الف تالیف اسم و او است  
 این الف از عین اسم ذات است  
 پس نپندارم و را غیر خدا  
 در فلام آمد بیشک کنون  
 پس بجای کنون آید اگر  
 در فنانیم فهم کردیم این سخن  
 فهم کردیم معنی قرآن درست  
 الف قلب اسم الله بوده است  
 بر رخ کبر سے جو گفتم و او را  
 گشت ظاہر زین بایم دعا  
 می کنم در بر رخ کبر سے نظر  
 از الف الله شد تالیف آن  
 جلوه گردانت خدا بوده از ان  
 عرض دارم پیش تو بنده نو  
 اگر سر بران و هم اعضا داد

و او عین پر و دونین است خود  
 سمیت تو منح دیگر او را کنون  
 و او اول و آخرش باشد مگر  
 از اراده الف او روی تو خود  
 بے الف اسمش میباشد درست  
 اسم الله پس دلیل آید درست  
 زین سبب مقلوب او باشد فلا  
 سورة لام است همچون نقش  
 پس فلا لفظ فنا باشد مگر  
 غیر داشت نیست اسے شاه بن  
 کل شیئی ناک الاء و جنت  
 ذات خود را بعد زین بنموده است  
 اصل صورت و او نون بود و کجا  
 و او بوده عین این نوین را  
 جامع وحدت و کثرت شد مگر  
 گشت ظاہر جسم دیگر زین از ان  
 هم تجلی خاص زان باشد همان  
 بستی ما را جو کردی سرفراز  
 محو گرد و ناگذار و ما چسے تو

<p>زایش سحر تومی گوید برمان          مان نه فاعل واری از هستی تو          در نظر بر آن باشی سید          حرف واحد مانده است باقی کنون          از تو موجود است عالم در زمن          از وجود تو وجود کائنات          نون همچون قلب گرد و نون          دولت تو شد باعث حمد ذوات          تا نباشد صبر اظهار شمس          اسم دیگر چون تسلیم باید ضرور          از عنایات تو شد ما را نمود          حمد ظاهر گشت از کرم عدم          گشته اند ظاهر از ان حمد شیون          گشته ام من عبت خلق مرا          در حقیقت موجد و موجد تومی</p>	<p>پاسه بر مان محو باشد بے گمان          هست او قایل بچوید استی او          محو گر باشد از ان آمد ندا          چون بالحدان محو شد مانده است          نون هم اسم تو بوده شاه من          چون وجود حرف باشد از ذوات          از تغیر ذات تو مستون هست          صورت حرف است گرجه از ذوات          صورت حرف نیاید در رسم          صبر ایجاد عالم در ظهور          از کرم خشنیده ما را وجود          نون چون لاحق شد از کرم          هست ایجاد خدا از کاف          کرده ظاهر ازین یک رمز را          زانکه من نابودم تو بودی</p>
---	--

اللهم افرح لنا ابواب جنتك و انا في الدنيا حسنة و في الآخرة حسنة  
 و فناء عذاب النار آمين ثم آمين آمين انك انت شاه معين الدين صاحب عليه  
 الرحمه باني مسجد محله اردو و شريف ميروند که در مکان منجلی بیگم صاحب  
 علاقه حضور شماری نیاز کونده شده بود و حضرت قدس نیز تقرب و توفیق

کتابخانه  
 مجلس مطهره  
 حضرت امام خمینی  
 قم

نیاز شریف فرماید بیگم حاجه مومنه سجدت مبارک حضرت قدس سره  
 عرض گنایند که نیاز شریف بر کونیه حضرت از ذات مبارک خود ادا فرمایند  
 حضرت قدس سره معروضه او شان را پذیرا فرموده و در بر و سه کونیه با آن حضرت  
 البسماده فاتحه گذرانیده مقابل کونیه سجده ادا فرمودند شاه معین الدین <sup>حسب</sup>  
 علیه الرحمه میگویند که در اول خود خطور کردم که حضرت قدس سره جلالت شریفیت  
 سجده بجانب کونیه فرمودند بجز در این خیال حضرت قدس سره سراز سجده بر  
 فرمودند که کونیه را سجده کردن منع است و حق تعالی را سجده کردن <sup>مستحب</sup>  
 واجب است که حق تعالی در قرآن شریف اینها تولا فرماد و وجه افتد فرموده  
 است تجلی حق را سجده بینایم و بحقیقت مساجد و سجد یکسے حق تعالی  
 در قرآن مجید فرموده است قد نری قلبی جهک فی السماء فلو لیکابنت  
 ترهبانول و جهک شطر سجد الحرام یعنی تحقیقکه میبینیم گردانیدن روضه تو  
 اسے محمده صلی الله علیه وسلم بر اسے استظار و وحی بجانب آسمان پس تحقیقکه  
 خوابیم گردانیدند بجانب آن قبله که راضی بوده بتوجه آن پس بگردان  
 روی خود بجانب مسجد حرام - بر وایت بر ا این غائب ثابت است که  
 آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعد سحر است از مکه معظمه بدین طیبه رونق افروز شدند  
 تا شانزده ما را اینجا یعنی بدین طیبه بتوجه جانب بیت المقدس نماز ادا  
 فرمودند بعد از آن حسب وحی الهی متوجه بجانب کعبه گردیدند و گویند که توجه  
 بجانب کعبه اشد باه رجب بعد زوال شمس قبل از غروب بود و ماه واقع  
 شد و در آن حال که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مسجد نبی سلمه با صحاب کرام

اینها تولا فرموده  
 در قرآن مجید  
 قد نری قلبی جهک فی السماء  
 فلو لیکابنت ترهبانول  
 و جهک شطر سجد الحرام  
 یعنی تحقیقکه میبینیم  
 گردانیدن روضه تو  
 اسے محمده صلی الله علیه  
 وسلم بر اسے استظار  
 و وحی بجانب آسمان  
 پس تحقیقکه خوابیم  
 گردانیدند بجانب آن  
 قبله که راضی بوده  
 بتوجه آن پس بگردان  
 روی خود بجانب مسجد  
 حرام - بر وایت بر ا  
 این غائب ثابت است  
 که آنحضرت صلی الله  
 علیه وسلم بعد سحر است  
 از مکه معظمه بدین  
 طیبه رونق افروز  
 شدند تا شانزده ما  
 را اینجا یعنی بدین  
 طیبه بتوجه جانب  
 بیت المقدس نماز ادا  
 فرمودند بعد از آن  
 حسب وحی الهی متوجه  
 بجانب کعبه گردیدند  
 و گویند که توجه  
 بجانب کعبه اشد باه  
 رجب بعد زوال شمس  
 قبل از غروب بود و  
 ماه واقع شد و در  
 آن حال که آنحضرت  
 صلی الله علیه وسلم  
 در مسجد نبی سلمه  
 با صحاب کرام



رضوان الله عليهم اجمعين مشغول بصلوة ظهر بودند و در رکعت نماز توجیه  
 بیت المقدس او کرده بودند که حکم تحویل بجانب کعبه گردید پس آنحضرت  
 صلی الله علیه و آله در آن حالت صلوة متوجه کعبه<sup>نظر</sup> الله کردیدند که از آنجا طرف  
 میزاب کعبه یعنی آبریزخانه کعبه میرواقت میشود و چون در آن مقام بود بجانب  
 کعبه الله پشت بجانب بیت المقدس میشود ازین سبب صفوف مقدمه مؤخره  
 و صفوف مؤخره مقدمه گردیدند یعنی بمقام جوان زمان و بمقام زمان مردان  
 پیوسته شدند چون در آنجا توجیه بجانب قبلتین شد لهذا نام آن مسجد مسجد  
 قبلتین بنام شده که بزیارت آن مسجد زائرین مدینه طیبه علی صاحبها افضل الصلوة  
 والسلام تا حال مشرف میشوند چون که خانه کعبه بنا کرده حضرت ابراهیم علیه السلام  
 جدا مجد آنحضرت صلی الله علیه و سلم است و نیز کعبه الله عبادت گاه عرب است  
 که عرب در ایام جاهلیت نیز طواف کعبه الله می نمودند و تعظیم آن بجای آوردند  
 لهذا بمقرر بودن قبله کعبه باعث ایمان عرب بود ازین معنی خود پیش مبارک  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم بدین معنی بوده که کعبه قبلت است در مورد آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم گرد و دیگر این مناسم خوا پیش شریف خود را آنحضرت صلی  
 الله علیه و سلم ظاهر یعنی فرمودند زیرا که در آن زمان پیوسته حاضر بودند قبله  
 پیوسته بیت المقدس بود پس باطنهاز خویش طبع شریف باعث ناراضی  
 پیوسته خیال و توقع فتنه بود لهذا آنحضرت صلی الله علیه و سلم منتظر وحی الهی  
 بودند که حکم الهی براه وحی به تحویل جانب کعبه صادر و نازل شود و لهذا پیش  
 آیت عن تعالی احسان خود را بر آن حضرت صلی الله علیه و سلم بیان می فرمود:

بر ذوق عنایت و سیر فراز فرمود با آنکه زمین که خشک و بی مزروع است که غیر ذوق  
 زرع در قرآن نشان آن زمین و از دست فلان زرع اهل مکه را منسوب  
 بذات پاک خود فرمود و دیگر جا ارشاد شد ارض الله واسعة یعنی زمین خدا  
 تعالی کشاده است پس مراد از ارض الله نزد یک بعضی علما همین زمین مکه  
 معظمه است پس در اینجا زمین که معظمه <sup>تعالی</sup> زمین خود منسوب موز باید دانست  
 که این بزرگواری و شرافت که حق تعالی بگو معظمه عنایت فرمود با بخشش آنست  
 که مکه معظمه مولد و معدن آنحضرت صلی الله علیه و سلم است و همین رفرتاریخ  
 و بنا و کعبه شریف از دست ابراهیم علیه السلام بعد شریف آنحضرت صلی الله علیه  
 و سلم گردید پس زمین که معظمه باعث شریف فرمائی وجود فایز الحو و کعبه  
 صلی الله علیه و سلم در همه آنکه و جای افضل و اعلی گردید با وجود کعبه بیت المقدس نیز جای  
 بابرکت و صاحب شرافت است که قبله انبیاء سابقین است مگر وجه تسمیه آنست که معظمه  
 از بیت المقدس ظاهر و با برکت که ارشاد حق تعالی براسه حرم بیت المقدس نگردید یعنی که  
 حرم کعبه الله شد که باعث شرف و عظمت کعبه الله حکم حق تعالی شد که تا حد حرم درخت  
 آن جائس کندیده نشود و نیز سخا را آنجا گرفتار کرده نشود و نیز خصومت و قتال در آنجا  
 منع فرمود و نیز در عمر کعبه حج کعبه الله بر هر فردی مومن بعد وجود شرایط آن فرمن فرمود  
 که در آیت کریمه است وقد علی الناس حج البيت من استطاع ایه سبیل یعنی و  
 براسه حق تعالی بر آدمیان قصد نمودن جانب کعبه الله است بر آنکس که  
 قدرت رفتن بجانب کعبه دارد و استطاعت سبیل عبارت از زاد و راه  
 و امن طریق است و طواف کعبه الله نیز عبارت مستفاد فرمود که بعد از حج

در بیان شرافت و عظمت کعبه  
 در بیان شرافت و عظمت کعبه  
 در بیان شرافت و عظمت کعبه

وارد است که طواف کعبه اشد نیز نماز است و در نماز مسجد الحرام ثواب یک  
 لکه نماز عنایت فرمود و بر شرب ما از زمزم برکات سبب حد و انتقام عنایت فرمود  
 و از آنجا آتش که سجدت صحیح وارد است ما از زمزم لما شرب له یعنی آب  
 زمزم را بهر شیئی که نوش کرده شود آن بنیت و مقصود او حاصل است چنانچه  
 تجر به آن تا الی الان بطایفین و حجاج حاصل است که هر کس بخورد و صدق  
 دل به نیت و مقصود کسی که می نوشد آن بنیت و مقصود او حاصل میشود و خور  
 اغراض انسانی باشد یا امری حیوانی و روحانی و اگر چه تمام زمین حرم  
 مقام استجابت دعا است و دعا به تعلیق نپزده کعبه هر جا باشد که میسر شود  
 مستجاب است بر اینهم چند مواضع از خانه کعبه در باب استجابت دعا  
 حکم کسیر دارد چنانچه باب الرحمة که عبارت از دروازه مبارک خانه کعبه  
 است و تحت میزاب رحمت یعنی زیر آبریز خانه کعبه و مقام مشریم که از خانه کعبه  
 مابین رکن میانی و رحمت است و حیراسو و چنانچه این کمترین بدین مقام  
 بر آسب حصول حضور شیخ کامل بیارگاه حق تعالی عرض نموده بودم حق  
 از فضل و کرم خویش خدمت و تعلیم برداری شیخ کامل عنایت فرمود  
 پس از فضل دوست و حصول هم از فضل دوست چنانچه مولانا رود  
 قدس سره العزیز می فرمایند شعر فضل حق گر بر سر بنده بودی  
 جوینده است یا بنده بودی اکنون به بارگاه حق التماس است که همچو  
 از تعلیم برداری شیخ کامل سر فراز و ممتاز فرموده است در آن  
 عمر ثابت و مشغول دارد و زلیت و موت هر دو بر ما مندی

سرفراز فراید چنانچه رباعی است شعر خوانیم که همیشه در سوره توبیم  
 خاک که شوم و بزریر پائے تو زیم مقصود و در عالم تویی دیگر هیچ  
 در خلق اگر زیم بر ایستے تو زیم و سوا سے انان لبیا شرافت  
 و فضایل مکه معطر است که حق تعالی به برکت ذات مبارک آنحضرت صلی  
 الله علیه وسلم عنایت فرموده است ما را انچه ان بصیرت کجا حاصل است  
 درک آن کنم الحال اکنون جائے غور است که بالاتفسیر آیه کریمه اقم الصلوة  
 طرفی النهار المشرقیة یزوده شد از ان ظاهر گشت که حقیقت سجده فنا و وجود و رجوع  
 بجانب اصل خود است که اندرین حالت سجود مصلین اصلوه حقیقی و اصل  
 بذات احدیت توسط وحدت و حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم میشوند  
 پس سجده اگر چه براسے ذات احدیت و رجوع بجانب احدیت است  
 لکن چون که رجوع و وصول بجانب ذات احدیت بلا توسط وحدت و حقیقت  
 محمدی صلی الله علیه وسلم مقصور نیست چنانچه ارشاد حق تعالی است قل ان  
 کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله و ینظر لکم ذنوبکم یعنی بگو اسے محمد صلی  
 الله علیه وسلم اسے مومنین و گروه ناس اگر شما دوستید اید از حق تعالی  
 را و دوستی خدا ایتها اید اید پس باید که شما اتباع من اختیار کنید  
 پس حق تعالی شما را دوست خواهد داشت و گنایان شما خراب نشید  
 خلاصه معنون آیه کریمه این است که حق تعالی با امت مرحومه ارشاد میفرماید  
 که اگر شما را وصال یا منظور و مقصود است باید که شما ذات خود را دوست  
 مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم فنا کنید تا که وجود شما که عبارت از غیرت

بسم الله الرحمن الرحیم

و صحیح است بالکل بر غیر دو شخص تجلی صفتی آنحضرت صلی الله علیه و سلم که جمیع صفات  
 تجلی است در ذات شما یا باقی ماند پس بقا تجلی محمدی صلی الله علیه و سلم همین تجلی  
 ذات احدیت است زیرا که ظهور تجلی ذات احدیت بوحده است و حقیقت محمدی  
 صلی الله علیه و سلم بلا حجاب و بلا پرده است پس رفتار ذوات سالک بذات مبارک  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم همین رفتار بذات احدیت است و بقا ذوات آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم بذات سالک که حقیقت بقا ذوات احدیت است پس بدین  
 باعث بر آنست و وصول بذات احدیت بر جمیع بذات و حدیثه ضروری افتاد  
 چون ذات مبارک جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه همین ذات مبارک جناب  
 رسول کریم صلی الله علیه و سلم است که ارشاد مبارک جناب محبوب سبحانی رضی  
 الله عنه بر غلامان مستتر شد گشت *تَرَوْنِي فَا نِي تَرَوْنِي* یعنی اگر  
 شمارا و وصول بذات حق منظور باشد طریق وصول بذات حق همین است که  
 بذات من فانی شود یعنی که باقی نماند از ذوات شما که ذوات من که این بقا است  
 ذوات من بذات شما همین بقا ذوات احدیت و وصال حق تعالی است العرض  
 سالک را بر آنست و وصول بذات احدیت بر جمیع بذات و حدیثه ضروری و لازم  
 است پس حالست سجود که حالت مرجوع بذات احدیت است عین اینجالت  
 رجوع بذات و حدیث است چنانچه حق تعالی میفرماید *مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطاع الله*  
 یعنی آنکس که اطاعت رسول نمود پس آنکس اطاعت خدا کرد پس اطاعت  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم عین اطاعت خداست زیرا که ذات احدیت بلا  
 پرده و در حقیقت ذوات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم ظاهر و متجلی است

تَرَوْنِي فَا نِي تَرَوْنِي  
 یعنی اگر شمارا  
 و وصول بذات حق  
 منظور باشد طریق  
 وصول بذات حق  
 همین است که  
 بذات من فانی  
 شود یعنی که  
 باقی نماند از  
 ذوات شما که  
 ذوات من که  
 این بقا است

مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ  
 فَقَدْ اطاع الله  
 یعنی آنکس که  
 اطاعت رسول  
 نمود پس آنکس  
 اطاعت خدا  
 کرد پس اطاعت  
 رسول الله صلی  
 الله علیه و سلم  
 عین اطاعت  
 خداست

پس حالت سجود که رجوع بذات احدیت است اولاً تو چه بذات وحدت و حقیقت  
 محمدی است صلی الله علیه وسلم ازین وجه بنا و سجده پس از خلقت آدم علیه السلام  
 گشت یعنی برگاک بحق تعالی آدم علیه السلام را پیدا نمود و فرشتگان بر احکام سجده  
 آدم علیه السلام داد و متعین علماء رحیم الله تعالی علیهم در اینجا نوشتند که سجود  
 فرشتگان بحقیقت نور محمدی صلی الله علیه وسلم را بود که پیشانی آدم علیه السلام  
 و و بیست بود و فعلیت انسان خاکی بر ملائکه نورانی همین وجه گردید و بیست  
 خاکی کشف قابلیت اجرام لطیف همین وجه داشت که نور مصطفوی صلی الله  
 علیه وسلم و ظهور وحدت که عین جلوه احدیت است بصورت انسانی نمایان  
 گشت و در این جنس ظلمانی که عبارت از جسم انسانی است که قابلیت سجود  
 اجرام نورانی پیدا شد برگاک که این معنی واضح شد که حالت سجود که رجوع  
 بجانب وحدت و حقیقت محمدی است مسلم الله علیه وسلم ازین وجه زمین که  
 معظم مستحق این معنی بود و قابلیت این امر داشت که قبل و سجده گاه عالم باشد  
 زیرا که ظهور ذات مبارک مصطفوی صلی الله علیه وسلم نیز ازین سر زمین  
 است و تخصیص خانه کعبه برین وجه گردید که حق تعالی بخلق و تکوین بنده  
 دیگر بقایع که معظم خانه کعبه مخصوص فرمود و بچجب است که ظهور حقیقت  
 محمدی صلی الله علیه وسلم درین موضع خانه کعبه اجلی و اولی باشد که ازین  
 وجه باقی خانه کعبه آپس محمد علیه السلام جدا نمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم شده اند  
 در چون زمین شام نیز در اطراف است و نواحی ملک عرب واقع است اورا نیز  
 نسبت بکرب قبا و اکنه قرب انسانی ملک عرب و معظم عالم است بدین معنی

در این کتاب  
 در بیان  
 در بیان  
 در بیان

ملک شام نیز بجایی وحدت و ظهور حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم قریب تر گردید  
 فلهمذا بیت المقدس نیز استحقاق قبله گاه بی داشت که خود حق تعالی تعریف  
 زمین شام در قرآن مجید ذکر فرموده است سبحان الذی اسرى العبدہ لیلۃ  
 من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لیسئنا پاک است اندازت  
 که سیر کنانید بندگی خود را از مسجد حرام تا مسجد اقصی که برکت داده ایم اطرف  
 آن پس مسجد اقصی همین مسجد واقع بیت المقدس و زمین شام است که حق تعالی  
 تعریف آن بجای برکت فرمود و دیگر عاشر شا و فرمود الی الارض الی الی کنان  
 فیها معنی آیت بجانب آن زمین که برکت داده ایم در آن زمین پس از زمین زمین  
 مراد هم زمین شام است الحاصل مادامیکه زمان ظهور ذات آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
 هنوز نرسیده و چیز سے از زمان ظهور ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
 باقی بود درین مدت بقصدنا سے حکمت الهی قبله انبیا و سابقین بیت المقدس  
 مقرر شد زیرا که قرب حقیقی بحقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم بلا پرده و  
 واسطه خاص براس این امت مرحومه است چون آن وقت رسید که ظهور  
 ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم درین عالم گردید و بوجود فائز وجود  
 آنحضرت صلی الله علیه وسلم این امت مرحومه بقطاب کنتم خیر امت سرورانی  
 یافت که در حال حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم بدین امت مرحومه بلای  
 و حجاب سرفراز شد فلا جرم آثار ظاهری آن پیدا و ظاهر گشتند که در احکام  
 ظاهر حقیقت ادا شده صلوة حکم توجه بجانب کعبه که مولد و منشأ دونا بگو و  
 چه امجد آنحضرت صلی الله علیه وسلم است گردید ملاصقه جمله تقاریر این است

که بر گاه حالت سجود و رکوع و توجه بجانب حقیقت محمدی است مسلماً صلی الله علیه و آله  
 سلم زیرا که فرمول بذات احدیت که مقصود و ساجد است سبب رجوع بذات  
 وحدت و حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم محال و متعذر است و ظهور و تخیل  
 حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم در زمین که نسبت دیگر تعاب و امکان اصلی و  
 اوج است ازین وجه کعبه صلی الله علیه و آله قبله این است مروجه گردید و باید دانست  
 که گمان مسوتیه حکم توجه بجانب کعبه شد و ازین وجه که ظهور حقیقت پیر جانبیت  
 که هیچ موجودات شیوات حقیقت محمدی است و مصلی را پیر جانبیت حقیقت  
 محمدیه تصور بندد آنجا حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله و سلم موجود و متشابه است  
 به بعضی اوقات توجه بجانب نفس کعبه ساقط هم گردد و همچنان که مسلم صلی الله علیه و آله  
 یعنی اگر شخصی بعد از آن باشد که او را از جانب قبله فراموشی حاصل آید او را حکم شرعی است  
 که غلبه ظن کند پس ظن او جایز است باشد بدان سو نماز گذارد و اگر چه آن  
 مصلی ظن خود و خطا کرده متوجه کعبه نباشد مگر نماز او درست و صحیح است زیرا  
 که قبله مصلی در بوقت جانب غلبه ظن او گردید و توجه بنفس کعبه ساقط شد  
 پس ازین معنی شکست گردید که توجه مصلی بجانب حقیقت محمدی است و حقیقت  
 محمدیه مصلی صلی الله علیه و آله و سلم به طریقت ظاهر و موجود است پس اگر مصلی را از او  
 جانب کعبه گردد و بر واسطه نیست که بر آن مصلی خیال و تصور بندد آنجا  
 بیان کعبه حقیقی که عبارت از حقیقت محمدی است مصلی صلی الله علیه و آله و سلم و پیر جانبیت  
 محمدیه ظاهر و موجود است در اینجا خیال کردینست که از بیان بالا واضح گردید  
 که توجه مصلی بجانب حقیقت محمدی است مصلی صلی الله علیه و آله و سلم و چون ظهور حقیقت



محمدی صلی الله علیه وسلم در کعبه است الله نسبت دیگر مظاہر اصلی و اوضح است  
 فلذا تخصیص کعبه بر اے توجہ مصلی کردیدگر در اینجا اور سے باقی مایذہ کہ ہر گاہ  
 توجہ کعبہ بحق ناسی جہت کعبہ ساقط شد پس پھر سے بہت کعبہ چھ ضرورت بود  
 و غلبہ ظن بجانب جہت کعبہ چھ حاجت و شہادت چونکہ توجہ مصلی بجانب حقیقت محمدی  
 است صلی الله علیه وسلم پس جلوہ افروزی و ظہور حقیقت محمدی صلی الله علیه  
 وسلم کبھی مظاہر و پر سود است و ہر سو کہ مصلی توجہ کند بدان طرف حقیقت  
 محمدی صلی الله علیه وسلم شاہد و جلوہ افروز است پس تا بدہنید کہ نما  
 و قبول است بجانب حق تعالی و بر اے وصول بجانب حق تعالی ذریعہ و واسطہ  
 ضروریست و اگر چہ ذات وحدت و حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم ذریعہ  
 ایصال بجانب حق تعالی است اما حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم مظہر  
 خاص موصل بجانب احادیث و ذات حق تعالی است چنان کہ ذات کشیخ  
 واسطہ و ذریعہ ایصال بجانب ذات احادیث است یعنی ذات وحدت و حقیقت  
 محمدی صلی الله علیه وسلم مظہر خاص شیخ موصل بجانب احادیث است  
 اگر چہ کبھی مظاہر ظہور ذات وحدت و حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم مظہر شیخ را  
 قوتے و اختصاصی بر اے ایصال بجانب ذات احادیث حاصل است کہ دیگر  
 مظاہر نسبت ازینوہ کعبہ الله را نیز بر اے توجہ بجانب او حالت تخصیص  
 نموده شد و بدون اختصاص مظہر خاص در باب وصول بجانب احادیث  
 ازینوہ است کہ سالک نیز مظہر خاص است و در سلوک راہ محالست سالک  
 یا موصل ضرور است ازین و چھ موصل نیز مظہر خاص ترا حاصل گشت

با سالک ظاهر گردد و بدینچه که میآید و ما و امیکه مجانبست با صید پیدا نکنند  
 و مشکل او نگردد و صید بدام او نشود و افتاد بلکه از او بگریزان و نافرمانی بود  
 مگر امر ثانی در اینجا باقیست که از بیان بالا واضح گردد و یک توجیه مسلمی عقیده بسیار  
 حقیقت محمدی است صلی الله علیه و سلم و هم که حقیقت محمدیه در کعبه افتد  
 او صبح و اجمالی است توجیه او را بجانب کعبه حکم گردید پس در اینجا خود توجیه  
 ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم بجانب کعبه چه معنی است در اینجا  
 باید فهمید که نماز هر یک فریق حسب مرتبه و شان او شان است همچنانکه  
 نماز عوام مومنین که او شان بصفات تنزلی و غفلت افتاده اند نماز تقلیدی  
 است یعنی بحالت صلوة نیز با او شان رجوع بحقیقت خود و ذات احدیت  
 حاصل نیست بلکه محض ارکان ظاهری از او شان او میشوند و دوم نماز مومنان  
 مومنین که گروه اولیاء الله که فانی بصفات و ذات حق تعالی اند نماز او شان  
 معراج است چنانچه بعدیث وارد است الصلوة معراج للمومنین یعنی نماز معراج  
 مومنین است و مراد از مومنین همین کاملین که بهارت از گروه اولیاء الله  
 است بوده اند که او شان را بحالت صلوة رجوع بجانب حقیقت خود و عروج  
 بمقام قرب و وصال حق تعالی سر فرزند است ازین معنی او شان متوجه بجانب  
 وحدت و حقیقت محمدیه صلی الله علیه و سلم بوده اند چنانکه گذشت که بواسطه  
 حق تعالی توجیه حقیقت محمدی صلی الله علیه و سلم ضروریست پس او شان پیش  
 صلوة رجوع بجانب حقیقت خود اند که آن وحدت و حقیقت محمدی است زیرا که  
 حقیقت محمدی صلی الله علیه و سلم اصل و نشأ و جمیع مظاہر است از حقیقت

محمدی صلی الله علیه وسلم ظهور جمیع کائنات است پس با ولایت اکرام مشاهده  
 وحدت و حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم بذوات او شان حاصل است که  
 بر مرتبه فنا و ذوات او شان عین حقیقت محمدی بلا پرده و حجاب بیناید چون  
 ذوات او یار اکرام عین حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم اند و توجه مبارک او یار  
 اکرام بحالت صلوة نیز بجانب حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم است ازین معنی  
 واحد بودن حقیقت ساجد و سجد و بذوات او یار اکرام تکلف است مگر در حق  
 بر مرتبه ظهور علیاً حفظ مراتب میتوان گفت که حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم  
 جمیع مظاهر مرتبه عروجی است و ازین معنی است ارشاد مبارک حضرت توحید  
 که حقیقت ساجد و سجد یکی است و دیگر کلمات اینها علیهم السلام با او اند و در شان مبارک  
 آن حضرت صلی الله علیه وسلم است پس حقیقت توحید توحید است پس در حق مبارک  
 آن حضرت صلی الله علیه وسلم حیوان با پرده و حجاب است پس ازین معنی و سلم  
 بهر جانب بر مظهر ظهور و وضوح حقیقت توحید است پس در جانب و سوی  
 آن مظهر توجه با و است سلوة اگر دیدند اگر چه چنانچه همه از وحی الهی حکم  
 بارگاه احدیت است مگر در این باره از ایشان هیچکس ندانند مبارک است آنحضرت  
 صلی الله علیه وسلم بلا پرده و حجاب است پس در شان مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
 ذات احدیت و از او حق بقوت عین اراده آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
 است زیرا که بدانند مبارک است آنحضرت صلی الله علیه وسلم و ذات احدیت  
 پرده و حجابی نیست چنانکه شریعت و عبادت و سجد و سجود و کورس و کورس  
 بر لب سفید است پس هر که گوید من شرفی از آنحضرت صلی الله علیه وسلم است پس هر که آنحضرت

صلی الله علیه وسلم که در محضر را که با اعتبار ظاهر مولود و نشاء آنحضرت صلی الله علیه وسلم است  
 و کعبه الله که بنا کرده ابراهیم علیه السلام جدا مجد آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوده است  
 آئینه جمال خود صاف و واضح یافتند که در آن جمال مبارک خود در احوال و وضوح و ظهور  
 ملاحظه فرمودند ازین وجه آنحضرت صلی الله علیه وسلم متوجه بجانب کعبه سجالت صلوة  
 شدند و کعبه قبل آنحضرت صلی الله علیه وسلم مقرر شد و توجه کعبه خاص سجالت صلوة  
 بر این معنی است که حالت صلوة مرغوب ترین حالت با آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
 است چنانچه حدیث صحیح وارد است حسب الی من دنیاکم طمست الطیب و النشاء  
 و قره عینی فی الصلوة <sup>بیت</sup> و شسته شده است بجانب من از دنیا رشاء  
 است چیزی تا یکی خوشبو و دیگر زن یا و سوم راحت چشم من در صلوة فلما حرم  
 به مرغوب ترین حالت که آن صلوة است توجه مبارک آنحضرت صلی الله علیه  
 وسلم بجانب منظر مرغوب گردید که آن عبارت از کعبه الله است و دوم  
 حدیث شریف وارد است که ان تعبد الله کانک نراه یعنی عبادت کنی  
 حق تعالی را گویا که عینی توحی تعالی را پس ازین حدیث مستفاد شد که  
 وقت عبادت الهی وقت مشاهده حق است پس آنحضرت صلی الله علیه و  
 سلم بطرف کعبه مشاهده حقیقت خود که آن مشاهده ذات حق تعالی است بجمال ظهور  
 و وضوح یافتند فلما حرم توجه بجانب کعبه سجالت صلوة فرمودند چون ظهور  
 ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم پسین ظهور ذات احدیت است  
 و ذات احدیت نیز بطرف سجالت که جمال خود را مشاهده میفرماید بدان منظر مابل و  
 متوجه میشود و از آن منظر مشاهده <sup>بیت</sup> به پیوسته عبادت در قرآن مشاهده <sup>بیت</sup>

ان الله يحب المتقين یعنی آنکسانیکه از غیریت پرست بریز میکنند آنان را شاید جمال الهی  
 میبودند آن کسانرا حق تعالی دوست میدارد و همچنان توجه و مایل بحال متقین  
 میشود که ذات او شان باقی ماند مگر ذات حق تعالی و نیز بدگر جا ارتداد فرموده  
 است ان الله يحب التوابین و يحب المتطهرین معنی آیت به تحقیق که حق تعالی دوست  
 میدارد رجوع شوندگان بجانب حق تعالی را و دوست میدارد دهارت کنندگان  
 کسانیکه بقنا نفس و خود را رجوع بحال حق تعالی میکنند همچنان آیت  
 صاف ظهور حق تعالی میباشند که حق تعالی کمال توجه و عنایت بجانب او شان  
 مبذول داشته و تجلی ذات خود را بذات او شان بتجلی میسازد حتی که باقی ماند در  
 ذات او شان غیر تجلی حق تعالی همچنانکه در ضمن کرامات سابقه عرض کرده شد است  
 که حسب ربه با عبد یحیی ظهور تجلی حق است در ذات عبد و ازین وجه که حق تعالی  
 ظهور ذات پاک خود را بمظهر خاص آنحضرت صلی الله علیه و سلم از جمیع مظاهر اهل و اولاد  
 یافت و ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم آری شده شاید که کمال جمال احدیت  
 بر آمد فلذا حرم توجه و عنایت ذات احدیت بمظهر خاص آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 نسبت دیگر مظاهر بدرجه اتم و برتره اتم صرفراز است و همین وجه آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم از لقب حبیب سر فرزند که از همچنین لقب کدیمی از انبیا و صالحین  
 نیز سر فرزند بوده اند و این وجه توجه ذات احدیت بجانب ذات مبارک  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم باعث مشاهده کمال جمال احدیت بوحدهت که بوده  
 است آنرا نیز حق تعالی بصلوة تعبیر فرموده است چنانکه در آیه قرآنی  
 ان الله و ملائکته یصلون علی النبی و علی اهل بیته  
 است

تفسیر آیه  
 و ملائکته یصلون علی النبی  
 و علی اهل بیته

پر نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم یعنی حضرت ذات محمد سے صلی اللہ علیہ وسلم چنانچہ  
 جمیع مراتب و صوت و کثرت و مجمع جمیع کمالات بشریہ برآوردہ است کہ شاید  
 ذات احدیت یعنی برتبه و صوت و شاید جمیع مظاہر کہ مرتبہ کثرت است در  
 ذات محمدی صلی اللہ علیہ وسلم حاصلست لهذا حق تعالیٰ و فرشتگان او  
 ایشان آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم اند کہ حق تعالیٰ ذات خود را و ذات مبارک آنحضرت  
 صلی اللہ علیہ وسلم شاید می فرماید و فرشتگان را نیز شاید ذات مبارک  
 آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم رجوع بحقیقت شان حاصل است کہ ذات مبارک  
 آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم مبدأ کل است و رحمت براسے کل مخلوقات است  
 کہ حق تعالیٰ میفرماید و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین یعنی آیت و انظر ستادیم اسے  
 محمد صلی اللہ علیہ وسلم ترا اگر در حالیکہ رحمت براسے جمله عالم بودہ پس فرشتگان  
 نیز در عالم داخل اند پس رحمت آنحضرت عالمیان را براسے انسان یعنی  
 نیست بعد از ان حکم حق تعالیٰ است یا ایہا الذین آمنوا صلوا علیہ وسلموا تسلیما  
 یعنی اسے انگساینگہ بان حضرت صلی اللہ علیہ وسلم ایمان آوردہ شما بر آنحضرت  
 صلی اللہ علیہ وسلم صلوات و سلام بفرستید و سابق موعی ایمان حقیقی گذشت کہ ایمان  
 حقیقی نماز وجود خود و مشاہدہ وجود حق بذات خود است یعنی ای انگساینگہ  
 ذات شما ناگزیرہ حقیقت محمدیہ صلی اللہ علیہ وسلم شما مشاہدہ شدہ است  
 و وصلی الی الحق یعنی حقیقت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم شما حاصل است  
 نہیں بشما لازم است کہ ازہ شاید حقیقت محمدیہ صلی اللہ علیہ وسلم ذات خود را  
 حاصل باشد بکنہ ہمیشہ بذات مبارک محمدی صلی اللہ علیہ وسلم متوجہ میباشند کہ

حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم  
 پر صلوات و سلام بفرستید



بلکه این همه رحمت و عنایت حق تعالی که بر حال شما تا سرفراز است همه بیاعتنا حضرت صلی الله علیه  
و سلم است و نیز چنانکه حق تعالی جلوه ذات مبارک خود بذات آنحضرت صلی الله علیه و سلم بدرجه اتم  
و اتمم نموده است بذات مبارک جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه که تمام کامل بذات مبارک آنحضرت  
صلی الله علیه و سلم بحضرت جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه سرفراز است همچنان است لهذا توجه  
بارتعالی بذات مبارک جناب محبوب سبحانی رضی الله عنه نیز بغایتی گردید که همچنان آنحضرت  
صلی الله علیه و سلم ملقب بلقب حبیب سرفراز بود و اندر جناب خود نور محبوب سبحانی  
رضی الله عنه ملقب محبوب بارگاه الهی سرفراز میباشند الحاصل خلاصه تقاریر پندارهای است  
که توجه و سیلان بظهوری بشاهد ظهور ذات خود بر تبه اتم و اتمم نه مختص بذات وحدت است  
بلکه ذات احدیت نیز شاهد ظهور ذات خود بدرجه کمال که عیب بدستوجه و مانع میشود و اگر چه  
ذات و شاهد عین ذات احدیت است و ذات احدیت عین ذات وحدت مگر چون احدیت  
مرتبه بطون و تنزیه است آثار توجه احدیت نیز مرتبه بطون است مرتبه وحدت که گفتند ظهور  
یکثرت است آثار توجه آن نیز مرتبه ظهور است همچنانکه توجه بجانب کعبه و غیره آن پس نگاه  
نمائید به جمال مبارک مطفوی صلی الله علیه و سلم در خانه کعبه بدرجه کمال حاصل بود و فلذا  
خاطر شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم نیز برای توجه بجانب کعبه مایل و متوجه بود همچنان که  
حق تعالی در آیه کریمه خود خبر میدهد قد نری تقلب وجهک لالح و قطع نظرانکه که معطوف بود  
و نشان آنحضرت صلی الله علیه و سلم و خانه کعبه بنا کرده حضرت ابراهیم علیه السلام جد مجدد آنحضرت  
صلی الله علیه و سلم است و غیر قرآن و دلایل اند که ازان نسبت خانه کعبه بحقیقت محمد صلی الله  
علیه و سلم نیز و مترانه دیگر مستطاب به اوضح است اولاً آنکه جای غور است که همچنان حقیقت شریفه  
آنحضرت صلی الله علیه و سلم تعیین اول است یعنی ذات احدیت که مطلق است اولین مرتبه

کعبه مبارک  
در خانه کعبه  
در خانه کعبه



تعیین اختیار فرمود آن حقیقت مظهری صلی الله علیه و سلم بر آنکه همچنان که زمین مخلوق گشت حق تعالی  
 زمین را پس از آن فرمود و آنرا احاطه دیوار و غیره نبوده زمین صفت اخلاق داشت هر گاه که او زمین  
 احاطه دیوار بر زمین پدیدار گشت زمین احاطه گشت مبعث احاطه دیوار زمین را او  
 تعیین لاحق گردیده بسم خانه و بیت سگی گشت آن خانه کعبه برآمد زیرا که از آیتیه گردید آن او  
 بیت همچنان واضح است و در حدیث شریف همچنان مضمون آمده است محدثین میفرمایند  
 که بر بنا و خانه کعبه که حکم بر اسمیم گردید این بنا کعبه مروه ثانیه است رفته در زمین کعبه از حکم  
 حق تعالی در ابتدا پدیدار شد زمین خانه کعبه بنا گردیده بود که بطوفان نوح منهدم گشت  
 من بعد به اسمیم علیه اسلام حکم بنا کعبه گردیده فقط ثانیاً آنکه ذات مبارک آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم مخلوق با خلاق کریمه و صفات حمیده است که خود حق تعالی تعریف و توصیف  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم در قرآن شریف میفرماید و انک لعلی خلق عظیم یعنی تحقیق که تو  
 ای محمد صلی الله علیه و سلم هر چه در خلق بزرگ بوده و با وجود چنین خدای کریمه ذات مبارک  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم صاحب مهابت تجلیل بود که بجا میرسد خدمت مبارک آنحضرت صلی الله علیه  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم بذات خود توجه بکلام میفرمودند بجا فرین خدمت مبارک را نبود  
 که بکلام بدایت سبقت کنند و اگر چه شخصی هر قدر شان و شوکت داشته باشد مگر بوقت حضور  
 خدمت مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم بجز سجده و نیک را در چاره نماند همچنان که حال مک  
 معظمه است که در آن امیر و غیر بیهک حال اند و در ادای سناسک حج و غیره میان غریب  
 امیر فرقی و تمیزی نیست بلکه در اینجا حج امیر و غریب عاجز و ذلیل بوده اند چنانچه علمای  
 در وجه تسمیه که نوشته اند لا ینتابک عناق البجا برة نام مک معظمه مک که در قرآن شریف  
 مذکور شده است ازین وجه گردید که کشته هست که گروینهای سلاطین جابر بر پیشانی

در این بیت که در حدیث شریف آمده است محدثین میفرمایند که بر بنا و خانه کعبه که حکم بر اسمیم گردید این بنا کعبه مروه ثانیه است رفته در زمین کعبه از حکم حق تعالی در ابتدا پدیدار شد زمین خانه کعبه بنا گردیده بود که بطوفان نوح منهدم گشت من بعد به اسمیم علیه اسلام حکم بنا کعبه گردیده فقط ثانیاً آنکه ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم مخلوق با خلاق کریمه و صفات حمیده است که خود حق تعالی تعریف و توصیف آنحضرت صلی الله علیه و سلم در قرآن شریف میفرماید و انک لعلی خلق عظیم یعنی تحقیق که تو ای محمد صلی الله علیه و سلم هر چه در خلق بزرگ بوده و با وجود چنین خدای کریمه ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم صاحب مهابت تجلیل بود که بجا میرسد خدمت مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم بذات خود توجه بکلام میفرمودند بجا فرین خدمت مبارک را نبود که بکلام بدایت سبقت کنند و اگر چه شخصی هر قدر شان و شوکت داشته باشد مگر بوقت حضور خدمت مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم بجز سجده و نیک را در چاره نماند همچنان که حال مک معظمه است که در آن امیر و غیر بیهک حال اند و در ادای سناسک حج و غیره میان غریب امیر فرقی و تمیزی نیست بلکه در اینجا حج امیر و غریب عاجز و ذلیل بوده اند چنانچه علمای در وجه تسمیه که نوشته اند لا ینتابک عناق البجا برة نام مک معظمه مک که در قرآن شریف مذکور شده است ازین وجه گردید که کشته هست که گروینهای سلاطین جابر بر پیشانی

یعنی تکبر و غرورشان زایل میکند همچنان که حال اصحاب فسیل شد او چه قدر پادشاه جبار بود  
 مگر حق تعالی بظمت که سعظمه قدر خوار و ذلیل فرمود که از علول و باسی خود کلی جمیع اصحاب  
 فیصل با بران ساخت پس از نبی و جبرم ظاهر گشت که زمین که سعظمه را بذات مبارک حضرت  
 صلی الله علیه و سلم سناست خاص است و در بی موضع تجلی خاص آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 تجلی است ای حاصل هر گاه که این معنی واضح شد که توجیه بجانب کعبه بحقیقت توجیه بجانب  
 وحدت و حقیقت محمدی است و در کعبه الله مشاهده و انکشاف تجلی وحدت به نسبت  
 دیگر مظاهر اصلی است فلیند اینست حکم توجیه بجانب کعبه بحالت صلوة گردید اما عام <sup>سنان</sup> توجیه  
 این حکم توجیه کعبه را حکم تعبیری دانسته توجیه بخانه کعبه مینمایند و از اسرار احکام شرعی <sup>تجلی</sup> و  
 و غیر مطلع اند و او بیاد کرام جسم الله تعالی با سرار و حقایق شریعت واقف و مطلع  
 اند و شانزدهم کجا که مشاهده وحدت بجلوه گری احدیت شود از نظر توجیه میشوند  
 چنانچه شعر حافظ علیه الرحمه است شعور در غار خم جسم ابروی تو چون یو آمد و حالتی  
 رفت که محراب بفریاد آمد و دیگر شعری است شعرا باشد بهر یکی را تعین قبله گاهی  
 سن قبله است کردم بر طرف کج کلای بی اولنا الله رفانی بذات آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم اند و مشاهده حقیقت محمدی با اولیا الله گاهی بشدت ظهور میشود و گاهی  
 بطرز دیگر پس هر گاه که مشاهده حقیقت محمدی صلی الله علیه و سلم بجلوه گری وحدت  
 با اولیا کرام جسم الله تعالی عنایت و صیوح حاصل میشود پس بعلیه حال خود مایلین  
 اخفت محمد و سبیل الله علیه و سلم میشوند که آن عین شان احدیت است چون مشاهده  
 تجلی صیوح بظهور برای هر عام مونسین نبوده است بلکه برای خاص مونسین است  
 که عبارت از اولیا کرام بوده است پس همچنان سجده برای خاص مونسین جایز است

است نه برای عام مؤمنین چنانچه آیه قرئیه است فمن شهد منكم الشهر فليصمه یعنی هر آنکس که حاضر باشد در ماه  
 رجب در روزهای مبارک پس باید که روزه در آن ماه را از نیوجبه سئد فقیه است که اگر شخصی منفرد در  
 رجب شریف معاشقه کرد پس بجز روزه هلال رجب شریف روزه بر او لازم می آید و فرض میشود  
 اگر چه باعث عدم ثبوت روزه هلال رجب بر عام مؤمنین فرض نمودند پس کفرت و کفر  
 عادت گذر هلال فاطمه که وقت خاص است مشاهده و حدیث بجلوه و گری حدیث گردیده باشد  
 چه عجیب است زیرا که گذر هلال فاطمه با هم و خدمت هر بزرگی باشد بحقیقت بخدمت آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم است اولاً باین وجه که عادت مستمره گذراندن فاطمه اولاً بخدمت آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم میگذاشتند و بعد از آن بخدمت آن بزرگ که مقصود باشد میگذاشتند و ثانیاً جمیع اولاد  
 کرام رحیم الله تعالی شان مصطفوی صلی الله علیه و سلم بوده اند که جمال مبارک محمدی صلی الله  
 علیه و سلم با پرده از سظاهر اولیا و ظاهری است چنانچه ذات مبارک حضرت  
 قدس سره که از افراد اولیا و الله اند عین ظهور ذات وحدت با پرده و حجاب است پس  
 بشاید و تحقیق نمود که عین تجلی حدیث است سجده او انفرمودند فایده ارشاد مبارک حضرت  
 قدس سره که بحقیقت ساجد و سجود یکیت بدین معنی است که در دنیا خدشه است متخیل که انسان  
 اشرف المخلوقات است که بهمین صورت انسانی ظهور و حدیث گردید و ازین معنی انسان  
 بر ملائکه سبقت برد و سجود ملائک گردید و نیز و تقدیر منابنی آدم بحق انسان نازل گردید  
 و انسان خلیفه الله شد و چنانچه وارد است که حضرت عمر رضی الله عنه بجانب کعبه الله مشوجه  
 شده ارشاد فرمودند که ای کعبه پر بنیة قلب من از تو افضل است و هم در کتب مذکور  
 است که خانه کعبه برای استقبال اولیا و کرام پیشین آید از نیوجبه و وضع گشت که انکشاف و  
 ظهور حقیقت محمدی صلی الله علیه و سلم در انسان زیاده تر از جمیع سظاهر است پس استحقاق

بسیار از این قبیل است که در کتب مذکور  
 افضل است پس چه عجب است  
 آنان حضرت

وقابلت توجه بکانت صلوة ذات انسان سید شست نه خانه کعبه پس باید فهمید که مفضل او در  
 ابواب خصوصیتی میباشد که آن در افضل نیستی شوند همچنانکه جوهرات از با قوت و زبر و غیره  
 اعلی قلم حجر است و زجاج اونی قلم سنگ مگر در زجاج در باب روحانی تفسیر است که کجاست  
 نیست همچنان در زبان مگر و کعبه اللہ ظهور حقیقت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم خصوصاً  
 توجه صلوة تیره اختصاصی است که بدگر ظاهر اگر چه از ان فضیلت داشته باشد موجود نیست  
 و درین حکمتی است ظاهر که اگر چه توجه شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بحالت صلوة بکانت  
 فردی از افراد انسان بی باعث ظهور و انکشاف حقیقت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم  
 افراد انسانه میشد بنظر عاقلان فضیلت آن فرد انسانی بر وقت مبارک آنحضرت صلی اللہ  
 علیہ وسلم نمی نمود بلکه بنظر ظاهر بنیان وجودیت آنفرد و شبر و دیگر النوع ضلال متعین  
 و توهم سیگشت که بی باعث ضلال و حیرت الهی سیگشت وقت مبارک آنحضرت صلی اللہ  
 علیہ وسلم سعوت برای هدایت است چنانچه در احادیث وارد است که اما این حسنین رضی  
 عنهما و عن والیها بوقت ادای صلوة از میان هر دو پایی مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ  
 وسلم میرات عبور و مرور می نمود و آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بحال التفات  
 بجانب اما این رضی اللہ عنهما پائی مبارک خود را کشاوه می فرمودند تا که عبور و مرور  
 اما این حسنین رضی اللہ عنهما از میان پا مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بکانت صلوة  
 حضرت حسین رضی اللہ عنهما را بر روش خودی نشانیدند و نیز کبریت صحیح وارد  
 که آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم مشغول بودند که ناگاه اما این حسنین رضی اللہ عنهما در سجده نمودند  
 علی پاهای فضل صلوة شریف او روی نرسید آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بر پاهای مبارک  
 فرمادند اما این حسنین رضی اللہ عنهما را در آغوش مبارک خود گرفتند پس التماس

کانت تفسیر است  
 کانت تفسیر است  
 کانت تفسیر است  
 کانت تفسیر است  
 کانت تفسیر است

آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجانب امامین حسنین رضی الله عنهما بان بود که شاهده حقیقت محمد صلی الله  
 علیه وسلم بنظر امامین حسنین رضی الله عنهما که خبر آنحضرت صلی الله علیه وسلم اندا واضح و اجلی بود  
 که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بشاهده حقیقت شریفه خود و کمال و فصاحت و ظهور بنظر امامین  
 حسنین رضی الله عنهما جلوه گری ذات احدیت مشاهده میفرمودند زیرا که حسب حاجت و نفسانی  
 و رفوات بسیار انبیاء علیهم السلام خصوصاً در ذات یک آنحضرت صلی الله علیه وسلم که انفسان  
 و سیدالانبیاء اند علی الخصوص و حالت عبادت الهی چگونه جایز و تصور خواهد بود و تمام نظر  
 قاصرین ظاهر بنیان بدرک حقیقت الامر رسیده بعضی بخدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم عرض  
 نمودند که ما لقطعان الصلوة یعنی این صاحبزادگان که از میان هر دو پائی شریف آنحضرت صلی الله  
 علیه وسلم عبور و مرور میفرمایند و حضرت صلی الله علیه وسلم کالت صلوة بجانب امامین حسنین رضی الله  
 عنهما میباشند پس ازین قطع صلوة آنحضرت صلی الله علیه وسلم سبب بود که صاحبزادگان تمام شدن بنیان  
 پس قابل این قول که پس پاری حقیقت بر آه گستاخی بعضی پرده خسته بود و عرض عتابی  
 اند عوفیاً الله من غضبه و غضب رسول الله هم از رقتا جگر و حب رسولک اقتضای حب رسول  
 و آنکه صاحب جمعی پس از منبعی خیال پدید فرمود که اگر حکم بتوجه بجانب نرویشتر بفرستاد  
 و ظهور حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم با آنحضرت صلی الله علیه وسلم می بود چنانچه با وفاد  
 و ضلالت در جهان و عالم شایع و زایل میبود چنانچه بهین حکمت حکم سجده بجانب آنحضرت  
 صلی الله علیه وسلم برست مرحومه نگر و دید اگر چه توجه جمیع است مرحومه بوصول الی الله  
 وحدت و حقیقت محمدی است صلی الله علیه وسلم و خود ذات احدیت بندت وحدت  
 بلا پروه ظاهر و متجلی است و نیز اگر چه بزبان مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعضی از  
 افراد موجودات غیر نبی نوع انسان از نانو و اشجار با کشف حقیقت محمدی صلی الله علیه وسلم

سجده بجانب حضرت صلی اللہ علیہ وسلم او نمودند لیکن ہمین حکمتی که مذکور شد بنوع نشان  
 سجده منوع گردید چنانچه در حدیث صحیح وارد است که هر گاه نایقه یا حضرت صلی اللہ علیہ وسلم  
 سجده نمود بعضی از صحابا کرام رضی اللہ عنہم همین عرض ساختند که هر گاه که نایقه با وجود  
 بی عقل و تمیز است بانگشای حقیقت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم سجده نمود پس ثانی نوع نشان  
 که با عقل و تمیز بوده ایم بسجده حضرت استحقاق زیاده تر پیدا می پس آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم  
 ارشاد فرمودند که سجده آدمی با آدمی ناجایز است اگر سجده آدمی با آدمی جایز می بودی  
 هر آئینه بزوجه حکم سجده زوج میگردید بر حقوق زوج که هست و شجاری که بان حضرت سجده  
 ننموده اند اولاد آن تا هنوز در مدینه طیبه قابلیت که همچنان خمیده بحالت سجد و از زمین میزدند  
 و نیز ازین سر آبی حکمت بالغه اش تجلی و کلام حق موسی علیه السلام بر کوه طور و درخت سرفراز  
 گردید چنانکه ذکر آن در قرآن شریف گردیده است باینکه بارون علیه السلام که از نبی بود  
 انسان کیم خود نبی و برادر موسی علیه السلام بودند هر آئینه شرف بر جمله نظام هر حق میباشند  
 و اسط تکلم حق تعالی با موسی علیه السلام نگر و دیدند چون دانسته شد که حقیقت سجد و نماز  
 ساجد است در ذات سجد و بقا و وجود سجد است بصورت ساجد بحالت سجد و حالت  
 که وجود ساجد باقی نماند بلکه سجد و بصورت ساجد ظاهر شد و این شان رب العالمین  
 است که جمیع افراد موجودات متظاهر اویند و ذات حق تعالی بصورت متظاهر ظهور  
 تجلی است و این نظام هر حق بظهور صفات تنزلی حق غیرت از حق خیال میگردند پس  
 بمصلحتین صلوة حقیقه اندرین حالت سجد و تجلی اسم الهادی ارتفاع کلی غیرت گردیده و  
 کلی بجانب حق گردیده بجانزه حق تعالی که بذلت ساجد بظهور میرسد باقی نماند ذات ساجد  
 اسمی تجلی سجد و ازین معلوم گشت که قابلیت و استحقاق سجد ویت بهمان ذات باشد که

بوجود ساجده ظاهر و تجلی میباشد و آن ذات حق تعالی است که با هم الباطن مرجع اصل هر نظری است  
 پس همان ذات حق تعالی با هم هو الباطن ذات تنزیهیه سجود و سجود است و با هم هو الظاهر ساجده  
 و عابد است که وجود جمیع مظاهر اقتضا و هم هو الظاهر است پس هر ساجده با اصل مرجع خویش  
 ساجده است چون اصل مرجع همه مظاهر ذات تنزیهیه است فلذا ذات تنزیهیه سجود و جمیع مظاهر  
 و سجد و مظهر بنظر ممنوع گردید زیرا که اگر سجد و مظهری بنظر مظهری تصور شود ذات ساجده و  
 در سجود و مظهری باشند زیرا که مظهر حق مرتبه ظهور که ساجده است بهمان مرتبه سجود باشد  
 پس بجا طه این مرتبه ظهور سجد و بانحضرت صلی الله علیه و سلم ممنوع شد اگر چه حقیقت غلبت  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم اصل و نشأ جمیع عالم و ظهور تجلی ذات حق تعالی بلا پرده است  
 که افاضه وجود حق تعالی بجمیع عوالم بوسیله حقیقت ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 است نیز توجه جمیع عوالم بجانب ذات احدیت بوسیله حقیقت مبارک آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم است مگر شایده این معنی بهر کس از خاص و عام که حاصل است که مدارک عموم از معنی  
 قاصر است و شرح شریف شایع عام برای راه رو به خواص و عموم است و منع بودن  
 سجد و بجانب آنحضرت صلی الله علیه و سلم ظاهر شریعت است و در حقیقت سجد و بذات  
 احدیت سجد و به ذات وحدت است همچنانکه از بیان ما معلوم گشت که توجه بذات احدیت  
 بی توجه بذات وحدت نمی تواند ازین معنی بعضی از علماء و محققان نوشته اند که اگر کسی  
 بنهایت اشتیاق و تمنا سجد بر وجه مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم بجا بی اختیار  
 بنظهور آید از هر کس مطالبه و مواخذه شرعی نخواهد بود و چنانکه گفته اند شعری بقاییک  
 نشأ گفت پا تو بود و نوساها سجد و صبا نظران خواهد بود و اما این سخن خیال فرمودنی است  
 که اگر چه سجد و توجه بر اسکنه نوح هم از روی شریعت شریف نادرست و غیر جایز است

اما استحقاق زوج پسیده زوج که بحدیث آمده است چپش چیست با آنکه بوالدین نیز نفیست  
 است که نفس قرآنی و عادتش بدان ناطق اند چنانچه حق تعالی در قرآن شریف میفرماید  
 و وصینا الانسان بوالدیه حسانا یعنی حکم کردیم انسان را که بوالدش حسان کند و بدید  
 جبار شاد است و وصینا الانسان بوالدیه حسانا یعنی وصیت کرده ایم انسان را بسبب  
 والدین او نیکی را کند و نیز بدید جبار شاد آبی است و لا تقبل لهما ان و قتل لهما قولا  
 لریا و خفص لهما جناح الذل من الرحمه و قتل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا یعنی نکوی  
 بوالدین خود اف یعنی قوی که درشت باشد و بگوید برای او شان کلام درست و نرم  
 و زیر بکن بر او والدین باز و می تو اضع از رحمت و بگو که ای پروردگار من رحم کن  
 بوالدین همچنانکه پرورش کرده اند سرادر حالیکه من صغیر بودم و عادتش که با حسن  
 بر والدین وارد شده اند بسیار اند اگر چه سرار کلام نبوی صلی الله علیه و سلم  
 را که مجال است که با دستفصا و درک کند اما آنچه بدین ناقص ترین که درین  
 از سر فراری اقدام شیوخ می آید بعضی پرورخته میشود و اولاً آنکه اصل بر اظهور است  
 عترت زوجیت است که ظهور حوا علیها السلام از صلح اوم علیه السلام گوید  
 ثانیاً آنکه اولاد قبل از ظهور از خیر متصله والدین میباشد اما والدین از عوا  
 و شهوت نفسانی از خود جدا و دوری نمایند که حالت انفصالیه از حالت  
 التصالیه متبدل و غیر میشود و بعد از آن ثانیاً از خود و بعد کس علیهم می نمایند و  
 زوج با این اجنبیت زوج خود با نفس خود نمیکنند و تحمل احوال او باشد  
 فلا حرم ان معنی در باب نفیست زوج بزوجه نسبت والدین چیست کافی و ثالثاً آنکه  
 انسان از والدین یک عمر انسان می یابد و زوج از زوج احوال کثیره حاصل میکنند



که عبارت از بقا نسل است و در آنجا آنکه آدمی از والدین صفت اخلاصیت اخلاصیت خاصه است  
 و زوج بخدمت گذاری زوج صفت محذومیت استفاده میکنند یعنی محذوم اولاد شود  
 و خامساً آنکه حقیقت الامر و امر حقیقت است که ذات حق تعالی جاذب جانب خویش  
 مرستطاً پس بحقیقت جاذب خویش خویش است و حقیقت محذوب و محذوب  
 همین فناء است بذات جاذب چون پرده غیرت و همی که بظهور مراتب تنزلی آنها  
 و صفات بظهور عارض شده است از مابین جاذب و محذوب بر خیزد جاذب  
 عین محذوب و محذوب عین جاذب میگردد و همچنانکه عجب اسما و تنزلی از مابین  
 مظهر لیبلی و محذوب بر خاست و همچون ظهور عین یکذات فیما بین مظهر خود و مظهر لیبلی  
 شایده نموده لغره انالیلی زوج چنانچه بدین مضمون شعر مولانا دوم قدس سره بالاعراض  
 نموده شد شعر عشق بازی میگردد در خویش تن پوشیده بهمانه در میان مردوزن و  
 چون عقد نکاح باعث وصال فیما بین زوجین است بغایتی که زوج عین زوج و  
 زوج عین زوج میگردد و که قبائل زوج قبائل زوج میشوند و قبائل زوج قبائل زوج  
 میگردد و همچنانکه علی و ظاهر ازین اتحاد و وصال ندانی یافته اند که عدم جوار شهادت  
 زوج بر زوج یا عکس آن نیز یعنی بر عینیت است که شهادت بنفسه است و حرمت عبادت  
 یعنی حرمت ام سوطوده و غیر آن نیز یعنی بر آنست که در نور الانوار نوشته است کان  
 الموطوده جز من الواطی و الواطی جز من الموطوده فیسكون قبیلته قبیلته قبیلته فعلی هذا  
 کان غیبی ان لا تجوز و طی الموطوده مرة اخرى و لکن انما جاز و فعل المخرج و نسبت نکاح  
 اولاً و بالذات بجانب زوج است که زوج را ناک میگوند و زوج را سگوه ازین معنی  
 استفاد کردید که جاذب بجانب خویش همون زوج است و زوج محذوب بجانب زوج است

فلذ از او عم تا اندم طریق خطیه و پیام از جانب زوج میباشد و ایمان زوج نیز زوج  
 می بود و عکس آن پس وصالی که فیما بین زوجین همین به باعث جذب زوج است که جذب  
 زوج بجانب او واصل میگردد و وصال حاصل میسازد چنانچه ضرب المثل بسدی است  
 فخره جگر بیایا چه و بی سدها گن بود و پس ذات حق تعالی با اظهار ذات خود مظهر  
 زوج جازب مظهر زوج که او هم از شیوانات ذات حق تعالی است گردید و طریق  
 وصال خود پدید است فرمود که وصال حق تعالی با اتحاد حقیقی است میان عبد و رب  
 و رفع حجب غیرت است از مابین عبد و رب زیرا که مظهر زوج با آنکه بمرتبه اهما و صفات  
 تنزلی است چه قدر جازب و طالب وصال زوج است و با وجود بقا و حجب غیرت  
 که باقتضای مرتبه تنزلی ذات حق تعالی است از قدر وصال فیما بین زوجین بود  
 می آید که نظر ظاهر بین هم از مشاهده وصال آن عاری نمائند حکم با اتحاد حقیقی  
 میکند پس ذات حق تعالی که بمرتبه اطلاق و بصفت تشریح است چه قدر جازب بجانب  
 خویش باشد و فیما بین عبد و رب و صلا بظهور آید که اتحاد وصال به بقا و پروه  
 غیرت بود و اینجا وصال با ارتقاء پروه نیست است و نیز حق تعالی با اظهار وصال  
 زوجین تشویق و صلا ببهندگان خود فرمود که چون نسبت زوج و کشش او  
 بجانب زوج که یکی از مرتبه هر حق است بدینگونه است و لذت وصال زوجین  
 بدینجهت است که باور نعم و نیوی حاصل نیست پس ذات حق که ظهور آن تجلی  
 نمی پدید است چه مظهر زوج و چه مظهر زوج هیچ فرد موجودات تجلی او تجلی است  
 اولی است که بسوی او نسبتی پیدا کرده شود و بنده بسوی او و در حق تعالی  
 خود خواست وصال عبدی دارد و چنانچه در حدیث صحیح وارد است من تقرب انی شکر

تقریب الیه ذرا عاظم آنکس که قریب جوید بجانب حق تعالی بقدر یک وجب قریب خواهی بود  
 بجانب او یک دست و نیز چون بوصول مظهر مظهری که مرتبه تنزلی ذات حق است بقدر  
 التذاو حاصل است پس صلح ذات حق تعالی که از جمله صفات نقصان و کمبود است  
 منزله و متبر است چقدر التذاو و ذوق حاصل باشد که انجا التذاو و بجا پیش نفسانی و انجا  
 التذاو بقادر جمالی است چنانچه کجایش صحیح و اوست که بوسن این و تزیینت و دیدار حق  
 تعالی در وقت سیکبار میسر خواهد بود پس بوسن این بدیدار حق تعالی چنان التذاو خواهد بود  
 بر داشت که بدیدار نعمتهای جنت مثل حور و قصور باو نشان انچنان التذاو حاصل خواهد شد  
 و هم وصال زوجین شال و نمونه وصال حقیقی شد که ذات حق تعالی همچنان که بظهور صفات  
 خود نشان زوج طالب وصال زوج است همچنان ذات حق تعالی بظهور صفات اطلاق  
 و مرتبه تنزیه طالب وصال عجد است و ارشاد ذات تنزیه است که انی یا عباد و سے  
 یعنی اسی بندگان من بجانب من بیایید چون ذات حق تعالی بظهور ذات خود مظهر  
 زوج اسرار وصال خویش و غیر آن ظاهر فرمود پس مظهر زوج بدست بکر مظهر مظهر نشان  
 رب العالمین اختصاص داشت لهذا زوج بزبان شریعت استحق سجد و زوج گردید و همچنین  
 که وصال زوجین نمونه وصال حقیقی است روز وصال اولیا کرام را عرس میگویند که  
 عرس معنی شاد و ایام نکاح میباشد و نیز بحدیث صحیح وارد است که چه گناه نیست از جوار  
 و سوال شکر و نکر فارغ خواهد گشت و خوب و سوال او شان درست او خواهد بود  
 شکر و نکر با و خواهند گفت نم کنوم العروسی خواب کن همچو خوب کردن نوشته یعنی اکنون  
 چون ایمان خود سلامت بر دواز وصال حق علی قدر مرتبه سرفراز شدی پس اکنون  
 عرس حق گردیدی الحاصل اولیا کرام چنانکه تجلی حقیقت کعبه شایده میسر آیند انجا

سوره میفرمایند و عالی بصران را کجا بصیرت است که بخارک اولیاء اللہ رسد تا اینجا  
که تفسیر است که دیده قدری الخ عرض نموده شد بیان قبله ظاهر می بود و از اینجا تفسیر است  
که هر قدر بظرف حق که بدان اشاره برست بطون می تواند عرض نموده میشود همچنان که

حق تو گمید باید قدری قلب و جهک فی السماء رویت که بخاوره عربی همچنان که برست  
بصر چشم اطراق میشود همچنان بر دست قلب استقامی آید و ذات حق تعالی بر تنبیر

از قلب چشم منزه است پس در اینجا رویت یعنی علم باید فهمید و وجه تنبیر همچنان که معنی  
رو و چهره می آید یعنی ظاهر شئی می آید و سما همچنان که معنی آسمان باشد یعنی شئی بلند

نیز بود و باید دانست که از تشریح با تا و فتح گشت که وحدت و حقیقت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم  
چنان ملای و رفیع نشان و غیره شرح است که ظهور ذات حق تعالی بلا پرده و حجاب

است و نشان حقیقت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم جمیع نظام است اگر کدامی منظر عروجی و ترقی  
ببارگاه احدیت خوب است بر وساطت نبوی صلی اللہ علیہ وسلم با و حاصل غیث و اگر چه

طاهر حضرت معنی اندر عایه و سلم بصورت مشایخ صورت هماد تنزلی حق است اما نه کجای  
که کلام با عایه و انجوس و عقید بصفت تنزلی حق ایم بلکه ظاهر حضرت صلی اللہ علیہ وسلم

عایه غیر نبوی بقیه است و مع است که ارشاد نبوی صلی اللہ علیہ وسلم است  
من زانی حق را حق بیست که هر دو پس تحقیق که او حق را بلا پرده نشان حضرت

عالی اندر عایه و انجوس و عقید بصفت تنزلی حق ایم بلکه ظاهر حضرت صلی اللہ علیہ وسلم  
عایه غیر نبوی بقیه است و مع است که ارشاد نبوی صلی اللہ علیہ وسلم است

من زانی حق را حق بیست که هر دو پس تحقیق که او حق را بلا پرده نشان حضرت  
عالی اندر عایه و انجوس و عقید بصفت تنزلی حق ایم بلکه ظاهر حضرت صلی اللہ علیہ وسلم

ای محمد صلی الله علیه و سلم مثل باطن تو ظهور تجلی ما با حجاب است بغایتی که رویت ذمت تو  
 عین رویت است علماء اهل البیت سفیر ما بند که ظهور ذات مبارک آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم عین تجلی حق بلا پرده و حجاب است و جمال حسن مبارک آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم حکیم و مصالیم بدینا و ظاهر نگشت که الحق تعالی جمال حسن مبارک آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم درین دنیا ظاهر می فرمود صیبا که نام جمال آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 چنان حیران می بودند که تعلیم و علم احکام شرعی آنحضرت صلی الله علیه و سلم ستودنی بود  
 چنانچه بعضی از عشاق که مشاهده جمال مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم می نمودند  
 نوره اندکسودده اند مر جاسیدی مدنی العرب با اول و جان با او فدایت  
 چه عجب غیب لقی درین بیدل جمال تو عجب حیرانم از انکه الله در چه جاه است بدین  
 تو عجبی از شیر شیوع غنم شریعت و استفاده آن که سقمو و از بعثت آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم است سقودی گشت زیرا که ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 سبح و منبع جمال حسن الهی است و یوسف علیه السلام که از این سقودت الهی سرفراز  
 بودند چنانچه بگردش صحیح واروست که عطی شطر الحسن یعنی یوسف علیه السلام از حصه  
 حسن یا از نصف حسن سرفراز بودند پس حال او و حبیب یوسف علیه السلام بشاید  
 حسن یوسفی چنان گردید که چنان بد پیشی بجای تریج و سقودت خود را بر پند پس چون  
 مشاهده کنندگان جمال نبوی صلی الله علیه و سلم چه کیفیات نظیر می رسد چنانچه  
 از بعضی اوقات المومنین مشاهده است که در حق آنحضرت صلی الله علیه و سلم شب  
 تاریک و در حجره شریفه با علی از اوقات المومنین یعنی از دیدن آن شریف سرفراز  
 می شدند و هم المومنین از حق آنحضرت صلی الله علیه و سلم مشاهده می نمودند که چنانچه  
 مشاهده می نمودند که چنانچه مشاهده می نمودند که چنانچه مشاهده می نمودند که چنانچه

بیان آنکه جمال حسن آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم بصلوت و ملکوت در دنیا  
 مشاهده می نمودند

بیان آنکه جمال حسن آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم بصلوت و ملکوت در دنیا  
 مشاهده می نمودند

از دست مبارک که حضرت ام المومنین رضی الله عنها بر زمین افتاد چون شب تاریک  
بود و چراغ نیز بجایه مبارک که انشراح غیر خوب و کجاست جو می سوزن کم شده به ام المومنین رضی  
الله عنها تکلف رو داد و در آنوقت آنحضرت صلی الله علیه و سلم متبسم فرمودند که ازان  
بسم و ندانی از و ندان با مبارک که حضرت صلی الله علیه و سلم ظاهر گردید پس روشنی  
آن و ندان شریف حضرت صلی الله علیه و سلم چنان ظاهر شد که ام المومنین رضی  
الله عنها ازان روشنی سوزن کم شده خود داشتند و نیز در آن سوزن رشته خنجر  
فلو لیتیک قبله رقصها معنی آیت کاینکه باز میگردد انیم تر انجانب انقبه که راضی بوده  
بتوجه جانب آن توجه قبله حکم ظاهری متعلق از اعمال و افعال جوارح است رضا  
امر باطنی از اعمال قلبی است یعنی هرگاه که علم ما ثابت و تحقق است که ظاهر تو احوال  
صلی الله علیه و سلم متوجه باطن عوسر و ترقی است پس ظاهر تو عین باطن  
و تجلی و ظهور ذات احدیت بلا پرده سیکنم که هیچ پرده و حجاب میان ذات تو و  
ذات احدیت باقی نماند بلکه ذات تو محض تجلی ذات احدیت بلا پرده ظاهر شود  
قول و جهک شکر الحمد الحرام معنی آیت پس بگردان رو خود و انجانب سجد حرام  
و سر او از سجد حرام ذات احدیت هم میتواند یعنی پس ظاهر خود و انجانب است  
احدیت بگردان و متوجه کن که تجلی ذات احدیت بظاهر تو سر فرزند بودیم یعنی  
همچنانکه باطن عین تجلی ذات احدیت بوده ظاهر تو عین تجلی احدیت نمودیم  
پس ذات چه بپرتبه ظهور و چه بپرتبه بطون نیست مگر محض تجلی ذات احدیت است  
و همچنان غلبه ظهور و تجلی احدیت بذات تو سر فرزند نمودیم که ذات مبارک بچند  
اسماء احدیت مثل رؤف رحیم و غیر آن سجدی گردید بغایتی که ذات مبارک تو بحال

غذبات حدیث با هم حدیثی که در چنانچه این معنی از انا احمد بلاسیم واضح است باید است  
 که در حدیث انا احمد بلاسیم اگر چه بعد از ظاهر و صحت اسناد آن کلام است انا شریک اولیاد  
 الله مضمون این حدیث بصحت رسیده و حیث ما تم فلو او جویم شطره معنی است  
 هر جای که باشد ای است مرحوم محمد صلی الله علیه و سلم بگرداند ظاهر خود را بجای  
 حقیقت محمد صلی الله علیه و سلم یعنی ای است مرحوم محمد صلی الله علیه و سلم شما هر جای  
 بوده اند و تجلی بر سیمک شما سفر از است بدان حال از شاهد حقیقت محمد صلی الله علیه  
 غافل نباشند که مشاهده ذات حدیث با توسط مشاهده حقیقت محمد صلی الله علیه  
 حاصل است و همین راه است بوصول جانب زیرا که وحدت و حقیقت محمد صلی الله  
 علیه و سلم عین تجلی است با پرده و ان الذین ابوالکتاب یعلمون انه الحق من ربهم معنی  
 آیت کسانیکه و او شده اند کتاب پر آینه میدهند که ان حق است از نزدیک  
 پر و کار خود و کتاب عبارات از انکشاف حقیقت بهم میخوانند یعنی کسانیکه نکشند  
 حقیقت شان با و شان سر نه از فرمودیم پس با او شان و رفع گردیده است که  
 حقیقت ذات خود غیر حقیقت محمد صلی الله علیه و سلم نیست بلکه حقیقت محمد صلی الله  
 علیه و سلم بصورت ذات او شان ظاهر و تجلی است نیز تجلی حقیقت محمد صلی الله  
 علیه و سلم عین تجلی حق تعالی است یعنی کسانیکه حقیقت محمد صلی الله علیه و سلم در ذات  
 او شان مشاهده و شکست گردید با او شان علم و انکشاف بمعنی نیز حاصل گشت  
 که ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم عین تجلی ذات رب العالمین است  
 که حق تعالی بصورت و مظهر مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم تجلی است و آن  
 کرده عارفین است که حق تعالی عرفان ذات خود با انکشاف حقیقت محمد

نظر  
 حقیقت محمد صلی الله علیه و سلم

بجمله آیه ان الذین ابوالکتاب  
 یعلمون انه الحق من ربهم

صلی اللہ علیہ وسلم در ذوات او شان باو شان سرفراز و عنایت فرموده است همچنانکه  
 حال او شان بد دیگر جا ارتقا و سیر مابد از دنیا یعنی تمام کتاب بعرفونہ کما بعرفونہ انما ہم  
 و ان فسریقا شہم لیکتوبون الحق و ہم یعلمون سخی آیت ال کسانیکہ باو شان کتاب عنایہ  
 فرمودیم سید تہذیخ حضرت صلی اللہ علیہ وسلم را همچنان کہ سید اشند اولاد خود را و بعضی فرقی  
 از او شان ہر آنیہ پوشیدہ میکنند حتی را و حال آنکہ سید اشند پس مضمون و مطلب این  
 آیتہ کریمہ نزدیک علماء و ظاہر چنان بودہ است کسانیکہ اہل کتاب از یہود و نصاری  
 در کتب کہ توریہ و انجیل است نشانیها انحضرت صلی اللہ علیہ وسلم چنان با ایضاح و  
 و انکشاف بیان ساختیم کہ اہل کتاب بعد ظهور انحضرت صلی اللہ علیہ وسلم و مشاہدہ  
 نشانیہا بنیہ توریہ و انجیل بر یہود و نصاری بہ نبوت انحضرت صلی اللہ علیہ وسلم  
 تشکیلی و توحیدی باقی نماند بلکہ باو شان یقین اینی گشت کہ فی الواقع انحضرت صلی اللہ  
 علیہ وسلم همان بنی آخر الزمان اند کہ در کتب انبیاء او شان علیہم السلام بشارت  
 و نشانیہائی انحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بیان بود پس همچنان کہ اومی را بشناخت  
 اولاد خود تشکیلی باقی نماند همان طریق یہود و نصاری بشناخت و تصدیق انحضرت  
 صلی اللہ علیہ وسلم تشکیلی و تردید نبود پس با وجود چنین وقوع علم بدیہی در قلب  
 اہل کتاب بعد امت رسالت انحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بعضی از اہل کتاب  
 انکار نبوت میکردند و رنج بایند و است کہ حق تعالی حال اہل کتاب بیان فرمود کہ  
 بعرفونہ کما بعرفونہ انما ہم یعنی اہل کتاب انحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را همچنان کہ  
 می شناسند کہ همچنان شخصی اولاد خود را می شناسد و نہ فرمود کہ کما بعرفونہ انما ہم  
 یعنی اہل کتاب انحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را می شناسند همچنان کہ ابا و خود را می شناسند



و حال آنکه آدمی را شناخت والدین او نیز بتیقین حاصل میشود که شناخت والدین  
 تشکیک و تردد و باقی نماند و بطریق والدین در اینجا سبب اولی بود زیرا که بنی بلسان  
 شرح شریف اب بوده اند چنانچه در قرآن شریف از دست و از و اچه اجماع  
 یعنی از و اچه بنی کریم صلی علیه السلام امهات المؤمنین اند پس آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 را نسبت والدیت به هر حومه گردید و نیز به کجا در سترن مجید و در دست تمام  
 ابراهیم یعنی امه پدرش ابراهیم علیه السلام مگر نکته در اینجا و الله اعلم چنان معلوم میشود که اگر چه  
 آدمی را شناخت و معرفت والدین خود بطور یقین حاصل میشود که در آن هیچ تشکیکی  
 و تردد و باقی نماند مگر هر کس والدین خود را بعد رسیدن سن شعور میشناسد که این  
 والدین ما است بخلاف فرزندان او و او خود که از پدر و تولد بلکه از وقت حمل  
 که این فرزندان است همچنان اهل کلمات آنحضرت صلی الله علیه و سلم را از وقت حمل  
 قبل از وقت حمل و قتی که نور مبارک حضرت صلی الله علیه و سلم در پیشانی مبارک  
 حضرت عبداللہ و والد ماجد آنحضرت صلی الله علیه و سلم بود از آنوقت میشناسند  
 نور مبارک حضرت صلی الله علیه و سلم در پیشانی عبداللہ تا بان و در خشان است  
 و هم از آیه کریمه اشاره بباطن شریعت که عبارت از علم معرفت الهیت میباشد  
 حق تعالی میفرماید که کسی که او شارح کتاب عزیت فرمودیم و مراد از کتاب علم تو  
 حق تعالی است در اینجا باید دانست که حضرت صوفی علیه الرحمه و الرضوان نسبتی که  
 نیما بین عبد و رب واقع است تمثیل بوالد و فرزند و او را اند و بیان فرموده اند که  
 عبد قبل ظهور او در علم ازلی الهی بود پس خدا ظاهر عبد بود و عبد باطن حق بود و  
 عبد بجلوه گاه ظهور آید پس آنگاه عبد ظاهر رب گردید و رب باطن عبد شد تا تمثیل

بنی آدمی است تعالی درین ابجد و  
 بنی آدمی است و در بعضی کلمات  
 تعالی درین ابجد و در بعضی کلمات  
 تعالی درین ابجد و در بعضی کلمات

عزانت صوفی و غیره  
ربا رب منی تکریم  
فرموده اند

ظهور عبد بودن حق تعالی ظاهر عبد بودن عبد باطن ربانی بود است که قبل ظهور  
عبد حق تعالی با سماء و صفات تجلی بود و نشان عبد در آن مرتبه بکس غیب بود چنانکه حدیث  
صحیح وارد است کان الله ولم یکن لکم شیء یعنی حدیث بود حق تعالی و نبود با حق تعالی  
که دائمی شیئی پس ذات حق تعالی با مقتضای رسم هو الظاهر مرتبه تنزل بشان عبد ظاهر  
شد پس از آن مرتبه مظاهر متعدد و لا تعد ولا تحصى ظاهر گردیدند اگر چه در جمله مظاهر  
ذات حق تعالی تجلی است زیرا که غیر حق تعالی منفی و محذوم است اما از نظر ظاهری  
آنچه مظاهر ذات حق تعالی بمرتبه بطون گردیده ارشاد و لا تدركه الابصار گردید  
معنی آیت یعنی نمی یابند ذات حق تعالی را چنانکه ظاهری مخلوق و عبد ظاهر است  
همچنانکه حال والد ولد است که پاداسیکه ظهور ولد نبود و ولد باطن والد بود زیرا که از خرد  
والد بود و هر گاه که ظهور ولد شد و ولد ظاهر و والد گردید و والد باطن ولد شد زیرا که  
ولد نام همین جزاء والد است که بصورت ولد ظاهر گردیده است پس انجمن که  
ظهور حق بجمیع مظاهر و افراد موجودات است همچنان ظهور نور محمدی صلی الله علیه  
بجمیع افراد ممکنات و ضلایق حق تعالی است یعنی حق تعالی هر گاه که ظهور عالم منظور شد  
از ذات پاک خود ظهور تعیین اول که عبارت از حقیقت محمدی صلی الله علیه و سلم  
است فرموده و از تعیین اول بمرتبه تشریح ظهور جمله ممکنات گردید پس قبل ظهور  
عالم نور محمدی صلی الله علیه و سلم که آن تعیین اول است ظاهر و موجود بود و جمله عالم  
و در آن سنج بود و هر گاه که ظهور عالم گردید نور مبارک آنحضرت صلی الله  
علیه و سلم در جمیع عالم ساری و تجلی بمرتبه بطون گردید و همچنانکه جزاء ولد عین  
جزاء والد بوده اند همان طور نور محمدی صلی الله علیه و سلم عین جمیع عوالم است

پس اشارہ آیتہ کریمہ بطرف ہمیں مضمون است کہ حق تعالیٰ سیر فرماید یکساںیکے کہ سب  
 یعنی عالم توحید عنایت فرمودہ ایم باو شان از حقیقت شان اطلاع و اوہ ایم و معرفت  
 خود سرفراز نمودیم پس باو شان معرفت ہمیں حاصل گشتہ است کہ ذات او شان  
 عین ذات نبوی صلی اللہ علیہ وسلم است کہ ذات نبوی صلی اللہ علیہ وسلم متجلی  
 ذات حق تعالیٰ کہ کبریٰ است و او شانرا عنایت با نور نبوی صلی اللہ  
 علیہ وسلم حاصل است و حجاب غیرت از ذات او شان مرتفع است پس ہمیں  
 معنی است من عرف نفسه فقد عرف ربه یعنی ہر کس کہ نفس خود را شناخت  
 و حقیقت او بدو متجلی گشتہ است کہ ذات او عین حقیقت محمدیہ صلی اللہ علیہ وسلم  
 است پس اورا عرفان حق تعالیٰ حاصل گردید و یافت کہ نور مبارک آنحضرت صلی اللہ  
 علیہ وسلم عین تجلی خداست بعد از ان حق تعالیٰ سیر فرماید کہ بعضی از او شان  
 فریق اند کہ پوشیدہ سینہ حق را و حال آنکہ سید آمد اشارہ بجانب آنگروہ  
 اولیاء اللہ است کہ اگرچہ ظہور ذات حق تعالیٰ و تجلی بذات شان منکشف  
 شدہ است بہ انہم حال آنکہ از چشم ناسخ نمئی و محجب سیدارند و نیز حیوان کہ  
 نور نبوی صلی اللہ علیہ وسلم در جمیع عوالم ساریست همچنان نور محبوبی رضی اللہ  
 عنہم در جمیع عوالم ساری است نیز کہ نور نبوی عین نور محبوبی و نور محبوبی عین نور  
 نبوی است کہ ارشاد بسیار بسیار جناب محبوب سبحانی رضی اللہ عنہ است با اللہ عز  
 و جود جدی محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و عبد القادر رضی اللہ عنہ پس خصای  
 شریفہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم مثل زشتی آن مگر نہ بوون سایہ حکیم مبارک  
 آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بود و ظہور همان خصایص حکیم شریف جناب محبوب سبحانی

رضی الله عنه بدین معنی است باید دانست که مثل آنحضرت صلی الله علیه و سلم نیز هیچ  
اولیاء است مگر خود متعلق است و مثل آنحضرت صلی الله علیه و سلم از عقل هم ناجایز است  
چنین آنچه توضیح آن قبل از چند خبر از در بیان خاتمیت عرض نموده شد چنانچه دخول  
عجیبی علیه السلام در است مرحومه بانکه از انبیاء اولوالعزم بوده اند و بقب از روح  
الله در اندال بر این معنی است که چقدر رتبه مصطفوی صلی الله علیه و سلم است همچنین  
انبیاء اولوالعزم تمیز و اخص است مرحومه گردیدند و در حدیث صحیح وارد است انما  
ولد آدم و لا فخر یعنی سن سعید و ولد آدم هم و این بیان و ارشاد سن از فخر و سب است  
نیست بعضی از فریق اهل بدعت میگویند که معاذ الله آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
مثل ما اند و تسک بقول خود بدین آیت میکنند که قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ سَعْنِ آیت بگو  
ای محمد صلی الله علیه و سلم جز این نیست که سن بشریم مثل کسین همچنین اعتقاد او شان  
عین کفر و ضلال است و بجز توبه علاجی از آن عرض نایل نیست که همین قول کفار است  
و کفار بدین کلام کافر گردیدند همچنانکه در قرآن شریف وارد است ما نذاللا بشرکم  
یا کل مما تا کلون منه و شیرب ما لشرکون معنی آیت نیست این نبی مگر بشر اند مثل شما  
میخورند از آنکه میخورند شما و می نوشند از آنکه می نوشند شما چنانکه مولانا روم قدس سره  
درین سخن ارشاد فرموده اند طشعومی -

این  
عجیبی  
است

<p>جمله عالم بین سبب کراهت  نیست بود دیده شان کسبان  گفته نیک ما بشر ایشان بشد  است فرقی در میان آنها</p>	<p>کم کسی ز ابدال حق آگاه شد  بمسری با انبیاء بر داشتند  ما و ایشان بسته خواهیم و خور  هر دو گون ز خور و از کجیل</p>	<p>اشقیار او دیده بیت با بنود  اولیاء و اشغال خود انکا شدند  این بناتند ایشان از عکس  لیک نین شدن زین آدیگر عمل</p>
---	--	---

<p>هر و علی خوردند از یک کج          فرق شش هفتاد ساله راه بین          این زمین پاک آن شوره و بیخ</p>	<p>زین یکی سر کین بکوزان مشک          صد هزاران بختین اشعابه          و آن خور و گرد و همه نو خدا          این خورشید پاک آن و یوسف</p>	<p>هر دو کون بگویم خوردند          آن یکی خالی او این پر از شکر          این خور و گرد و طبعی از جلا</p>
--	---	--

پس کلام حق تعالی قل انما ابشر بشکم الخ بدین مضمون واقع است که ای گروه ناس شمایا  
 بچو کفار هم سابقه میشود که غیبا و حضور مثل خود بجای شسته از ایمان محروم شدند و گفتند  
 که ولکن طعم بشر بشکم الخ اذ انما سرور منی آیت اگر اطاعت میکند بشر مثل خود را شما  
 درین حال زبان از زود خویشند پس بگو ای محمد صلی الله علیه و سلم که من بطایر و  
 بشر مثل شما هستم که از فرشتگان و نبی نوع جن نسبتم مگر نظر محض بجا طاعت ظاهر به بصورت  
 بشریت نغهند که مانند معنوی نیز بشما حاصل است بلکه شما بشر انداز همچو بران خدا  
 و من بشرم بکمال مرتبه قرب الهی که بگدامی ثمر و بشر و ملائکه همچنان قرب حق حاصل نیست  
 بلکه آنکس که اتباع و اطاعت من نمود از مقربان بارگاه الهی شد چنانچه مضمون خدا  
 از ما بعد است که حق تعالی میفرماید یوحی الی انما الهمکم الة واحد معنی آیت وحی کرده  
 بجانب من که جز این نیست که معبود شما معبود یکبیت پس وحی مخصوص بانبیاء علیهم السلام  
 است که مادی مخلوق اند و بانبیاء علیهم السلام که مقام کمال قرب الهی میدارند خصوصاً  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم که سید الانبیاء اند مانند مائت چگونه متصور شد پس مضمون  
 آیه کریمه چنان شد که بدایت میکنم بشما که معبود شما معبود واحد است که غیر او موجود نیست  
 چنانچه بعد از آن میفرماید فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً معنی آیت هر آنکس که  
 امیدوار و ملاقات پروردگار خود را پس باید عملاً کند عمل صالح صالح هم فاعل صالح

تفسیر از اشکات بیهوده لغت را بر خطیعی  
 علامه صاحب

و صلاحیت است که معنی قابلیت باشد یعنی علمی کند که ازان قابلیت مشاهده پیدا شود  
 و آن دفع خیال غیرت است و در دهنستن آنحضرت صلی الله علیه و سلم مثل خود حجاب  
 غیرت است که باعث بجزان اهدیت بلکه حقیقت شریفه آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 را در ذات من خود مشاهده کند و ذات خود را در ذات آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
 فاساد ذات خود عین تجلی ذات آنحضرت صلی الله علیه و سلم مانند چون حجاب خیال  
 غیرت که نمایان آنکس و حقیقت محمدیه صلی الله علیه و سلم واقع است کلیه بر خیزد و مرتفع  
 شود و آنوقت بنده صلاحیت و قابلیت تقارب پیدا میکند پس بجزر و آنکه بنده  
 صلاحیت تقارب پیدا کرد و بلا تاخیر تقارب با آن بنده حاصل میگردد و در کیفیت  
 آن سبب در فیاض رحمتی و امتناعی نیست پس بجزر و یک حجاب غیرت از میان حقیقت  
 محمدی صلی الله علیه و سلم و بنده بر خیزد و مرتفع شود و نور محمدی صلی الله علیه و سلم  
 مشاهده و جلوه میگردد و که مشاهده نور محمدی صلی الله علیه و سلم عین مشاهده و لقاء  
 رب است و لایشرک بعبادة ربه احد اسعنی آیت و نه شریک سازد و در عبادت  
 پروردگار خود کسی را یعنی هر گاه بعد صلاحیت و قابلیت بنده بوصول و مشاهده  
 حق تعالی سرفراز گردید پس با آن بنده باید که مشاهده و توجه خود غیر حق را نبیند و غیر  
 او را معبود و موجود نداند بلکه جمیع افراد موجودات را شیونات ذات حق فرزند  
 و پسران بپرستان مشاهده حق تعالی باشد اگر چه کلام حق را نظری و شالی نیست  
 مگر برای فهمایش انبیا مبعوض پر و ختم می شود که کلام حق تعالی شانه قلم انما ان بشر  
 الخ بلا تشبیه بدین مشابه واقع است همچنانکه عادت پادشاهان است که از کمال  
 عنایت و سرفرازی بر عا یا خود میفرمایند که من همچو شما انسانم و هیچ فرقی میان ما و شما

بنوده است الا انکه حق تعالی مرا پادشاهی و حکومت بر شما عطا فرموده اگر چه بی الواقع  
 آن پادشاه عظیم القدر و عسیت و فی القدر هر دو بصورت انسان اند مگر فرق پادشاه  
 بمیان آمده فرقی است که از آن فرق بدل رعایا گمان و توهم مماثلت نیز مخطور نشود  
 و برابری از پادشاهان در حاشیه خیال رعایا نمی باشد اگر کدائی از رعایا خیال مماثلت  
 از پادشاهان ظاهری کند آنچه انواع خرابیهها بر قسم هر وقت هر زمان که لاشعری  
 رعایا بخيال مماثلت میشده است کتب سیر و تواریخ از آن مملکت است و طریق پادشاهان  
 شیر و ریاب باغبان به اقسام تعزیمات همچنان که جاریست حاجت بیان آن نیست  
 بنده اگر چه بر تخت شاهی نشیند همان بنده است اگر پادشاه از تخت شاهی  
 زیر آید همان پادشاه است که مماثلت بنده با پادشاه بهر حال هیچ گونه نمی تواند  
 چنانچه نوشته اند که وقتی سلطان ایاز را بر تخت شاهی نشاندند رو بروی او  
 دست بسته ایستاده گفت که اکنون تو کیستی و من کدام ایاز بخدست سلطان محمود  
 عرض نمود که تو پادشاه هستی و من غلام تو سلطان محمود و گفت که تو بر تخت نشسته  
 و من رو بروی تو دست بسته ایستاده ام این جواب تو چگونه درست باشد  
 ایاز عرض نمود که اگر چه اکنون من بر تخت شاهی ام مگر بسبب نشاندن نوشته ام  
 تو اقتدار و اختیار میداری که بهر گاهی که خواهی از تخت شاهی فرود آری  
 در اینجا خیال نموده نیست که در خیال مماثلت پادشاهان ظاهری چه قدر خیال  
 و تقویا با او پیش می آیند پس در خیال مماثلت آن پادشاه رسل و سید الانبیاء  
 صلی الله علیه و سلم که پیش از همه خدای بسبب وجود فایز الجود و حضرت صلی الله علیه  
 و سلم است باشد و چه قدر بسفاست و بی عمدی بحق همچنین خیال کنندگان مستعد است

باید بود

به اسم الله تعالی طریق الرشاد والحمد لله رب العالمین صلوات الله علی محمد وعلی آله  
 و استغفرنا علیه آمین ثم آمین ومعنی قل انما ابشر بشکم الحج باشاره جانب مرتب بطون  
 نیز میتوان دید و نیست که لفظ شل در بعضی مقام زاید هم واقع میشود چنانچه کلام عرب  
 است که شلک لا تجل و غیرک لا تجود یعنی است لا تجل بدین تقدیر معنی است که بدین  
 گوید که بگوای محمد صلی الله علیه وسلم که من بشرایم که عین ذوات شما بوده ایم که از  
 من ظهور شما با است که اگر من نمی بودم ظهور شما با هم نمی بود و همه ذوات شما با  
 من ظاهر و متجلی است پس باید که شما با همیشه بشا بده حقیقت من که ندو است  
 یا شاید در متجلی است متوجه و مشغول می باشد و از آن غافل نشوید که بدین جبار شانه  
 حق تعالی است و فی نفسکم فلا تبصرون یعنی در ذوات شما با چو مشاهده محمد  
 صلی الله علیه وسلم نمی کنند که چگونه حقیقت محمد صلی الله علیه وسلم ندو است شما با ظاهر  
 و متجلی است تارفع شکوکات و توهمات که از غشا و غیرت ندو است شما با پیدا گردید  
 انداز تفاع کلی ندو و اگر لفظ شل را زاید نپذیرد شسته شود و هم میتوان دید و نیست که  
 اگر چه ظهور همه کائنات افراد موجودات از وحدت و حقیقت محمد صلی الله علیه وسلم  
 بجمع افراد کائنات و موجودات ظاهر و متجلی است مگر ظهور و حقیقت محمد صلی  
 علیه وسلم بحسب قابلیت منظر است که هر ظهوری و موجودی که بجلی هر سهی واقع شود  
 است حقیقت محمد صلی الله علیه وسلم بدان منظر حسب قابلیت آن منظر ظاهر  
 است چنانچه سعدی علیه الرحمه سیفر ما یبند شهر باران که در لطافت ظهورش  
 در باغ لاله روید و رشور و بوم خس و فلهذا حق تعالی سیفر باید قل انما ابشر بشکم  
 یعنی بگوای محمد صلی الله علیه وسلم که ظهور حقیقت خود در شما حسب است و در وقتانیت شما با



است یعنی اگر چه حقیقت من بجمع ذوات شما ظاهر و محلی است مگر بهر حقیقت ممکن  
 بذوات شما مثل قابلیت و استحقاق ما و شما با است که ذوات شما با محلی هر  
 که می بود ظهور حقیقت محمدی صلی الله علیه و سلم بنا سبب آن میشوند و کیفیاتی  
 که بر ذوات شما عارض میشوند و افعال و اعمال که از شما صادر میشوند بنا سبب  
 و مقتضای قابلیت شما با است که ذوات شما با قابل محلی هر است که می بود ظهور  
 کیفیت و حالات بنا سبب اینهاست و بذوات او و یا که ام محلی ذات حق تعالی است پس  
 با و یا که ام چه بذوات او شان و چه بدگرینها هر کدام مشاهده ذوات و حدت حقیقت  
 محمدی صلی الله علیه و سلم بکوه گری ذوات احدیت حاصل است و دیگر عوالم الناس ظهور  
 صفات تنزلی از مشاهده حقیقت محمدی صلی الله علیه و سلم بحسب اندام چنان که حال  
 مبارک حضرت قدس سره گذشت که مشاهده محلی حق تعالی سجده او افرسودند و دیگر  
 کسان حاضرین که بدین رسیدند بودند خطورات گوناگون در دل خود گذر نمودند  
 انهم ارفع عندها بحسب المناقاة عن مشاهده ذوات حق تعالی و لا یسمعون ولا یبصر و لا یخیل الا  
 ذوات و سیرانی اسمانک و صفاتک و بدون علینا الوصول ای یک خبر است چنانکه  
 و محبوبت جمیع اولیادیک و هر یک مستقرا علی محمدی صلی الله علیه و سلم لانهزل بعد از آنجا  
 با تحسب السالمین و یا ارحم الراحمین که همیشه وقتی که درین الدوله که دیوان وقت بودند  
 بیماری نیاز دسترخوان بر کوه سولامنوره بخداست حضرت شاه شمس الدین عرف  
 شاه لکن صاحب سسر صمدی حضرت قدس سره و حضرت غلام احمد صاحب  
 عرف حضرت محل پوش صاحب سسر شیرزاده حضرت قدس سره دعوت  
 نمودند جمیع حضرات موصوفین و با یک ربه سوار شده جانب کوه سولامنوره فرما

حضرت قدس سره  
 حضرت قدس سره

شهیدند چون رفته بان بفراسی صحرای خوش حال گردیده غنا و سرود آغاز نمود و بر سر  
 حضرات رحمة الله عليهم سماع سرود آن پهل بان حالت وجد طاری گشت و حضرت  
 قدس سره از غلبه حالت وجد مبارک از رتبه فرو و تشریف آورد و شویجه بجانب  
 بلده شدند پس بعد هر دو حضرت علیهم الرحمة نیز همراه حضرت قدس سره شدند  
 پس از آن قاضی محوطا پرشربیت پناه بلده و قادر یار خان کلان مرحوم محتسب  
 و صدر الصدور این بلده نیز از آنها طریق سیراه حضرت قدس سره گردیدند چون  
 تشریف فرما این سه حضرت اندرون و بی دروازه قریب دوکان می فروش که  
 در اینجا واقع است گردید می فروش مذکور غلبه حال آنحضرات علیهم الرحمة سماع نمود  
 خیال نمود که این حضرات را شاید عادت سکر طایر سیت پس آن می فروش یک  
 جام خرد می نوشی که استعمال می نوشتان میباشد سحره ایک شیشه می بخردست حضرت  
 کحل پوش صبا علیه الرحمة گذر ایند حضرت موصوف بان می فروش اشارت نمود  
 که آن می بخردست حضرت قدس سره گذارینده شود آن می فروش شیشه می جام  
 آن بخردست حضرت قدس سره گذرانید حضرت قدس سره پیاله می راوردست  
 مبارک گرفته بان می فروش ارشاد فرمودند که پیاله می را پس پس آن می فروش  
 چند شیشه های در انجام انداخت مگر آن جام می پرنگر و پند خیر سبوا کلان را  
 که از می پر بود در پیاله می انداختن آغاز نمود حتی که آن سبب نیز خالی شد مگر آن  
 پیاله می بدست مبارک حضرت قدس سره همچنان خالی بود و پرنگر و پند خیر لاسر  
 آن می فروش عا حیرانده از انداختن می باز آمد نگار شا و مبارک حضرت  
 قدس سره گردید که اگر این جام می را بر میگرددی هر آینه بنوش می آمدی و همچو چای

بهنگر دیدیم کار باید و بگردین ارشاد مبارک آن جام می را از دست مبارک خود بزرگان  
 انداختندی فروش بجایند همچو کرامت با پر حضرت قدس سره از معتقدان حضرت  
 مبارک حضرت قدس سره گردید و یقین نمود که حضرت قدس سره از اولیا و کمال عبود  
 و از مقرران خاص بارگاه الهی هستند پس آن می فروش بر خود و عای خود است ارشاد  
 مبارک گردید که تو همین مکان نامت در از نحو ای ماند که هم اولاد تو درین مکان  
 سکونت پذیر خواهند بود پس بهرکت ارشاد مبارک حضرت قدس سره مکان آن  
 فروش الی الان که مدت زاید هفتاد سال گردید موجود است اولاد آن می فروش  
 پدران مکان سکونت پذیر اند حق تعالی در قرآن شریف فرموده است انما المؤمنون  
 الذین اذکرا الله و حلت لکم بهم سعی آیت عزیز این نیست که مؤمنین کسانی اند  
 که بر گاه ذکر کرده شود حق تعالی بزم و ترسناک میشوند و لبهای او شان درین آیه  
 که می حق تعالی حال مؤمنین ذکر می نماید یعنی ذکر یاد کردن میباشد که خداست  
 که یاد کردن شی عبارت از درود آن شی بقصد است اجراء الفاظی که تعبیر از آن شی  
 باشد از او که مجازا و التزماسیگویند که بوقت اجراء همچو الفاظ بر زبان که دال بر آن  
 شی باشد درود آن شی بقصد لازم است پس ذکر حقیقه از اعمال قلبیه است  
 و ذکر حق نیز اولیا کرام همین ذکر بطریب لاله الا الله است و مضمون کلام طیب همان است  
 که غیر خدا موجودی و شهودی و موجودی نیست بلکه هیچ مظاہر بهر جا موجود و شهودی  
 تعالی است و همین مشرب بنسب جمله اولیا کرام است بعضی از علما و ظواهر در  
 کلمه توحید بحث و گفتگویی کنند و از الم را وجود بحق میگیرند و شرکت بوجود حق نیست  
 میکنند خلاف بنسب جمهور اولیا کرام است هم اند تعالی و برای استساک با همین

انما المؤمنون الذین اذکرا  
 الله و حلت لکم بهم  
 سعی آیت عزیز این نیست  
 که مؤمنین کسانی اند  
 که بر گاه ذکر کرده شود  
 حق تعالی بزم و ترسناک  
 میشوند و لبهای او شان  
 درین آیه

بیان معنی کلمه توحید

عود و ثقی اولیا و انبیا کافی است پس طریقت کلام درین کتاب موقوع ندانسته این  
 کترین بدین و در نطق کتفا نمود اگر کلامی شایعین و طالب تفریح و مستفاده توحید  
 وجودی از کلمه توحید بوده باشند رساله کلمه الحق تصنیف کرده مولانا عبد الرحمن  
 پند و انی صوفی علیه الرحمه مطالعه فرمایند که او شان اثبات توحید وجودی از کلمه  
 طیبه بیجا جویات مستعد و از روی قویان چند علوم فرموده اند و ضرورت بیان  
 و جویات لایل بیان کسان است که نوبت مشاهده نمیشود با او شان زرسیده است  
 اما کسانیکه مشاهده رسیده اند چنانچه انبیا کرام در بیان و جویات و لایل  
 با او شان چه حاجت چنانچه فرموده اند هر چند اثبات آید دلیل افساب و بلکه نایب  
 و جویات پیش او شان قدری و منزهتی ندارد و چنانچه مولانا روم قدس سره میفرماید  
 شکر یاری است لایان چو بینا بود باطنی چه بین سخنی بانی تکلم بود و الغرض  
 اولیا کرام رحمه الله علیهم السلام نیز که کلمه طیبه میباشد یعنی ذوات مبارکه اولیا و انبیا  
 کرام همیشه مشاهده حق پریشان نمی باشد تا شایع بود استحق تعالی با اولیا کرام  
 رضین الله علیهم جمعین بر شایعین از صفات متنوع میباشد کاسی بدوت اولیا  
 کرام شهود حق تعالی جنان در صفت ضووع و شایع است که توحید ذوات اولیا کرام ازین عالم  
 کلمه نیز در یک طرف شود و درین حال اولیا کرام را یک ذوات مبارکه او شان  
 و چه بدین کلمه ظاهر کلمه نور محض مشاهده نمی شود و همو همو عالم از مشاهده او شان ارتفاع  
 می باشد و نیز اگر چه در عالم بر شایع صفات شایع است و او شان چنانچه اصل ذرات  
 حق مشاهده و بر شایع عروجی بر شایع در عالم که بر شایع صفات بوده باقی خواهند ماند  
 در چه بود و در چه حالت بدوت اولیا کرام سببی علیتی غرضی نیست که این همه حق تعالی

با او شان

و عنایت اوست باین همه در عالم ظهور بعضی اسباب است که بوقت ظهور آن اکثر عرض می شود  
 حالات که جذبات حق است از ذرات او بسیار کرام میشود و بجهت آن صلوة است که حال آن  
 در تفسیر سابق عرض نموده شد که صلوة سراج اولیا و کرام است و اولیا و کرام چه کنند  
 علیهم را در حالت صلوة عروج و وصال بذات حق تعالی میشود و همچنان سرود و عنقا که  
 اینهم سلسله جذبه حق تعالی است بذوات اولیا و کرام رحمة اللہ علیهم که استماع و سرود  
 ذرات اولیا و کرام در اصل محض میشوند و بجلی حق تعالی در ذرات اولیا و کرام بحالت استماع  
 سماع شدت و وضوح ظهور میاید لهذا فقها هم حسن صوت بقراءت قرآن شریف علی  
 الخصوص بوقت صلوة مستحسن داشته اند که در احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم  
 مجمل شود و حسن صوت بوقت قمرات قرآنی حکم وارد است لیکن در شان مبارک  
 قرآن مجید فرموده است فیصل به کثیر او بیدری به کثیر اسمی آیت گمراه میکند حق تعالی  
بآن قرآن بسیاران را و هدایت میکند بآن قرآن بسیاران را و ما فیصل به الا لفا  
الذین ینقضون عهد اللہ من بعد حیثا یموتوا معنی آیت و گمراه نمیکند حق تعالی مکران کلمه  
را که عهد شکنی میکند از حق بعد استواری آن عهد فاسق هم نظر برست که بظهور صفات  
تشریحی حق مجلی هم مفضل گردیده محبوب از ذرات حق تعالی است او تهجد حق تعالی از  
جمیع عباد ایمان و تصدیق بذات خود است و معنی ایمان حقیقی همین نفی غیرت است  
یعنی کسانی که در غیرت آنها و از ذرات حق تعالی محبوب اند همان کسان از نزول  
قرآن زیاده تر محبوب از ذرات حق میشوند زیرا که بظهور هم مفضل بذوات او شان می  
کمال است و او قاطبیت انسانی که بوصول الی الحق است ناپدید گشته است فلماذا  
از روشنی هدایت قرآنی نایبانی چشم بصیرت او شان زیاده تر میگردد و همچنان که حال

و فیصل به کثیر او بیدری به کثیر اسمی آیت گمراه میکند حق تعالی بآن قرآن بسیاران را و هدایت میکند بآن قرآن بسیاران را و ما فیصل به الا لفا الذین ینقضون عهد اللہ من بعد حیثا یموتوا معنی آیت و گمراه نمیکند حق تعالی مکران کلمه را که عهد شکنی میکند از حق بعد استواری آن عهد فاسق هم نظر برست که بظهور صفات تشریحی حق مجلی هم مفضل گردیده محبوب از ذرات حق تعالی است او تهجد حق تعالی از جمیع عباد ایمان و تصدیق بذات خود است و معنی ایمان حقیقی همین نفی غیرت است یعنی کسانی که در غیرت آنها و از ذرات حق تعالی محبوب اند همان کسان از نزول قرآن زیاده تر محبوب از ذرات حق میشوند زیرا که بظهور هم مفضل بذوات او شان می کمال است و او قاطبیت انسانی که بوصول الی الحق است ناپدید گشته است فلماذا از روشنی هدایت قرآنی نایبانی چشم بصیرت او شان زیاده تر میگردد و همچنان که حال

شبیره است که چنانکه کمال روشنی آفتاب عالم تاب کردن نماید و استعداده و استفاضه از  
 روشنی آفتاب بنیدارد و فلذا این چنانچه شبیره از روشنی آفتاب همی و نابینائی لاحق میشود  
 همچنان حال سرود و سماع است که کسانیکه قابلیت حصول بذات حق تکلیف ندارند پس  
 سماع بحق ایشان سلسله جذب الهی میشود و تجلی حق بظواهر ایشان متجلی میشود و کسانیکه  
 که تجلی صفات تنزلی حق تعالی بوده از قرب حق تجویب آنچه بوده اند استماع سماع بحق  
 ایشان باعث زیاده تر حجاب است پس استماع سماع بایشان سفید نیست بلکه  
 مضر است و چون بچو کسان بسیار و اکثر اند و واصلان حق بشا و اقل و شرح شریف  
 شایع عام است فلذا اجاز استماع سماع بچند قبو و از روشنی که دید و از اینجا است  
 که شیخ سعدی شیرازی علیه السلام در کتاب گلستان میفرماید شش گویم سماع حق را  
 که چیست و اگر سماع را بدینم که کسیت و اگر از بیج معنی بود طیر او و فرشته فروماند از سماع  
 و اگر در طاعت با نوری و لایع و قوی تر شود و پیشش اندر و ماغ الحاصل سرود و وقتنا  
 منظر است از منظر هر حق که از آن تاثیر کشدش بجانیه حق در زودت و وصلین حق ظاهر  
 و پیدا میشود و بدان سبب رغبت شریف حضرت قدس سره بجانیه سماع  
 میبود که بادی سرود و بهلبان جذب و تجلی حق تکلیف بذات کبار حضرت قدس سره وارد  
 کرد پس حق تعالی که خوفناکی و نرمی و لطافتی مستحق که در آیه کریمه فرموده است  
 عبارت از نور و درجه تجلی ذرات حق تعالی در قلوب بوسنیدین حقیقی است که حاصل شود  
 تجلی باین قلب مومن است چنانکه در حدیث قدسی وارد است انا عند المتکسرة  
 قلوبهم لینی یعنی نزدیک داشکستان براسی منم یعنی در قلب کسانیکه غیرت از قلب  
 ایشان مرتفع گردیده است تجلی خاص من دارد است پس نرمی او خوفناکی و

که در قرآن شریف و اوست عبارت از آن همین است که قلب است و قبل از حین خرد  
 عرض نموده شد که تصرفات اولیاء اللہ عین تصرفات حق اند که آن تصرفات بظهور  
 ذرات حق تعالی در ذرات اولیاء بظهور این پس معنی چنانچه امر خارق عادت که از ذرات  
 مبارک حضرت قدیس سره بظهور رسیدیم از آن قبیل است باید دانست که سکر  
 قسم است یکی سکر و نبوی و مجازیت که محض بسبب تعطل جوهری است که بانسان عارض  
 میشود و چون این سکر بظهور صفات تنزلی حق بظهور انسان عارض میشود و باعث  
 همبران و بعد حق تعالی است که از آثار این سکر توجه و التذات بظواهر با غفلت و غرضی  
 از سبب و فیاض که این معنی اصل و منشأ غیریت است در ذرات انسان پیدا میشود و این  
 معنی اقسام و انواع مساوت و خیالات بظهور می آید فلذا این سکر از روی شرع  
 شریف مشوع و ناجایز گردید و بجز حکم نجاست مخلطه داده شد چنانچه بقارنت از همین  
 حکم مختلال جمیع بدن همین وجه از شرع دارد گشت که تا زمانه مقارنت بزوجهین بود  
 بجانب غیر و التذات وصال غیر حق باشد و در مختلال جمیع بدن خرد می شود  
 که جمیع بدن انسان در حالت جماع فنجس نمیشود و نجاست منی نیز از جمعی گردید که  
 بکوشش آن انسان متوجه بجانب غیر باشد که عبارت از جماع است و دوم سکر  
 حقیقی است آن عبارت است از ظهور ذرات حق تعالی در ذرات انسان بظهور صفات  
 خودی او یعنی خودی انسان که لطافت تنزلی حق تعالی پیدا گردیده بود چون  
 حق تعالی در ذرات انسان تجلی فرمود همه صفات در ذرات حق منزهت شدند  
 و باقی ماندند ذرات حق چون شرع شریف که برای تنظیم نظام مظاهر حق بظهور صفات  
 حق بقا خودیست و اندرین مرتبه که محض ظهور تجلی ذرات حق تعالی گردید فلذا حرم

بیان اقسام سکر و این سکر که در  
 دوم حقیقی است

بجز حکم مختلال جماع است منی  
 از وجهین و نجاست منی

احکام شرعی درین مرتبه از سبب انسان سرتفیع میشود و نیز آنکه تکلیف شرعی عبارت از  
 همین اوامر و نواهی است و جمله اوامر و نواهی بمرتبه صفات اند و بمرتبه ذات امر  
 است و نه بنی فلان یا علی و طوایف نیز به رفع تکلیف شرعی اندرین حالت سرتفیع  
 قایل اند اگر چه رفع تکلیف شرعی بجات جنون و هم بجات سکر و نیوی و مجازی  
 وارد است مگر نشاء و رفع تکلیف شرعی از هر یکی مختلف است پس رفع تکلیف شرعی  
 بجات جنون و سکر مجازی باعث تعطل سبب عدم قابلیت انسان سورتفیع است  
 شرعی است پس انسان اندرین حالت حکم انعام پیدا نمود و رفع تکلیف شرعی در حالت  
 سکر حقیقی ظهور بجای ذات حق سبحانه است همچنان که دانسته شد چون در جنبت  
 ظهور خاص ذات حق سبحانه است که شاید حق بدار جنبت علی العموم است که هر  
 اهل جنبت علی قدر مرتبه خود از مشاهده حق تعالی محروم نخواهند بود و نیز رویت حق  
 تعالی بدار جنبت بوضوح و نکشافت تمام خواهد گردید و نیز روشنی که بدار جنبت  
 خواهد بود محض بظهور نیست حق تعالی خواهد بود و نه همچو دنیا بظهور سبب ظاهری  
 مثل شمس و خیره فلان و در اینجا التذکره که ادنی نعم جنبت باعث غفلت و حجاب  
 حق تعالی خواهد بود بدین سبب بقا در آن روحان بجنبت غسل واجب نیست و  
 ازواج جنبت جمیع نجاسات پاک خواهند بود و چنانچه حق تعالی میفرماید و ازواج  
 مطهره و رضوان من الله یعنی جنبت پاک است و زوجات آن از جمیع نجاسات  
 پاک خواهند بود و هم غذا و باعث خروج نجاست از اهل جنبت نخواهد بود و خمر  
 جنبت پاک خواهد بود و استعمال و شرب آن با اهل جنبت مباح و جایز خواهد بود و چنانچه  
 حق تعالی در قرآن مجید فرموده است و سقا هم بهم شرابا بطهورا و خواهد نوشید



اهل جنت راجع حق تعالی شربت پاک هم ازین وجه نعم جنت دایمی است و اهل جنت نیز بعد از  
 جنت دایمی خواهند ماند که در حق تعالی از فنا و زوال سراسر است بایستد نیست که همچنان  
 خمر بر تبه تنزل صفاتی است که استمال و مقارنت آن باعث بود و همچنان الهی میباشد  
 و بدین سبب از شرع شریف حکم درست شرب خمر و ار و گردید و بانسان بدور شدن خود  
 از آن خمر تعلیم گشت که خمر را حکم نجاست است تا حفظ از شرع و اوده شد پس در هر نجاست که  
 دوری آن و نیز است طهارت از آن بشرع شریف وارد است یعنی بهین حکمت  
 و مصلحت است که هر فردی از افراد نجاست بر تبه تنزل است که مقارنت و تمسک با  
 آن تا شیر همچنان الهی بانسان وارد میشود که بنده به همچنان حق تعالی مستحق عذاب  
 میشود که عذاب حق تعالی عین پیمان است و همچنان او عین عذاب است و همچنان  
 که به تشریح اول حد و حد است ستم سیدین انبول فان عامه عذاب القبر منتهی معنی  
 پاکلی اختیار کنید از پیشاب که اکثر عذاب پسر از آن میشود و حکم تطهیر نجاست بوقت صلوة  
 و طواف و غیره یعنی بر منعی است که حالت از اجمیع عبادت حالت تا قرب الهی است  
 پس اندرین حالت دفع موانع قرب حق تعالی که عبارت از تطهیر است هم و خمر و  
 است و همانوقت از صحبت بد زنی است که هر مظهری بسوی خودی گذر چنان که  
 قول مشهور است *لا یجوز لیس فی ساعه* چه منتهی است شرع بجالتی است که بنده  
 بنویز بر تبه نعمات معقود است که اندرین حالت به بنده صفت و استعدا و قبول تا  
 از دیگر مظاهر است هر گاه که تجلی حق تعالی باریت بنده تجلی گردد و خودی بنده کلمه  
 نحو و مرتفع گردد پس شرب آن بنده هیچ اشیا و نمودار و پیدای شود که تا شرب آن  
 بنده عین تاثیر حق تعالی است پس کل اشیا بجانب آن بنده رجوع میشود که آن

بیان وجه طهارت شرب دایمی

بیان وجه طهارت شرب دایمی  
 بدوری نجاست است

بیان وجه طهارت شرب دایمی  
 تطهیر نجاست بوقت نماز

که بعضی  
از این نظریات  
حقیقت  
دارند

عین رجوع بجانب حق تعالی است که ارشاد مبارک حق تعالی است کل الیها راجعون  
 و هر فردی از افراد مخلوقات بجانب رجوع کند گمانست فلینذا اکثر اولیاء اللہ رحمت  
 جذب اشیا استعمال میفرمایند که بنظر ظاهر بنیان از منوعات شرعی همچو سکرات و غیره  
 معلوم میشود مگر از بیان بالا واضح شد که از استعمال سکرات تا شیر پیران و محجوبی  
 از حق تعالی است پس همچو اشیا چگونه قابلیت خدمت اولیاء اللہ که در صلهای حق تعالی  
 اندوخته باشند بلکه جمیع صفات آن اشیا که تا شیر پیران الی سیدارند بطور  
 تاثیر خدمت اولیاء اللہ فانی بصفات آنها که تا شیر قرب الی سیدارند میشوند و از برکت  
 خدمت اولیاء اللہ جمعی صفات رویه آن اشیا که موثر پیران حق است بکلیه معنی  
 یافته ظهور و بقا صفات حسنه در آن اشیا که تا شیر قرب الی است می باشد اگر چه  
 نظر ظاهر بین عوام مخلوق از مشاهده این معنی قاصر و محروم میباشد بلکه در بعضی اوقات  
 عوام مخلوق نیز از مشاهده این حال محروم نماند و اندر چنانکه در حوال بعضی اولیاء اللہ  
 از مجازیب مشهور است که شیشه بخدمت ایشان نهاده می شد و از آن استعمال می نمودند  
 جمله مخلوق عوام او را شراب تصور می نمود پس چون آن بزرگ گدای از حاضرین  
 از آن شیشه عنایت فرمودند همان شراب بنو و بلکه لبن خالص بود که در لبن شیر  
 قرب آهست چنانکه بخدمت صحیح وارد است که هر گاه که آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم  
 بشب سحراج از ما بین خمرو آب و شربد شیر را اختیار فرمودند حکم گردید خدمت الفطرة  
 یعنی طریق وصال حق را اختیار نمودی و در رویا بدیدن لبن تعبیر از علم است  
 چنانکه از حدیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم ثابت است و چنان فضیلت او نشان  
 از قسم بول و بر از که متعلق بحجم و مویسات او نشان میباشد از آن آثار نبی است که

توضیح

بد بودی و غیره است کلمه مفقود شود چنانچه فی زمانه حال مبارک حضرت علی بن ابی طالب  
قبل از مجازیت که در هنگامه شریف بیدارند بر همین منوال است که تا مدت مدید  
لباس شریف را تبدیل میکنند و لول و غایت هم در آن طبع است بفرمانی از  
اشرفی از آثار نجاست لباس مبارک ایشان ظاهر و پدیدار نمی شود چون وضع  
گردید که بلاست خدمت اولیا و کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین صفات اشیا که از آن  
تا شریعت و بحران الهی ظاهر و پدید می شود کلمه فنا نیست و سودوم گردید صفاتیکه آثار شریف  
حق دارد و میشوند ظاهر و پدید میشوند پس صدها که است مبارک حضرت قدس سره هم  
از قبیل گردید و چه قدر قرب حضرت قدس سره بحق است که درین که است مبارک ظاهر  
گشت که خود ذات خمر که باعث مجرب و مجوری الهی است بجز در استیجاب پیر است  
مبارک حضرت قدس سره فنا پذیرد و سودوم گشت و چون نشود که ذات مبارک  
حضرت قدس سره منبع می عشق الهی و سانی می نورانی و عدل حقیقی است پس  
این مگر خطای چگونه قابلیت است بجهت حضرت قدس سره در شرف  
وان جام می به برکت طاعت است مبارک حضرت قدس سره ساری باقی بود  
پس این قالی را در آن جام می با چه پارچه باشد و از تلبیت علیهم آیت را در  
ایمان سنی است و هرگاه که تفاوت آیات حق است که دره میشوند بر ایشان زیاد میشوند  
او نشان از روی ایمان و تفاوت آیات قرآنی اللهم را آنها است که آیات جمع  
آیت که معنی نشانی باشد و باولیا الله هر مظهر نشانی است از نشانی نهانی ظهور  
ذات حق یعنی هرگاه که ظهور ذرات حق تعالی و مشاهده آن باولیا الله از هر  
مظهر از مظاهر حق ظاهر میشود ایمان حقیقی باولیا الله که عبارت از ظهور ذرات حق است

در این کتاب  
مبارک حضرت علی بن ابی طالب  
که در این کتاب

در این کتاب  
مبارک حضرت علی بن ابی طالب  
که در این کتاب

و مشایده اوست با اولیاء اللہ زیاد می شود و علی ریم شود و معنی آیت و بر پروردگار  
 خود با توکل می کنند توکل عبارت است از وثوق و اعتماد بر ذات حق سبحان و  
 کاری از کارهای نفس خود و نزدیک اولیاء گرام و وثوق و اعتماد بر ذات حق تعالی  
 همین فنا نفس خود بر ذات حق تعالی است پس خلاصه آنکه اولیاء گرام مظهر ذات  
 خویش نیز غیر حق نمی بینند بلکه در ذات مبارک خویش نیز گرام مشاهده حق میفرمایند  
 که ذوات اولیاء گرام بر ذات حق تعالی فنا یافته است الذین یقیمون الصلوة و مما  
 رزقنا هم یفقیحون معنی آیت مومنون آنکه مانند نماز درست آدمی آنگاه و از آن  
 چیزی که عنایت فرموده ایم خرج میکنند یعنی مومنین نمازیکه سعراج و حالت ترقی  
 او شان است بنگیسل او فرمایند که عروج و ترقی با او شان بمرتبه تکمیل مقام فنا  
 حاصل میشود زیرا که آن مومنین حقیقی وجود خود را که با او شان عنایت فرموده  
 ایم با آنکه حسب الشیاء است در راه ماضی می کنند یعنی وجود خویش را در وجود  
 ماقنا بسازند پس هر گاه که آن مومنین حقیقی بموجب اشیا که عبارت از وجود  
 او شان است در راه ماقنا صرف نمودند پس مانیظهور ذات خویش کمالاً  
 سرفراز میفرمایم چنانچه در آیت آئیده حق تعالی ذکر آن میفرماید اولئک هم المومنون  
 حقاً معنی آیت همان کسان محض مومنین حقیقی اند یعنی کسانی که فنا ذات خود را  
 در ذات مای سازند مومنین حقیقی که مظاهر ذات و تجلی باست محض مومن  
 گمانند که بذوات او شان ظهور ذات و تجلی خود عنایت میفرمایم بهم و در ذات خود  
 بهم و عطفه و رزق کریم معنی آیت بسای او شان سائل و مقامات است نزدیک  
 پروردگار او شان و بخشایش از گناهاست و رزق بزرگ است گناه نزدیک

اولیا و ائمه چنان خیال بودی و غیرت است و رزق کریم همین فیضان و تجلی ذرات حق است  
 است در ذرات عباد چنانکه بیان همین رزق در حدیث صحیح وارد است که آنحضرت  
 صلی الله علیه و سلم صوم وصال ادا میفرمودند چون صبح با کرام ضوان الله علیه هم چنین  
 نیز ادا و صوم وصال کردند آنحضرت صلی الله علیه و سلم صبح با کرام منع از صوم وصال  
 فرموده ارشاد فرمودند که من مثل شما نیستم که من نزدیک حق تعالی شش باشی  
 میکنم پس آن نزد حق خود را بنده می شوم و سیرب میگردم پس بتابعیت باطنی آنحضرت صلی  
 علیه و سلم اولیا کرام نیز همین رزق کریم حاصل است فلذا در حوال اکثر اولیا کرام  
 وارد است که تا مدت مدید از طعام و شرب جدا میزنی داشتند و حال بسیار جناب  
 سلطان الاولیا تاج الاثقیار غوث الشفایین شیخ اکمل حضرت محبوب سجالی رضی  
 الله عنه همچنان مذکور و مرسوم است که تا مدت سه سال در اوایل او ان بجانب کل  
 شرب التفات نفرمودند پس حاصل معنی بیت شریفه اینکه چون آن سونین حقیقیه بدست  
 یافتی گشته اند پس با عنایت و تفضلات خود او شان را سیر مقامات و درجات  
 خود که بی آنها است میکنیم و باو شان داخل خیال غیر گردیدن نمیدیم که همین  
 معنیت است و هر دم در آن التذاور وصال ما باو شان عنایت میکنم و تجلی در  
 باذات او شان سرفراز میفرماییم که همین رزق کریم است باید دانست که انسان  
 هر قدر که محبوب ترین اشیاء را در راه حق تعالی صرف خواهد نمود همان قدر  
 برو احسان از جانب حق تعالی که وعده آن در قرآن شریف است بر او میدو  
 و سرفراز خواهد بود چنانکه آیه قرآنی است ان تمالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون یعنی  
 نخواهد رسید ای بنده جان برو احسان ما را تا آنکه خرج کنید هر چیزی که دوست دارید

معنی رزق کریم که در حدیث صحیح وارد است

معنی رزق کریم که در حدیث صحیح وارد است

شما پس اگر از بسیار سامان بخوی صرف خواهد نمود همان قدر بر وجهان حق تعالی بر  
 عاید خواهد کرد یعنی حق تعالی بفضل خویش بسیار سامان و بخوی ایشان بخت که بطلا  
 و نظافت و وجود آن دانی است و چند از آن عنایت خواهد فرمود که علی الظاهر  
 درین امر تعلق میدارند که معاصر صدقه راه خدا کم از ده چند خواهد بود چنانکه  
 نص قطعی قرآن مجید بر آن دال است من جاء بالحسنة فله عشر مثاها یعنی هر کس  
 ببار و نیکی را پس بجز او ده چند جزا او است و در دیگر آیه که بقیه قصد چند و زیاده

تفسیر این آیه در تفسیر قرآن مجید  
 در تفسیر قرآن مجید  
 در تفسیر قرآن مجید  
 در تفسیر قرآن مجید  
 در تفسیر قرآن مجید

همین نیز دارد است مثل الذین یفقدون اسوالهم فی سبیل اللہ کثیرا من ذلک  
 سنابلانی کل سنبه ما ته جبه و العشر فیما عفت لمن یشاء و الله واسع علیم معنی آیه  
 حال کسانیکه خرج میکنند و عداه خدا مانند حال دانه است که رویا بند هفت خوشه  
 در هر خوشه صد دانه و حق تعالی زیاده میکند ازین هر آنکس که بخواهد فضل او حق تعالی  
 واسع است و دانا است بان کس که صرف میکند از راه خاص پس ازین سر و ده  
 ستفاد کردید که حق تعالی از فضل و کرم خویش کم از ده چند معاصر صدقه راه خویش  
 بپندگان عنایت می فرماید بجز از صدقه زیاده از چند سو توف  
 بقبولیت صدقه است که هر قدر که صدقه بندگان بدرگاه حق تعالی مقبول تر  
 شود آنقدر مدارج و مرتب ثواب باو عنایت شود و اگر چه مقبولیت هم اختیار است  
 و او فاعل مختار است که در فعل او کدامی را جای هر نفس نیست چنانچه حق تعالی در قرآن  
 مجید سفید ماید لا یسل عما یفعل و هم یشاءون سوال کرده نمی شود او تعالی از آن چه  
 میکند و بندگان سوال کرده میشوند که شیخ سعدی علیه الرحمة تفسیر همین آیه فرموده  
 شعر استغفر ازنا عتس اشیت کس و نه بر حرف او جای انگشت کس و مگر بذهبن

باین آیه بقرینت صدقه

این گزین چند وجه اند که عادت حق تعالی جاریست که از فصل و گرم خویش بدان وجه  
 صدقه بندگان قبول میفرماید یکی آنکه نسبت به حق تعالی معطی صدقه باشد دوم نسبت به علی  
 باشد سوم آنکه نسبت به معطی باشد اما بیان وجه اول همچنان که در فضیلت صحابا کرام  
 رضوان الله علیهم جمیعین وارد است که آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند که اگر کسی  
 نزد مقدار جبل احد بر راه خدا صرف خواهد نمود بمقدار صدقه صحابا کرام خواهد رسید  
 پس باعث میجو قبول صدقه صحابا کرام بهرگاه حق تعالی همین است که بحق تعالی حبشان  
 بواسطه حبیب خود از صحابا با عظام نسبت حب پیدا است همچنانکه مثلی است مشهور که  
 دوست دوست نیز دوست باشد پس ندور و صدقه دوستان خدا نیز در نگاه خدا  
 مقبول است و بیان وجه دوم آنکه هر چه که به ندور و خدمت گذاری مقبولان و محبوبان  
 خدا صرف شود مقبول تر است از آنکه بدیگر ابواب راه خدا صرف شود و چنانچه مرتبه عظیم  
 ایشان صحابا کرام رضوان الله علیهم جمیعین همین باعث بالاثرت است که بجان جمال  
 بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم نثار و فدا بودند و نیز تا حال بلکه الی یوم القیمه سعادت  
 و برکات بخدمت گذاری اولیاء الله زیاده تر از دیگر ابواب خیرت فایز و حاصل است  
 چنانکه در عالم حیات اکثر حاضرین خدمت اولیاء الله خدمت گذاری اولیاء الله  
 و خدمت و خدامشان نموده اند از برکات بی نهایت فایز و سرفراز گردیده اند چنانچه  
 کتب تذکیر اولیاء الله از آن مملو و مشحون است و هم بگذرانیدن نیازات اولیاء  
 بعد وصال اولیاء الله چنانکه باعث حصول مقاصد و اربین است حاجت بیان  
 نیست بیان وجه سوم همچنانکه از ارشاد الهی که حتی تنفقوا مما تحبون است و منکر بود  
 و هم بدیگر جاز شاد الهی است و تطعمون الطعام علی حبه سکینا و طیما و اسیر اسعی آیت

کتب تذکیر اولیاء الله  
 کتب تذکیر اولیاء الله  
 کتب تذکیر اولیاء الله

شما بجانب آن از وراج جمع زوج است زوج به عربی بمعنی جفت و جفت است در تقارن  
 و اکثر جاه به بان ووشی اطلاق میکنند که یکی از آنها محتاج دیگری باشد چنانچه جفت  
 تخمین و غیر آن چون هر یکی از احد زوجین محتاج دیگری در بقا و نسل و قضا و شهادت  
 و دیگر سبب سعادت بوده اند لهذا زن و شوهر را از وجوب میلکونند چنانچه در آیه کریمه  
 وارد است من لباس لکم و اتم لباس لهن معنی آیت زنان پوشاک یعنی محتاج شما  
 هستند شما با پوشاک و محتاج آن زنان بوده اند پس درین آیه کریمه الی اتم لکم  
 حق تعالی بجهت ظهور زینت خود میفرماید و نیز مردگان احسان خود ظاهر میکنند  
 که از نشان آن حق تعالی که عبارت از ظهور زینت اوست این است که از نفس پاک شما  
 جفت شما را پیدا نمود درین محل بیان معنی پیدا بودن جفت انسان از نفوس پاک  
 بدو نسبی میشود یکی آنکه از آدم علیه السلام پیدایش حواء علیه السلام گردید درین حال  
 اطلاق نفس و از وراج که صیغه جمع است بر زینت و حوا و علیهما السلام یا  
 برای تعظیم است چنانچه حق تعالی در وگیرت قرآنی ارشاد فرموده است ان ابرام  
 کان امة قانتا لله حنیفا معنی آیت تحقیق که ابراهیم علیه السلام است جامعه مطیع براس  
 حق تعالی عرض از وین باطل بر او را است پس حق تعالی اطلاق است و جماعت  
 بر یک نفس ابراهیم علیه السلام از جانب حق تعالی برای تعظیم و رفوت شما بسیار روشن  
 است یا آنکه آدم علیه السلام مصدر و منبع نفوس انسانیه است از منصفی بر زینت آدم  
 و حوا و علیهما السلام اطلاق جمع گردید چنانچه به یگرت آیت خطاب بجهت آدم و حوا  
 علیهما السلام میفرماید قلنا ابطوا منها جميعا کفیتهم به آدم و حوا و علیهما السلام که نازل  
 شود از جهت بجانب زمین شما با تمام پس وجه خطاب جمع بجانب آدم و حوا و علیهما السلام



همچنانکه بعضی مفسرین نوشته اند این است که خطاب حق تعالی بصیوة صبح با آدم و حوا علیهما  
 السلام بذریعۀ ایشان که در ایشان مزج است گردیده است پس در اینجا محل تفکر و تامل است  
 که نفس آدم علیه السلام یکی بود پس از همون یک شکل آدم صورت آدمی حوا و ظاهر گردید  
 ازین واضح شد که حوا علیها السلام غیر آدم نبوده اند بلکه همون آدم بشکل حوا و ظاهر گردید  
 همچنان ذرات حق تعالی را غیر و شریک در وجود آن نیست چنانکه در حدیث وارد است  
 کان الله ولم یکن معه شئی است حق تعالی نیست با ذرات او که امری شئی و ظهور کثرت و  
 مخلوقات که گردیده بحقیقت عین حق اند که حق تعالی با مقتضای اسم هو ظاهر ظهور  
 ذرات ظاهر این جمله ظاهر خود فرمود پس بحقیقت این مظاہر غیر حق نبوده اند اگر چه باعتبار  
 ظهور و مخیال هم غیریت اعتباری پیدا نمود و چنانچه حوا علیها السلام که خلقت ایشان از  
 آدم علیه السلام گردید بحقیقت غیر آدم نیستند اگر چه بر تبه ظهور غیر آدم گردید و نیز همچنانکه  
 ذرات حق تعالی سبب ظهور خلایق است از دواج با همی آدم و حوا باعث ظهور کثرت  
 بنی نوع انسان گردید و هر گاه که ظهور حوا از آدم تشبیه مثال ظهور حق بظاہر و افراد  
 خلایق گردید فلا جرم ظهور حوا از آدم علیها السلام نشان و دلیل ذرات حق تعالی  
 در مظاہر او کثرت و تفرع دوم آنکه حق تعالی میفرماید که زوجات شما از نفس شما که  
 عیارت از بنی آدم است پیدا نمودم همچنانکه شیخ سعدی شیرازی رحمه الله علیه  
 میفرماید شعر بنی آدم اعضایی یکدیگر اند که در آفرینش ز یک گوهر اندر پس  
 درین پیدایش و آفرینش چقدر شگافی حق تعالی است که میان سر و بدن با آنکه لغت  
 نوعی است یکی از دیگری می آفرند یعنی حق تعالی زن را از سر و سرور از زن می  
 آفرند و پیدای فرماید پس ازین معنی نیز واضح گردید که پیاسر و بدن محض اختلاف

صوری و ظاهری است و حقیقت سر و وزن جداست و آنجا حقیقت هم از همین  
 سنگش است که احتیاج کشش سر و جانب زن و کشش زن بجانب سر و از او  
 با همی هر یکی از سر و وزن عین و جزو یکدیگر میشوند چنانچه در تفسیر آیه سابقه بیان نمیشد  
 قول فقها و غیره عرض نموده شد پس ازین معنی نیز میسر است که همون یکذرت  
 درین عالم ظهور نظام سر و وزن ظهور فرمود پس کشش زن بجانب سر و وصل  
 بجانب سر و وزن بحقیقت کشش وصال ذرت بذرت است که ذرت بذرت خود  
 منجذب و اصل گردیده ظهور عینیت که عبارت از سکون همچنان است میفرماید  
 پس ارشاد و حقیقت که تسکون الیه است شمس بر بنیانب بوده است باید دانست که  
 از و اج سبب ظهور ولد است باعث چندین ظهور حیوانات ذرات حق تعالی است  
 اولاً آنکه حق تعالی قبل از ظهور مخلوق بر مرتبه تنزیه بود ذرات او نیز از جمیع صفات نقصان  
 بود پس بعد ظهور نظام هر ذرات او به همون مرتبه تنزیه است تا یعنی همچنان نیست  
 که باعث ظهور نظام هر عالم تشبیه بر مرتبه تنزیه ذرات حق تعالی معاذ الله نقصانی  
 عارض گردیده باشد حال والد نسبت ولد نیز همین مشروط است که همچنانکه قبل از  
 ولد بود بعد ظهور ولد در آن تغییر واقع نیست یعنی حال و اندر چنان نیست که در نظام  
 اعضائی بنسائی آن نقصان شود تا بنیاً آنکه ذرات حق تعالی و همه شریک است  
 که شریک است حق تعالی و هم است همچنان والدین بوجود خود با سفر و اندر شریک  
 وجود والدین نمیتواند یعنی این قدر ممکن نیست که پدر کسی یا مادر کسی و او باشد  
 تا آنکه حق تعالی بفضل و کرم خویش زرق هر یکی از مخلوقات بر ذرات خود حساب  
 فرمود چنانچه ارشاد حق تعالی است و امن و امانی اللار علی اللار علی اللار ذراتها

این آیه که از و اج باعث ظهور  
 این حیوانات و ذرات حق تعالی است

سحی آیت نیست از روندگان بر زمین مگر بحق تعالی رزق اوست که علی برای موجب  
 می آید اگر چه بر ذمت حق تعالی که امری سستی واجب نیست مگر او تعالی بکمال فضل و کرم خود  
 رزق بندگان را بر ذمت خود واجب فرمود و این را واجب تفضیله میگویند  
 همچنان پرورش اولاد بر والد فرض است و را بجا آنکه جمله نظام بر حق که عبارت  
 از افراد موجودات است قبل ظهور در مکن علم الهی است و بر علم حق بود پس  
 ذمت حق تعالی با تفضله و بهم بر الظاهر بیرون صورت علمیه خود ظهور فرمود و همچنان ولد قبل  
 ظهور در وجود والد خود است و مخفی بود پس بیرون وجود والد بصورت ولد  
 ظاهر گردید خاسته آنکه هیچ نظام بر حق تعالی که قبل از ظهور در علم الهی میبودند باطن  
 حق تعالی میبودند و حق تعالی ظاهر آنها بود زیرا که در آن مرتبه آسمان و ذوات جمله  
 نظام برهنه و در ذمت و صفات حق تعالی بودند و وجود حق تعالی که ازلی است  
 در آن مرتبه پیدا بود و بعد ظهور نظام بر حق تعالی عالم ظاهر حق گردید و حق در عالم  
 مخفی و مستور گشت یعنی چشم ظاهر بین عالم از مشاهده حق تعالی محجوب و مجبور گردید چنانچه  
 آیه کریمه است لا تدرك الا بصار یعنی نمی یابد او چشم ظاهر بی انسان چنانچه چشم از مخفی  
 چشم شعری و لانا روم قدس سره است چشم چشم را می بیند و می بیند و می بیند و می بیند  
 تا و غیره و در این جهان ولد قبول از ظهور را بجا آورد و در ولد ظاهر ولد بود  
 و ذمت ولد در ذمت والد مخفی و مستور بود و چون زمان ظهور ولد کردید و الله باطن  
 ولد شده یعنی اگر چه ولد عین والد است که چشم خود را می بیند و می بیند و می بیند و می بیند  
 و در محروم و محجوب ماند سادس آنکه حق تعالی بستر است و در وجود او  
 شریکی نیست چون سعادته و شایسته ذمت خود نمی باشد پس ذمت پاک



بفرماید آن می ذاک لایات تقوم بگردن سخن آیت تکفیر که در خمی بر علیه نشانی است  
 بائی قوی که تفکر میکند و تفکر نیز در اولیاء الله عبارت است از سیرت بدست و صدق حق است  
 است پس مضمون آیه گرفته است که قوی که بدست و صدق حق سیرت نمایند هیچ  
 نظام ظهور ذمت حق مشاهده می کنند پس ذمت او نشان بیاعتنا نهادن در  
 حق عین تجلی حق گردیده است و چون ساریت پس به کیفیت که خواهند فهمید  
 در نظام ظاهر سیرت نمایند اگر خود کیفیت مفاد است فیما بین نظام ظاهر سیرت نمایند  
 خود کیفیت مفاد است و اتصال فیما بین نظام سیرت به یکدیگر است تا چه بسیار که  
 قدس سره کیفیت و حالت مفاد است فیما بین خود بین واقع بود بمقتضا است  
 گردید و وصل بعد فراق حاصل گردید و حضرت قدس سره در ملاقات خود چون  
 ذمت حق فرمودند اللهم و صدقنا نیک و صدقنا کما نزلنا عن لای یخفی عن جو و صدقنا  
 عن عسر و جونا و بشیرنا سیرت و صدقنا کما نزلنا عن لای یخفی عن جو و صدقنا  
 الدنیا و الاخرة و جعل روحنا یوسدنا فصرنا ربنا فخرنا فخرنا فخرنا فخرنا فخرنا  
 و محو یک صلی الله علیه و آله و سلم می بین که است از نیک شوهرش نیز کم کرده است  
 الخیر و یادش بخیر است حضرت قدس سره در ملاقات خود فرمودند که در ملاقات  
 از شاه عالی بزرگان زن گردید که از پیش ما به نیک شوهرش نیز کم کرده است  
 مویشی فرمودند و صدقنا نیک و صدقنا کما نزلنا عن لای یخفی عن جو و صدقنا  
 در قرآن حسین نقل قول از یک سیرت سیرت که در ملاقات خود فرمودند که در ملاقات  
 معنی آیت یک است بر ذمت خود سیرت سیرت سیرت سیرت سیرت سیرت سیرت  
 کردن ما و تحقیق خود در نزد حق است بر ذمت خود سیرت سیرت سیرت سیرت سیرت

بفرماید آن می ذاک لایات تقوم بگردن سخن آیت تکفیر که در خمی بر علیه نشانی است

عن عسر و جونا و بشیرنا سیرت و صدقنا کما نزلنا عن لای یخفی عن جو و صدقنا

الدنیا و الاخرة و جعل روحنا یوسدنا فصرنا ربنا فخرنا فخرنا فخرنا فخرنا فخرنا

ارشاد گردید و فرمود که فرشتگان از علم نفس و قاهر شد و عاجزی بسیار گاه حق تعالی  
 میان ساختند که تو خالق ما بودی و ظهور ما میان از ورت تست طاقت ندانیم که  
 از غیر تو علم حاصل کنیم که غیر تو مفقود است و یا از نفس خود چیزی بدانیم که خودی با  
 باطل است پس علم نفس که عبارت از علم خودی است همچو خودی باطل است همچنان  
 که فرشتگان بر علم نفس خود اعتماد نموده بجناب الهی رسیدند پیش آدم اعتراف نمودند  
 در آخرت که ارشاد حق گردیده بود انی جاعل فی الارض خلیف من یت است  
 بیدار کننده ام در زمین نامتبرین می فرمایند که از قبل وجود آدم علیه السلام خلقت این  
 است و از بدو پیش ایشان نشاء و خون ریزی میان آنها جاریست چون  
 خلقت اجنه هم از عنایت است اگر چه ناریت در آن غالب باشد و هم خلقت آدم علیه  
 السلام از عنایت است و بدینند اطلاق بقیاسش جو و چند استند که میان بنی آدم نیز  
 همچنان نشاء و خون ریزی جاری خواهد بود پس بر بنی آدمین علم قیاسی خود عتقاد  
 نموده بسیار گاه الهی عرض نمودند جعل فیما من یفید فیها و ینفک العباد  
 و نحن نسج بحدک تقدس لک سخی آیت ای بیدار میکنی آن کس را که فدا میکند  
 در آن زمین در ریز و خون بار او تا هیچ میکنیم با چه تو دتر می میکنیم بر او پس سستی  
 بر تو خلافت از آدم بوده ایم و چون کلام فرشتگان که منی بر علم قیاسی و طبی  
 نفس ایشان بود بسیار گاه حق تعالی پسند آمد و حق تعالی آدم علیه السلام را بیدار  
 نمود و زرت بسیار که آدم علیه السلام را منظر فرات و صفات خود فرمود  
 چنانچه ارشاد الهی است و علم آدم الا سماء کلها سخی آیت و تعلیم کرد حق تعالی  
 آدم علیه السلام را احاطه بجامه یعنی ناسب و خلیفه و ضرور است که موصوف به صفات

نسیب باشد و نبی حقیقت است و نسیب است چون ذرات نسیب است لهذا حق تعالی در ذرات  
 آدم علیه السلام ظهور جمله اسماء و صفات سرفراز فرمود و آدم را چون سیر ذرات و صفات  
 حق تعالی حاصل گردید و حسب اطلاع و تسلیم حق از علم معلوم با حق سرفراز شدند و در مرتبه  
 ارشاد حق تعالی بفرشتگان گردید غیبی با شما و هو لا ان کتم صداوتین یعنی اطلاع  
 و پدید شما از اسماء معلوم با حق تعالی اگر بوده آید شمارا است گویندگان در معنی  
 که شما با استحقاق خلافت زیاده از آدم علیه السلام میدارند یعنی چون فرشتگان  
 بیاعتناست خارج کردن حق تعالی استحقاق خلافت خود با آدم علیه السلام  
 ببارگاه حق تعالی عرض نمودند حق تعالی برای تجزیه فرشتگان و نیز بر آنکشان حکم  
 در امر خود بر او نشان در با خلافت آدم علیه السلام بفرشتگان ارشاد گردید  
 که معلومات خود را که با آدم تعلیم فرموده ایم شما را او نشان پیکار سازند انگاه علم شما  
 بمقابله علم آدم ظاهر شود تا که حال استحقاق شما با خلافت زیاده از آدم علیه السلام  
 معلوم گردد چون بفرشتگان معلوم گردید که ذرات آدم مظهر جمله اسماء و صفات  
 و تجلیات ذرات حق است که همچو مرتبه کمالیت مذرات خود با معرفت شده  
 بدرگاه الهی سعادت خواستند و عرض کردند که علی از نفس - خود ما  
 برآمده است همچو خود ما باطل است و برای ذرات تو از حضرت من ما تنزیه است  
 و جمله فعال تو سر حرکت است و مملو از صفات است پس نسیب خلیفه حق تعالی  
 همون انسان است که مظهر صفات حق باشد که انقباضات از انسان کامل است  
 چنانچه بظهور تجلی علم حق تعالی بر ذرات مبارک حضرت قدس سره حال مردن نشود  
 آن زن بحضرت قدس سره معلوم گردید چنانکه شان علم حق تعالی در قرآن مجید

حاصل نیست از تصور علم آدم

و با اهل جنت و هم او را از حق تعالی سرفراز می سلامت است چنانچه ارشاد حق تعالی است  
سلام قولاً من ربنا الرحیم معنی آیت سبحان اهل جنت ارشاد سلامت حال از جانب  
پروردگار جسم کشنده خود پر بود یعنی نفوس اهل جنت هم نعمات او را از جانب  
حق تعالی سرفراز می سلامت حال بوده است چون بسرفرازی اولیاء اللہ که عین  
سرفرازی حق تعالی است جنت دارین که عبارت از سلامت حال بدارین است  
نصیب است و سرفرازی حضرت قدس سره شامل حال مبارک حضرت کیس صاحب  
بود فلیندا حضرت موصوفه سلامت حال صاحبزادگان بطول عمر و غیره سرفرازی یا  
که سلامت طبع مبارک حضرت موصوفه از رفیع طلال است اللهم سلیمانک و منینا عنک  
و ارفع عنا الحجب الغائبة عن شادنگ و عینا بجزئیات و تمنایک بحرمه جدیک محبوبک  
صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم جمعین آئین شم آئین که است روزی ارشاد مبارک حضرت  
قدس سره در شمار راه بخطیب غلامی صاحب گردید که این درخت ما را سیگوید  
که ازین مسن طاسیگرد که بعد استخوان همچنان صاحب ارشاد مبارک حضرت قدس

تقدیر کرده است سلامت  
ایا تقدیر تاثیر نویسی

بظن انشا نوری سن  
اولا این فی البقعة  
سن آنچه انشا نوری  
تقدیر بسلامت

سره بظهور رسیده حق تعالی در قرآن شریف فرموده است فلما اتها نوری من  
سماطی الوادی الایمن فی البقعة المبارکة من أشجرة ان پاسوسی الی انما العرش  
العالمین معنی آیت هر گاه که آمدند سوسه نزدیک نشاند که ده شدند از جانب  
رہت و اودی در جبهه برکت از درخت که ای سوسی سن خدا رب العالمین  
هستم و تمام قصه که در آیت سابقه قرآنی مذکور است است که وقتی سوسی علیه السلام  
با اهل خود بجانب طور سیر می نمودند که یکایک بجانب کوه طود پیش می رسیدند  
سوسی علیه السلام با اهل خود فرمودند که من انک انشربوا و رم تا شانه از ان آسایش



حاصل کنند هرگاه که موسی نزدیک آن کشتن فرستند پس در آنوقت از درختی که بجانب راست  
 و اوی نزدیکه طور واقع بود آواز آمد که من پروردگار عالم بوده ام و حاصل نیست  
 که چون هیچ فرادمانند ذرات حق تعالی است و بجز موجودات ظهور ذرات حق تعالی  
 است در آن درخت مذکور بجلی ذرات حق تعالی بر بنوعی که نام منکشف گردیده اند  
 ای انا الله و تعریفش نیست که چون ذرات حق تعالی باشد خود خواست ذرات  
 به تنزل صفات و صفات او به تنزل اسماء که در پس ظهور اسماء او وجود ممکنات ظهور  
 رسید پس بر موجودات از ظهور اسماء و صفات حق تعالی بوجود آمده اند و در هر مرتبه  
 از افراد موجودات ظهور از اسماء و صفات حق تعالی است و در پرده اسماء و صفات  
 حق ذرات او تعالی است پس بعضی از افراد موجودات مثلا منظر النافع اسم حق تعالی  
 بوده اند و بعضی از آن منظر اسم بصار اسم حق اند و بشایده اولیا حق در هر مرتبه  
 از افراد موجودات ذرات حق سو صفات و اسماء او که ظهور آن در آن اسماء و صفات  
 گردیده است ظاهر بجلی میباشد پس بگویم سلام از یک درخت شد ای انا الله  
 اند و باولیا است مرحومه در هر مرتبه و از افراد موجودات ظهور ذرات حق شایده  
 گردیده شد ای انا الله ای اید چنانچه شیخ سعدی شیرازی علیه الرحمه میفرمایند  
 شحر برگ درختان سبز در نظر سواد بهر درختی است معرفت کردگان  
 بلکه اولیا این است مرحومه بهر که خواهند شایده ذرات حق تعالی میکنند چنانچه  
 حال مبارک حضرت قدس سره در کرمیت آئینه مذکور خواهد شد که از سفر فراری  
 و توجه مبارک حضرت قدس سره به یکی از علما اهل شهر شایده ذرات حق تعالی در  
 بصورت ذرات مبارک حضرت قدس سره گردیده است ای انا الله و تعریفش

تجلی حق بوسیله بجانب برهت و ادوی ظاهر کرده و همچنان بساکنان است مروجی  
 رحمانی از جانب برهت مرفر از پیش و از اینجا است که بحدیث او در دست علی است  
 کاتبیاد یعنی اسرائیل معنی حدیث علامت من مانند قبیله و طوبی اسرائیل اند و از حلال  
 مرفر و همین اولیا و لشکر اند و در متابعت کامله بوجهی صلی الله علیه و سلم باولیا است مرفر  
 نصیب مرفر از دست احوال درختی که از تلافی نوبت مبارک حضرت قدس سره  
 در شمار راه سفر اند که دید بظهور سهم النافع بود که تاثیر کبیرا و کبیر سید شت است  
 آن حضرت قدس سره که دیده حال تاثیر انداخته ارشاد کرده وید اللهم از سبب عن  
 فعل و الا که در جبر است حدیث سید الابرار و محبوب سلطان اولیا و الکبار که است  
 است علیجان نامی که بنام مبارک حضرت قدس سره حاضر بودند و در شمار  
 خود باجست تخلص میدهند میگفتند که وقتی در شمار راه بدل خیال آمد که در  
 مطلوب اولیا و لشکر می عشق الهی میباشد مشهور است آن بچطور بوده باشد  
 در پنجمی آید همدین آنها ویدیم که حضرت قدس سره همدان مقام تشریف فرما  
 شده سینه شریف خود را با سینه ام متصل فرمودند چون وقت حراتی و کفیه  
 لذت و غلیم پیدا کردید که از آن تشنگی و گرسنگی تا سه روز محسوس نمیشد حق تعالی  
 در قرآن مجید فرموده است و من الناس من یخذلن دون الله اند او یخونون  
 کذب القدر و الذین آمنوا شد جباله معنی آیت و بعضی از مردان کسانند که سبک  
 سوای حق تعالی شرک را دوست میدارند او شانرا مثل دوست داشتن او  
 حق تعالی را و کسانیکه باین آندوه اند او شان نهایت دوست حق تعالی اند و برخی  
 مفسرین مسلمانان را بر این شرک را بر شرک ظاهری که عبارت از عبادت و اذعان است

اینست مرفر قدس سره که در کتاب  
 بیان مرفر حضرت قدس  
 سره در شرح تفسیر سوره  
 بقره

اینست مرفر قدس سره که در کتاب  
 بیان مرفر حضرت قدس  
 سره در شرح تفسیر سوره  
 بقره

محمول میفرماید یعنی بعضی مروجان که عبارت از همان مشغول اندتبان را مثل حق  
 تعالی دوست میدارند و نزدیک عمداً باطن مراد از شرک باطن است که عبارت  
 از توجه بجانب غیر حق تعالی است چنانکه فرموده اند کل ما انکم عن الاله فهو منکم  
 یعنی هر چیزی که ستود بجز حق تعالی گردانند پس آن بت است پس مظاهر حق  
 که عبارت از افراد موجودات است غیر حق تعالی و بتن همین شرک خفی و کفر  
 باطن نزد اولیاء الله است پس نسبت حب از مظاهر حق با بقا و غیرت نیز با  
 که درت او هم ناپائدار همین وجه است که غفلت و بجزان از حقیقت انبیا است  
 و محبت از حقیقت الحائق که ذرات حق تعالی و لایزال است و مایان چون  
 محبت مکرر که عبارت از ارتباط مظاهر خیال غیرت است فتاده ایم فلهذا  
 هو او هو سلفنا و دیگر بدینا نفس مشغول و مشغولیم که اصل هر بدیهه توجه بجانب غیر  
 است چنانچه آمده است حب الدنیا رس کل خطیة دوستی دنیا اصل سرگناه است  
 و سبب است و دنیا که عبارت از توجه بجانب غیر حق است از علل اولت وصال  
 حقیقت خود که ذرات حق تعالی است دور فتاده ایم و همین توجه بجز حق و حب  
 و نیوی پابند شکم پرورد و طبع نفس اماره بوده ایم چنانچه ارشاد بسیار کج شیخ  
 شیرازی علیه الرحمة است شکم بے هنرم هیچ هیچ و صبر ندارد و که بسیار  
 و کسانیکه وصل بقیقت خود اند و از وصال حق تعالی فرزند - دو او خدا  
 او شان همون وصال حق است که هر آن بهر شان باو شان از نزد حق هر نفس از  
 میشود و چون بوصول حق تعالی باو شان تقویت قلب و نهدای روح حاصل است  
 از غذای ظاهری باو شان استغنا حاصل است از نیجا است حال بسیار حضرت

آنست که تا مدت مدید کفرت قدس سره از طعام و شرب خبری نمی بود که بجز  
 صبح و اردوست که آنحضرت صلی الله علیه و سلم صوم وصال یعنی صوم بلا افطار ادا  
 میفرمود چون بعضی از صحابا با کرام رضوان الله علیهم متابعت آنحضرت صلی الله  
 علیه و سلم نیز ادا میام وصال کردند آنحضرت صلی الله علیه و سلم از آن منع فرموده  
 ارشاد مبارک فرمودند که کدام از شما با مثل است که شب باشی سیکم من نزد حق  
 تعالی و حق تعالی آنرا نزد خود طعام و سیرالی عنایت میفرماید پس شب باشی عبارت  
 از همین وصال حق تعالی است که با آنحضرت صلی الله علیه و سلم از نزد حق تعالی سفر از  
 بود و اولیایا است مروجی است عبارت آنحضرت صلی الله علیه و سلم عنایت میفرماید  
 است پس بر اولیایا این است و اینان سوسنین اند که بایمان کامل هستند که از ایمان <sup>حقیقی</sup>  
 که عبارت از وصال حق تعالی بوده است سفر از اند چنانکه حال او شان حق تعالی  
 خود ارشاد فرموده است که با او شان نهایت نسبت حب بحق تعالی حاصل است  
 و معنی نسبت حب عبد با حق تعالی همچنان که در ضمن کرامات سابقه عرض نموده شد  
 همان است که بنده فانی مذمت حق تعالی شود و ذمت حق بوجود بنده تجلی میابد  
 چون ذمت حق تعالی که خالق جمیع ارزاق است و وجود جمیع لذایذ مخلوق او و هم شیونتا  
 ذمت او است تجلی باشد پس آن بنده و مسل بحق بر اجانب طعام و شرب کی  
 حاجت باشد و آب و طعام با و چنان لذت دهد چنانچه از من سینه مبارک حضرت  
 قدس سره اثری از آن بهیست علیخان ظاهری که دید و آنچه غذای ظاهری که  
 بهستمال او شان می آید نیز که در عین مشاهده حق میباشد عین نورجیه امیو  
 اگر چه هم ظاهری است شاید او محبوب و محروم بود چنانچه سولانا روم قدس سره میفرماید

شعر این خور در در پیدی ز وجد او وان خورد گزیده نور خدا پس بایان که بوطه غیرت  
 افتاده ایم و در ارشاد و سن الناس من تجد من دون الله انداد بوده ایم و او بیا  
 حق که بوصول حق و ایمان حقیقی سر فرزند در ارشاد و الذین آمنوا بشد جبار الله  
 انذ اللهم خلصنا عن عذاب بعدک و هم ابدا و خلصنا فی جنان قریب و غفر انک بکرمت  
 جبیک و بوبک صلی الله علیه و سلم جمعین آیین که است روزی یکی از علما عصر بدل خود  
 خطور کرد که وحدت الوجود مذہب جمهور اولیا الله است و جمعین و صلیین و  
 کمالین قایل بعینیت اند لیکن بشبهات علماء طو اهر این مذاق در فهم نمی آید نزد  
 حضرت شاه غلام محمد صاحب بنده قاور قدس سره حاضر شده تحقیق این مسئله  
 باید نمود پس همین اراده در خدمت فیض درجت حضرت قدس سره در محل  
 مبارک حضرت قدس سره حاضر شده دیدند که حضرت قدس سره زیر درخت  
 کوفته ای که الحال بجا آن چاه کنده شده است تشریف فرما بوده اند که در هر برگ  
 و ثمر و شاخ و بیج و درخت و نیز جمیع اجزاء و مکان بعین بصورت حضرت قدس سره  
 ظاهر اند و نیز ذرات خویش جمیع اعضا و درجه است ستم همان یک وجود و در هر بصورت  
 و نظیر حضرت قدس سره موجود و شا پدست و از نظیر مبارک حضرت قدس سره  
 که بهر جا و هر طرف مشاهد است صد اونی انا الله می آید بعد از ان او شان از آنجا  
 افتاده حاصل که وید و در زمره علمایان منسک شدند و از ایمان تقلیدی  
 نجات یافتند بایان حقیقی سر فرزند که دیدند اللهم عظمنا حقیقه الایمان و آئین علیین  
 بالکرم و الاحسان حق تعالی و قدران بید فرموده است و نک تمهیدی الی  
 صراط مستقیم معنی آیت تحقیق که تو ای محمد صلی الله علیه و سلم هدایت میکنی

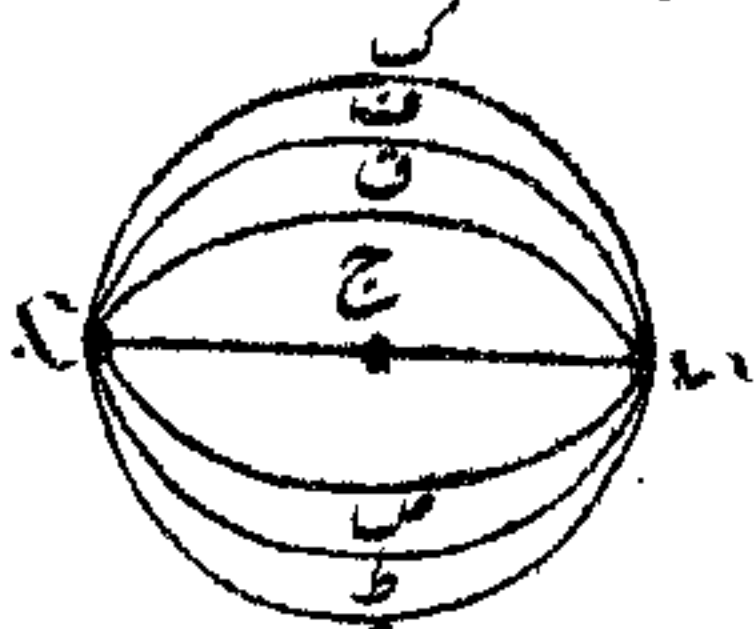
درست است مخرج کلمات از عظام و کلمات  
 بسیار بجز این حدیث از کتب دیگر

تفسیر کلمات در کتب دیگر

مخالف است

مخالف را بر راه درست معنی پذیرد و علامت او بوده اند یکی آنکه نمودن راهی که از آن  
 وصول بطلب حاصل آید و دیگری آنکه نمودن راهی که وصول یعنی رساننده کجا  
 مطلوب باشد پس معنی اول بدست را وصول بطلب و ضرورتاً لازم است و معنی  
 معنی ثانی که او را وصول بطلب غیر ضروریست مثال معنی اول بدست همچنانکه  
 شخصی را راه که معطر معلوم نبود پس او را شخصی دیگر راه که معطر همچنان نمود که  
 او را بهر چه خود به که معطر رسانید و مثال معنی ثانی بدست همچنان که شخصی رونده  
 که معطر را محض راه که معطر رساننده بجانب که معطر باشد رونده شود و در صورت  
 جائز است که رونده بجانب که معطر راه که معطر خطا کند که سبب عدم مقصود آنکه  
 معطر است شود و در راه درست نام آن راهی است که طالب راه به نسبت دیگر  
 طرق وصول بطلب سلوک که این راه سهیل تر باشد و همان عبارتی است که مستقیم  
 است چنانچه تعریف مستقیم نموده اند قصر الخطوط الواضحة بین النقطتين یعنی خط مستقیم  
 نام کوتاه ترین خطی است که در مابین دو نقطه رسیده است چنانچه مثالش  
 بعدین صورت ملاحظه فرموده شود.

در بیان خط مستقیم



یعنی مثال مبدی راه سلوک طالب درست و مطلوب و مقصود و سلوک وصول

به نقطه است پس در میان نقطین دو لب خطی بطور استقامت کشیده شد  
 و میان خط برای امتیاز از دیگر خطوط نقطه ج فرض کرده شده پس این خط  
 سه خط دیگر که درید و هر دو جانب خط مذکور خطوط کشیده شد و فرض نقاط  
 حق وسط و حق وقت و ک بوسط خطوط مذکور هر دو جانب خط ج  
 با خطوط د ص ب و د و ب د و ج ب و د و ج ب و د و ج ب  
 و د ک ب پدید شدند مگر خط ج ب که تقصیر خطوط با است همین خط تقسیم  
 است و وصول طالب ساک به نقطه ب بسوگ و راه رو چپین خط است آن  
 و سهل است که مطلوب بر راه رو این خط قریب است زیرا که این خط قصر الخطوط آمده  
 است فلا حرم قصر راه و قریب مطلوب بر راه رو این خط لازم و ضروریست  
 بخلاف راه رو بسوگ دیگر خطوط که وصول بقصر و بسوگ دیگر خطوط بعید و  
 دور است پس طریق مستقیم اینجا هم خط مستقیم است که کشید و طریق مستقیم همین دین محمدری  
 صلی الله علیه و سلم که وصول بمطلوب که وصال حق است به نسبت دیگر ویان با  
 ازین طریق سهل است آن نه است و علی الخصوص در دین محمدری صلی الله علیه و سلم  
 طریق قاوریه را طریق مستقیم میتوان گفت که وصول بجانب مطلوب که  
 وصال حق است ازین طریق سهل است آن تر است الحاصل از ذوات مبارک  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم هر دو قسم بد است که بالاندک و گشتند حسب قبضه تجلی  
 اسما و الهی بعالم فانیست و تشریحش آنکه ذوات مبارک رسول کریم صلی الله  
 علیه و سلم تجلی ذوات و صفات و اسما و حق است فلا حرم از ذوات پاک  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم ظهور جمله اسما و صفات حق است و منجمه اسما و صفات

این است که درین محمدری  
 صلی الله علیه و سلم درین  
 صلی الله علیه و سلم درین  
 صلی الله علیه و سلم درین

این نیتان درین محمدری  
 صلی الله علیه و سلم درین  
 صلی الله علیه و سلم درین

الهادی اسم حق تعالی است هدایت ذات شریف آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
 عام است و شامل همه شرقی و سعید است و بدین وجه معنی هدایت اراده الطریق  
 یعنی محض نمودن راه راست مطلوب است پس سعید که اراده حق هدایت  
 او شده است ازین جهت میبرد و شقی که اراده حق لغویت اوست ازین محروم باشد  
 اعنا و نهد سنه و هم از سما و الهی اسم حق تعالی المرید است چون تجلی اسم الهی باقتضای  
 اسم المرید بر مظهری گردد یعنی اراده حق تعالی هدایت مظهری باشد که آن  
 مظهر موصول مطلوب شود پس ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم  
 تجلی و اقتضای این برود و سما و موصول الی المطلوب است و این تجلی اسم الهی  
 باقتضای اسم المرید حاصل بر سعید است درین معنی است آیه شریفه  
 انک لا تهدی من اجبت ولا کن الی الله هدی من یشاء و معنی است تحقیق تو  
 ای محمد صلی الله علیه وسلم هدایت نیکنی هر کسی را که میخواهی ولیکن حق تعالی است  
 میکند کسی که میخواهد یعنی ذات مبارک تو اگر چه مظهر اسم الهی است و ازین  
 هدایت تو بر مخلوق عام است ولیکن ما دامیکه تجلی اسم الهی در تجلی اسم المرید  
 از ذات مبارک تو نکرده کسی را وصول به مطلوب میسر نخواهد کرد و او را  
 بمقصود نخواهد شد و همین شان ذات پاک حق تعالی است که اگر چه هدایت  
 حق سبحانه تعالی بار سال رسل و کتب منزه و هم به پیدا و ظاهر کردن آیات الهی  
 بر وجه هدایت حق تعالی شامل جمیع مخلوق است و تیرا و سبحانه تعالی هدایت  
 یافتن بندگراضی و از کفر او شان ناراض است و پانهمه ما دامیکه اراده  
 حق هدایت بنده نباشد هرگز آن بنده هدایت نخواهد یافت پس معنی است

بقره  
 در تفسیر اسم الهی  
 در تفسیر اسم الهی  
 در تفسیر اسم الهی



انک لا تجد من اجبت الخ توافق بیان علماء مفسرین و محدثین عرض نموده شد و  
 از سر فریزی مبارک و برکات فعال مبارک شیخ حبیبنا اشد من کلاب غنیمت منجی است  
 که برید بگیرد چه بدین این کمترین علامان آمده است انهم عرض خدمت ناظرین نموده  
 میشود که چون ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم عین تجلی و ظهور ذات حق  
 تعالی است ایصال مطلوب که بعضی هدایت است شان مبارک جناب رسول کریم  
 صلی الله علیه وسلم است که هدایت آنحضرت صلی الله علیه وسلم عین هدایت حق تعالی  
 است پس مضمون مبارک آیه کریمه این است که تو ای محمد صلی الله علیه وسلم ایضا  
 الی المطلوب و هدایت بکسایتیکه خواسته و دوست - میدار میکنی پس تحقیقت  
 هدایت هدایت توغیث بلکه هدایت تو هدایت حق است و اراده تو اراده حق  
 است پس مضمون این آیه کریمه مشابه مضمون و ماریت او ریت و لاکن فیکر  
 پس اولیاد است مرحومه که فانی بذات مبارک رسول کریم صلی الله علیه وسلم و در  
 پاک حق اند هدایت اولیاد است مرحومه عین هدایت آنحضرت صلی الله علیه  
 وسلم و ذات پاک حق تعالی است همچنانکه ظهور و تجلی ذات حق سبحانه بصورت منظر  
 حضرت قدس سره به آن عالم در جمیع نظامها و هم بذات او شان مشاهده گردیده  
 او شان بمقصود و مطلوب خود که عبارت از ایمان حقیقی است بنوسل مبارک  
 ذات بابرکات حضرت قدس سره فانی گردیدند و هدایت یافتند اللهم حجبت  
 الوصلین و لا تجعلن من العاقلین بکرمته حیک سید المرسلین و محبوبک سلطان  
 اولیاد الاولین و الاخرین آمین ثم آمین از نیجا است که حق تعالی آیه صدر سفر مابعد  
 صراط الذی له ما فی السموات و ما فی الارض الا الی الله نصیر الامور راه حق تعالی

انک لا تجد من اجبت الخ توافق بیان علماء مفسرین و محدثین عرض نموده شد و از سر فریزی مبارک و برکات فعال مبارک شیخ حبیبنا اشد من کلاب غنیمت منجی است که برید بگیرد چه بدین این کمترین علامان آمده است انهم عرض خدمت ناظرین نموده میشود که چون ذات مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم عین تجلی و ظهور ذات حق تعالی است ایصال مطلوب که بعضی هدایت است شان مبارک جناب رسول کریم صلی الله علیه وسلم است که هدایت آنحضرت صلی الله علیه وسلم عین هدایت حق تعالی است پس مضمون مبارک آیه کریمه این است که تو ای محمد صلی الله علیه وسلم ایضا الی المطلوب و هدایت بکسایتیکه خواسته و دوست - میدار میکنی پس تحقیقت هدایت هدایت توغیث بلکه هدایت تو هدایت حق است و اراده تو اراده حق است پس مضمون این آیه کریمه مشابه مضمون و ماریت او ریت و لاکن فیکر پس اولیاد است مرحومه که فانی بذات مبارک رسول کریم صلی الله علیه وسلم و در پاک حق اند هدایت اولیاد است مرحومه عین هدایت آنحضرت صلی الله علیه وسلم و ذات پاک حق تعالی است همچنانکه ظهور و تجلی ذات حق سبحانه بصورت منظر حضرت قدس سره به آن عالم در جمیع نظامها و هم بذات او شان مشاهده گردیده او شان بمقصود و مطلوب خود که عبارت از ایمان حقیقی است بنوسل مبارک ذات بابرکات حضرت قدس سره فانی گردیدند و هدایت یافتند اللهم حجبت الوصلین و لا تجعلن من العاقلین بکرمته حیک سید المرسلین و محبوبک سلطان اولیاد الاولین و الاخرین آمین ثم آمین از نیجا است که حق تعالی آیه صدر سفر مابعد صراط الذی له ما فی السموات و ما فی الارض الا الی الله نصیر الامور راه حق تعالی

حضرت قدس سره آثار عالم حیات پدیدار شدند پوششش هزار شریف کز بهای سنگ  
 چگونه باید نمود و بعد الامر همه حاضرین وقت ممتاز الامر گفتند که از سر و عنقه شما در حضرت  
 قدس سره ظهور این کرامت گزیده است از سر و عنقه شما اکنون هر چه در سینه مبارک  
 باشد بظهور خواهد رسید پس باز ممتاز الامر از بخدمت حضرت قدس سره عرض  
 نمود که غلام از دیدار مبارک حضرت مشرف شده سرفراز گردید اکنون طاعت  
 ما غلامان نیست که پوششش قبر شریف نایم آئینده هر چه در سینه مبارک باشد پس حضرت  
 قدس سره همانوقت چشمان مبارک پوشید روی مبارک بجانب فرمودند

حق تعالی در قرآن مجید فرموده است **اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ**  
 معنی آیت حق تعالی که نیست معبود موجد و غیر او و اوست زنده قائم کننده اسما و احوال  
 از دنیا و جمله مخلوق و نیکی و بدی و تعالی را غنودگی و نه خوب و بد این آیه کریمه توحید حق تعالی  
 بزرگ بعضی صفات او بیان است که غیر حق موجود و معبودی نیست بلکه بجز ایشان  
 او تعالی موجود است و بجز گونه ظهور همان ذات معبود است و به نامی افراد کائنات  
 ظهور او تعالی است و او تعالی زنده است که جمله مخلوقات از حیاط حق تعالی مستفید است  
 و حیات جمیع موجودات از حیات حق سبحانه است که بظهور ذات او جمیع افراد  
 کائنات قائم اند و او تعالی قابل ذات پاک خود و وجود و قیام جمله موجودات فرموده  
 است **وَتَوَهَّيْ وَهَيْبَةً وَنَحِيلُ نَحِيلٌ بَدِينٌ سَوْرَةٌ وَكَهَيَاتٌ وَقِيَامٌ حَقٌّ تَعَالَى حَقٌّ تَعَالَى**  
 بهر قیام ما قبل زوال او ثبات است فبئذا اوجبل شأنه تعالی نفس زوال حیات  
 و قیام ذات پاک خود را بوجه بیخ فرموده که حیات و قیام حق تعالی هر چه حیات و قیام  
 مخلوقات بی ثبات و قابل زوال است بجز حیات حق و نیز قیام او دائمی و لایزال

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله الذي جعلنا من عباده  
 منزهة عن النقص والعدم

است زیرا که بر ذات حق تعالی غنودگی و خوبگی و آثار محدثات است عارض نمیشود  
 و در اینجا حق تعالی نفی عسرو ضهری از غنودگی و خوبگی با نفی او نمود اگر چه نفی  
 یکی از اینها کافی بود زیرا که غنودگی هم از قبیل خواب است و خواب همین غنودگی  
 است بوجه کمال بر آنجا اعتبار این معنی که ذات پاک حق تعالی مطلقاً از خواب  
 منزله است خواه خوب یا بوجه کمال باشد یا بوجه نقصان که عبارت از غنودگی  
 است و نیز بعضی انسان را عادت غنودگی با غنودگی با غنودگی که شبها بیدار  
 باشد پس بدین معنی حق تعالی از ذات پاک خود متمیز بفرماید که از غنودگی و خوبگی  
 بیان نسرد چون بذات حق که غنودگی و خواب موت صغری است عبارت  
 نیست چنانچه گفته اند النوم تحت الموت پس موت کبری که عبارت از زوال  
 حیات است بذات او کما چه گنجایش است پس از ارشاد حق سبحانه تعالی  
 لا تأخذہ ستر ولا نوم اشاره بدوام حیات و ثبات قیام حق تعالی بدین پنج منبع  
 واقع است چون ذات مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم عین تجلی ذات  
 حق تعالی است فلذا حیات شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم دائمی است  
 و آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در قبر شریف بذات مبارک خود بجا حیات شریف  
 فرمادند که انما سما و شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم حیات البقی مشہر است  
 و نیز از حدیث شریف من زار منی بعد مماتی و کما زار منی فی حیاتی همین  
 مضمون حیات آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در قبر شریف واضح است یعنی  
 حدیث هر کس که بعد رحلت شریف از زیارت من مشرف گردد پس گوید  
 که او بجاست چنانچه از پشت من طاقی گشت و تیر بند کرد آثار حیات شریف آنحضرت

بیان خود حضرت شریف  
 بعد از آنکه از آنجا که در آنجا

صلی اللہ علیہ وسلم کہ از قبر شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نمود و اگر گوید و دیده اند کتب  
 علماء از آن ملو و مشحون است که حد و حصا و آن غیر ممکن چنانچه بارها بوقت تعجب  
 ظلمه بر سجد بنوی علی صاحبها افضل الصلوة و التحیات او از اذان و وقامت از  
 شریف سمع حاضرین سجد بنوی سیکر وید و همچنان بسا آثار و علامات حیات  
 آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بخلاق ظاہر و با پیدار گشته اند که طاقت بشری  
 از حصر آن قاصر و عاجز است و تیرید نمیند که در آن مبارک آنحضرت صلی اللہ  
 علیہ وسلم عین ظهور ذات حق سبحانه تعالی است لکن مبارک آنحضرت صلی  
 اللہ علیہ وسلم تیر نوم نبود بلکه عین بیدار بود چنانچه بحديث صحیح وارد است  
 تمام عینی و الانیام قلبی معنی حدیث میجویند چشم من و نمی خوابد قلب من  
 و از نیجا است که در کتب وارد است که خواب آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم  
 قصص منو نبود و وفات شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم محض شرفات  
 شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ازین دار فانی واقع شده است که از آن  
 بیخیزد مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بوجه تفرقه واقع نیست فلذا  
 آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم منجز جانب حق تعالی میان وفات و حیات  
 و نبوی میبودند در حلت شریف آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نیز برای  
 درجات و علو مقام وصال حق تعالی بظهور رسید و از اینجا است که  
 هر گاه که آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از بارگاه الهی منبر و حیات دنیوی و  
 وصال حق تعالی دیدند بعضی از صحاب کرام رضی اللہ عنہم جمعین بنیت  
 مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم عرض داشتند که آنحضرت صلی اللہ

این حدیث صحیح است  
 در کتب معتبره  
 و در کتب معتبره